



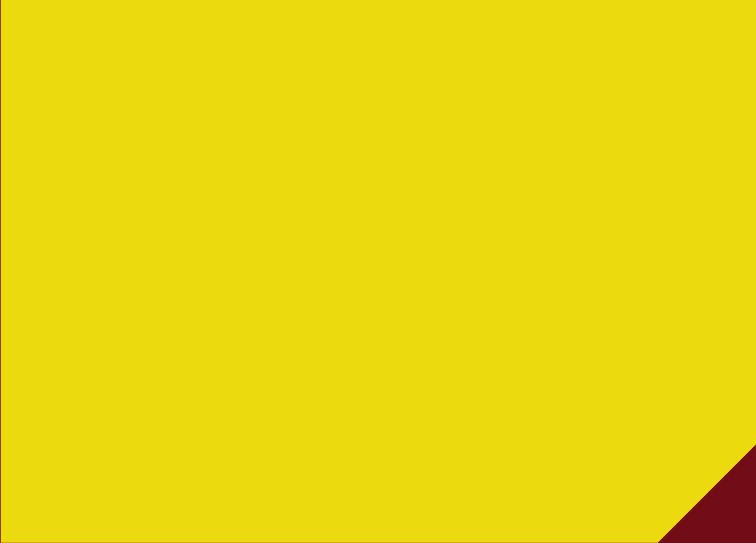
دَفْعُ وَرَفْعُ

پاسخ به سوالات و شبهاتی پیرامون
مقاومت و فلسطین

مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات
(حوزه‌های علمیه)

پاسخ

ضمیمه فصلنامه پاسخ
pasokhmag.ir



فهرست

مقدمه	۷
الف. پرسش و پاسخ فلسطین در گذر زمان	
ساکنان اصلی فلسطین چه کسانی بوده‌اند، آیا از نظر تاریخی فلسطین متعلق به یهودیان بوده است؟	۹
تاریخ گواهی می‌دهد بیت المقدس در ابتدا متعلق به قوم یهود و بنی اسرائیل بوده و سپس به دست مسلمانان با جنگیدن فتح می‌شود، حال چطور است که وقتی حکومت اسرائیلی با همان شیوه مسلمین این سرزمین را فتح می‌کند، غاصب بوده و محکوم می‌شود؟	۱۳
سرزمین فلسطین چگونه توسط صهیونیست‌ها اشغال گردید؟	۲۲
آیا درست است که صهیونیست‌ها زمین‌های فلسطینیان را خریده‌اند و مالک آن‌ها شده‌اند و فلسطینیان دیگر حقی ندارند؟	۲۷
از منظر حقوق بین الملل آیا تشکیل و موجودیت رژیم صهیونیستی می‌تواند جایگاه و توجیهی داشته باشد؟	۵۲
مهمترین طرح‌هایی که تاکنون برای حل مساله فلسطین ارائه شده چه بوده و چرا عملی نشده است؟	۶۱
عملکرد سازمان ملل متحد و شورای امنیت در قبال رژیم صهیونیستی چگونه بوده است؟	۶۸

- ۷۵ چرا آمریکا از رژیم صهیونیستی حمایت می‌کند؟
- ۸۲ چرا با اسرائیل دشمنیم؟ آیا فقط بخاطر ظلم و جنایت اسرائیل به مردم فلسطین است؟ ریشه مسأله در کجاست؟
- ۹۹ مردم غزه ناصبی هستند و از شیعیان نفرت و انزجار دارند، چرا جمهوری اسلامی به چنین مردمی باید کمک کند؟
- ۱۳۳ چرا عملیات طوفان الاقصی یک شکست غیر قابل ترمیم است؟
- ۱۳۶ با توجه به این حجم خسارت و تلفات انسانی و مادی آیا انجام عملیات طوفان الاقصی منطقی و عاقلانه بود؟

ب. نشست علمی

- ۱۶۵ آیا ملتی با عنوان «ملت یهود» در طول تاریخ فلسطین وجود داشته است؟
- ۱۶۶ سرزمین فلسطین از قرن هفتم میلادی به بعد تحت حاکمیت چه کسانی بوده است؟
- ۱۶۶ در نتیجه جنگ جهانی اول چه بر سر سرزمین فلسطین آمد؟
- ۱۶۷ بیشترین جمعیت یهودی‌ها تا پیش از تشکیل رژیم صهیونیستی در کجا ساکن بودند؟ آیا فلسطین تنها نقطه مورد نظر برای تجمیع یهودی‌ها بود؟
- ۱۶۹ فلسطینی‌ها خودشان سرزمین فلسطین را به یهودیان فروخته‌اند! پس چرا اعتراض می‌کنند؟
- ۱۷۳ رژیم صهیونیستی اولین بار از کجا رژیم آپارتاید خطاب شد؟
- ۱۷۴ آیا عملیات طوفان الاقصی از نگاه حقوق بین الملل نیز دارای مشروعیت بوده است؟
- ۱۹۴ سرانجام انقلاب مردمی مصر چه شد؟
- ۱۹۵ علل حمایت‌های همه جانبه آمریکا از رژیم غاصب صهیونیستی چیست؟

ج. هم‌اندیشی

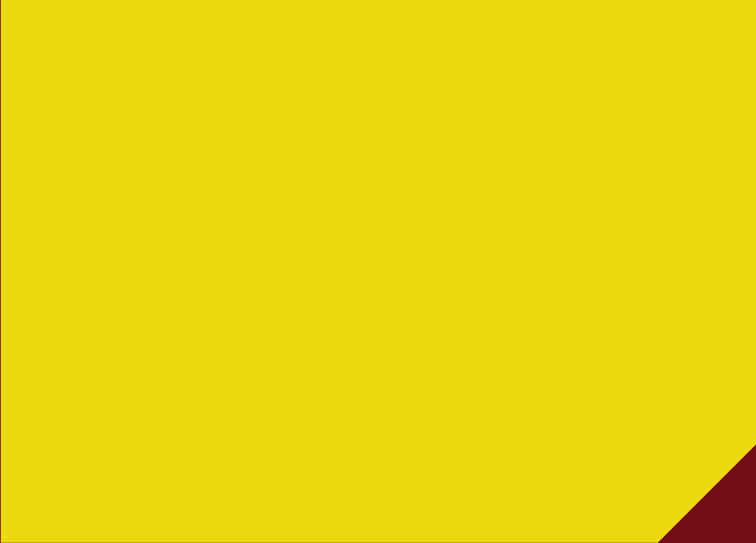


مقدمه

"دفع و رفع"، تاملی در شبهاات جاری است که تلاش می‌کند ضمن ارائه پاسخ تفصیلی، موضعی تهاجمی و پیش‌گیرانه به مسائل و موضوعاتی داشته باشد که زمینه‌ساز بروز شبهه یا شبهه افکنی در فضای فکری جامعه است.

در این مجموعه بر آن شدیم تا ضمن پاسخگویی به مهم‌ترین سوالات و شبهاات در زمینه «مقاومت و فلسطین» که امروز در خط مقدم قرار دارد؛ محتوای برخی از پرسش‌ها و پاسخ‌ها، نشست‌های علمی و جلسات هم‌اندیشی برگزار شده در این موضوع را با هم به اشتراک بگذاریم.

مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهاات
حوزه‌های علمیه



الف. پرسش و پاسخ (فلسطین در گذر زمان)

ساکنان اصلی فلسطین چه کسانی بوده‌اند، آیا
از نظر تاریخی فلسطین متعلق به یهودیان بوده
است؟

حدود ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، چند قبیلهٔ عربی به منطقهٔ فلسطین کنونی مهاجرت کردند که کنعانیان نامیده شدند. قبیلهٔ مهم آنان (یبوس) بود که در شهر قدس ساکن شدند و یکی از اسامی معروف شهر قدس نیز (یبوس) است.^۱ این شهر بعدها به (اور سالم) تغییر نام یافت.^۲

کتاب‌های مذهبی یهود (بنی اسرائیل) نشان می‌دهد که آنان دو هزار سال بعد از بنای اورسالم توسط کنعانیون، از مصر به سوی سینا و فلسطین هجرت کردند. پس از سرگردانی یک نسل کامل از آنان در صحرای سینا. به

۱. زعیترا، اکرم، سرگذشت فلسطین، مترجم: علی اکبر هاشمی

رفسنجانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲ش، ص ۳۲.

۲. خسروشاهی، هادی، تاریخ بیت المقدس و مسئله فلسطین، قم:

دارالتبلیغ، ۱۳۵۴، ص ۷.

خاطر نافرمانی از حضرت موسی عليه السلام^۱ بعد از رحلت حضرت موسی عليه السلام به رهبری یوشع عليه السلام به ساحل رود اردن رسیده و به شهر اریحا وارد شدند و ساکنان عرب آنجا را از مرد و زن، کودک و پیر و حتی حیوانات راکشتند که در کتاب عهد عتیق نیز آمده است.^۲

حدود هزار سال قبل از میلاد، عبرانیون که در آنجا مسکن گزیده بودند توسط یهود و به رهبری داوود عليه السلام سرکوب شده و یهود بر آنجا مستولی شد و نام شهر را به (شهر داوود) تغییر نام دادند. در ادامه حکومت و پس از مرگ سلیمان عليه السلام اختلاف بین یهود بالا گرفت که در این میان به پیروزی گروهی بنام فلسطینیون انجامید و نسل قوم یهود از این سرزمین منقرض شد.^۳

در سال ۹۲۱ قبل از میلاد مورد هجوم آشوری‌ها^۴ و در سال ۵۹۷ قبل از میلاد مورد هجوم کلدانی‌ها به رهبری بخت النصر قرار گرفت.^۵ بعد از مغلوب شدن بابل به دست کوروش، بر فلسطین هم غالب شده و فلسطینی‌ها اظهار اطاعت کردند. او به یهودیانی که در زمان بخت النصر اجباراً به بابل رفته بودند اجازه

۱. رک: به آیات ۲۰ تا ۲۶ سوره مائده.

۲. خسروشاهی، هادی، تاریخ بیت المقدس و مسئله فلسطین، پیشین، ص ۹.

۳. زعیترا، اکرم، سرگذشت فلسطین، پیشین، ص ۳۹.

۴. همان، ص ۴۳.

۵. همان، ص ۴۳.

مراجعت داده و شهر قدس را به نام اولیئهُ خود یعنی اورسالم برگردانید.^۱

پادشاه یونان (اسکندر مقدونی) فارسیان (کوروش) را شکست داده و بعد از تصرف سوریه و غزه وارد شهر قدس شد. بعد از مرگ او نیز این شهر به تصرف مصر، و مدتی بعد به تصرف سوریه درآمد.^۲

در زمان (نیرون) قیصر روم، یهودیان قیام کردند ولی او شهر قدس را محاصره کرده و به کمک عرب‌ها، فلسطین را در سال ۷۰ میلادی تصرف کرد و به موجودیت آنان خاتمه داد و مقرر شد که ساکنان قدس فقط از مسیحیان یونانی باشند.^۳

بعد از ظهور اسلام در سال ۶۳۶ میلادی (۱۵ هـ. ق) نیروهای مسلمان پس از فتح شام، شهر قدس را محاصره کردند؛ ولی چون قبلاً نخستین مسلمانان، مکان مقدسی بود بدون خونریزی و با امضای امان نامه‌ای وارد شهر شده و در وقت نماز در جای پیامبر ﷺ که از آنجا معراج کرده بودند و حالا (مسجد الصخره) نامیده می‌شود نماز خواندند و نام شهر را بیت المقدس گذاشتند.^۴ در سال ۱۰۵۹ میلادی به تحریک

۱. خسروشاهی، هادی، تاریخ بیت المقدس و مسئله فلسطین،

پیشین، ص ۱۲.

۲. زعیترا، اکرم، سرگذشت فلسطین، پیشین، ص ۴۵.

۳. زعیترا، اکرم، سرگذشت فلسطین، پیشین، ص ۴۷.

۴. خسروشاهی، هادی، تاریخ بیت المقدس و مسئله فلسطین،

پاپ اوربن، نصاری اروپا به سوی بیت المقدس حرکت کردند و با شکست دادن مصریان که در زمان مأمون حاکم آنجا شده بودند شهر را تصرف کرده و همه اهل شهر را کشتند. چنان که به نقل مورخان مسیحی هفتاد هزار مسلمان ساکن شهر قتل عام شدند.^۱ در سال ۱۱۸۷ میلادی (۵۸۳ ه. ق) صلاح الدین ایوبی به آنجا لشکرکشی نموده و شهر را تصرف کرد و نهایت رأفت را با مردم روا داشت. اجازه تخریب هیچ عبادتگاهی را نداد و به تجدید بنای مساجد ویران پرداخت.^۲ در کشاکش تاریخ، جنگ‌هایی برای سلطه بر آنجا رخ داد تا اینکه در سال ۱۹۲۰ میلادی با وجود وجهه عربی مردم، به توطئه انگلیس، فردی بنام (سموئیل) که یهودی بود بر شهر حاکم شد. او شرایط سیاسی، اقتصادی و دارایی را طوری قرار داد که به ایجاد وطن ملی یهود انجامید. زبان عبری را رسمی کرد، اراضی اعراب را با بهانه‌های مختلف مصادره کرد و کم‌کم مرزهای فلسطین را برای مهاجرت یهودیان گشود تا اینکه منجر به تأسیس دولت یهود، بطور رسمی شد.

بنابراین معلوم شد که یهود ساکنان اصلی فلسطین نبوده و فقط بعد از دو هزار سال از تأسیس

پیشین، ص ۱۵.

۱. همان، ص ۲۱.

۲. زعیترا، اکرم، سرگذشت فلسطین، پیشین، ص ۶۶.

این شهر چند صباحی در آن مسکن گزیده‌اند! حال این اتحاد مسلمانان است که می‌تواند بیت المقدس را به دارالاسلام بازگرداند. و نیز هیچ حقی از نظر دینی و مذهبی هم نسبت به ملکیت قدس ندارند چون دین حضرت موسی علیه السلام منسوخ گردیده است. از سویی با توجه به این دیرینه تاریخی معلوم می‌شود که یهود در همان زمان هم ساکن فلسطین نبوده و بلکه آن را چند مدتی غصب کرده بود و لذا می‌توان گفت یهود چند بار فلسطین را اشغال و غصب کرده که آخرین آن توسط رژیم صهیونیسم انجام گرفته است و لذا مسلمانان باید از فلسطینیان حمایت کنند و این وظیفه هر مومن به خدایی است که در مقابل ظلم ساکت ننشیند و سکوت هر مسلمان، خود خیانت بزرگی بر دین و بشریت است.

تاریخ گواهی می‌دهد بیت المقدس در ابتدا متعلق به قوم یهود و بنی اسرائیل بوده و سپس به دست مسلمانان با جنگیدن فتح می‌شود، حال چطور است که وقتی حکومت اسرائیلی با همان شیوه مسلمین این سرزمین را فتح می‌کند، غاصب بوده و محکوم می‌شود؟

۱. در تاریخ گذشته اقوام و ملل، همواره رخدادهایی وجود داشته است که نمی‌تواند مبنای عمل امروز ملت‌ها و جوامع به ویژه در زمینه تقسیم بندی‌های

سیاسی و جغرافیایی باشد، چنانکه در هیچ منطقه‌ای از جهان، بر مبنای گذشته‌های تاریخی، ادعایی صورت نمی‌گیرد، مثلاً با وجود اینکه کشورهای آمریکایی از ابتدا تماماً متعلق به سرخ‌پوست‌های ساکن این منطقه بوده و حتی تاریخ سکونت آن‌ها در این منطقه نزدیکتر به تاریخ معاصر می‌باشد، اما هیچ قاعده و قانونی، به اعتبار این موضوع، معتقد به لزوم اخراج ساکنان فعلی قاره آمریکا از این سرزمین و یا تشکیل دولت سرخ‌پوستی به جای دولت‌های فعلی در آمریکا نمی‌باشد و جالب اینجاست که مردمانی که اینگونه در جای سرخ‌پوستان نشسته‌اند و سرزمین آنان را متعلق به خود می‌دانند همان‌هایی هستند که به اعتبار سکونت یهود در فلسطین، در گذشته‌های دور، این سرزمین را حق طبیعی یهودی‌ها می‌دانند. همچنین اگر سکونت تاریخی یک قوم در یک منطقه، مبنای حقانیت آن قوم برای ادعای تملک آن در امروز باشد، حتی ایرانیان نیز حق سکونت در ایران نخواهند داشت، چرا که هیچ شک و تردیدی وجود ندارد که آریایی‌ها که اجداد ایرانیان کنونی هستند، از مناطق دیگر وارد سرزمین ایران شده‌اند و به همین دلیل اگر قرار بر تقسیم بندی مناطق بر مبنای سکونت تاریخی اقوام باشد، حتی ایرانیان نیز باید از منطقه‌ای که امروزه ایران نامیده می‌شود خارج شوند و حال آنکه باطل بودن چنین فرضی کاملاً بدیهی می‌باشد.

۲. حتی اگر بخواهیم یک سرزمین را به ساکنان اصلی آن در گذشته‌های تاریخی، تحویل دهیم، باز هم قدس و سرزمین فلسطین از آن یهود نخواهد بود، چرا که این سرزمین پیش از یهودیان، در دست اقوام دیگری بود و طبیعتاً باید به آنان تعلق گیرد و نه یهود که بعدها ساکن آن شدند، به عبارت دیگر یهودیان اولین ساکنین فلسطین نبودند، بلکه زمانی بسیار طولانی، قبل از این که آن‌ها به این سرزمین بیایند، فلسطین دارای سکنه بود و از سابقه تمدن ده هزار ساله برخوردار بوده است که قدمت بیش از ۹ هزار ساله «اریحا»، قدیمی‌ترین شهر «بارودار» شاهد همین واقعیت است.

اولین ساکنین شناخته شده فلسطین کنعانی‌ها بودند که سه هزار سال قبل از میلاد، در این سرزمین سکنی گزیدند و مردمانی شهرنشین و دارای تمدنی پیشرفته بودند^۱ که به این مطلب، تورات نیز در (سفر اعداد، باب ۳۴، آیه ۱؛ و باب ۳۵، آیه ۱۰؛ و در سفر خروج، باب ۳، آیه ۱۷) تصریح دارد.

از این گذشته، مطابق روایات و گزارشات تاریخی، در حدود سال ۱۷۰۳ قبل از میلاد چندین قبیلۀ عبری، از کلدۀ به سرزمین کنعان آمدند، ولی این قبایل در

۱. کتان، هنری، فلسطین و حقوق بین الملل، ترجمۀ غلامرضا فدائی عراقی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۱۳.

سرزمین کنعان مستقر نشدند، بلکه به مصر رفتند و در زیر سلطه فراعنه به زندگی خود ادامه دادند.

بعد از چند قرن، عبری‌ها، مصر را ترك کرده و برای چندین سال در بیابان آواره بودند. در حدود سال ۱۲۰۰ قبل از میلاد، یهودی‌ها از مشرق به سرزمین کنعان و شهر «اریحا» حمله کرده و بعد از تخریب شهر و کشتن ساکنین آن به طور پراکنده در طول حدود دو قرن در سرتاسر کنعان مستقر شدند، ولی باز نتوانستند کرانه‌های جنوبی و جلگه مجاور دریا، تا نقطه‌ای در شمال «یافا» را از فلسطینی‌ها بگیرند.^۱

پس از مدتی در سال ۵۲۰ قبل از میلاد کوروش پادشاه ایران به یهودیان اجازه داد که به بابل برگردند و آنان هم برگشته و تحت فرمانروایی ایران و سپس مقدونیان و رومیان زندگی کردند؛ گرچه گاه و بی‌گاه بر فرمانروایان خود طغیان می‌کردند ولی هرگز نتوانستند رهبری کشور را دوباره قبضه کنند. بزرگترین شورش یهودیان، شورش مکابیان علیه مقدونیان در سال ۱۶۷ قبل از میلاد؛ و دو قیام دیگر علیه رومیان در سال‌های ۷۰ و ۱۳۲ بعد از میلاد بود که پس از آخرین شورش، کشته و تارومار شدند.

از آن زمان تا قرن ۲۰ که صهیونیست‌ها تحت قیمومیت بریتانیا توانستند مهاجرت گروه کثیری از

۱. همان، ص ۱۴.

یهودیان را به فلسطین ترتیب دهند در طول ۱۹ قرن، فلسطین عاری از یهودیان بود، به گونه‌ای که در حدود سال‌های ۱۱۷۰ - ۱۹۱۷م فقط ۱۴۴۰ نفر یهودی و بنا به گفته «نهمان جروندی» در سال ۱۲۶۷م فقط دو خانواده یهودی در بیت المقدس زندگی می‌کردند.^۱

۳. در دوران فتح این سرزمین توسط مسلمانان، اکثریت ساکنان این منطقه مسیحی‌ها بودند و نه یهودی‌ها و عمده آنان نیز به شهادت تاریخ، با رغبت دین اسلام را پذیرفتند و در نتیجه باز هم قدس از آن ساکنان اصلی آن ماند، با این تفاوت که ساکنان آن به جای دین قبلی خود، دین جدید را پذیرا شدند. از همین جا می‌توان دریافت میان فتح بیت المقدس توسط مسلمانان و اشغال این سرزمین توسط صهیونیست‌ها تفاوت ماهوی وجود دارد؛ چرا که مسلمانان زمانی که بیت المقدس را تصرف کردند، ساکنان آن را اخراج نکردند تا مسلمانان را جایگزین آن کرده و حکومت خود را بر آن مستقر سازند، بلکه ساکنان را دعوت به اسلام نمودند و آنان نیز با رضایت تمام دین جدید را در کنار حکومت مسلمانان پذیرا شدند و اگر مسلمان هم نمی‌شدند بنا به مبانی فقهی اسلامی، با پرداخت جزیه آزاد بودند، در این سرزمین بمانند. اما صهیونیست‌ها ساکنین این

۱. همان، ص ۱۵ و ۱۶.

سرزمین را اخراج کرده، بخش زیادی از آن‌ها را قتل عام نمود و سایرین را در کشورهای دیگر آواره ساخت. در کنار این فرایند، مهاجران را از سراسر دنیا، وارد سرزمین فلسطینیان کرد و در واقع حکومت خود را بر سرزمین غصبی ملت فلسطین بنا نهاد و از این روی هیچ مشابهتی میان عمل مسلمانان و عمل صهیونیست‌ها وجود ندارد.

طبق آیه ۲۱ سوره مائده^۱ خداوند وعده داده که فلسطین را به یهودیان بدهد، چرا ما مسلمانان با اراده خدا مخالفت می‌کنیم و می‌گوییم اسرائیل غاصب است؟

۱. کتابت «کتب الله لکم» به معنای تقدیر است و تقدیر دو گونه است؛ تشریحی و تکوینی.

تشریحی به معنای حکم و فرمان است. این واژه در مورد برخی از احکام الهی نیز در قرآن به کار برده شده است. مانند «کتب علیکم القتال»^۲، «کتب علیکم الصیام»^۳، «وابتغوا ما کتب الله لکم»^۴ در این صورت معنای آیه این است که حضرت موسی از جانب خداوند

۱. «يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ»؛ ای قوم، به سرزمین مقدسی که خدا سرنوشت شما کرد داخل شوید و پشت (به حکم خدا) نکنید، که زیانکار می‌شوید.»

۲. سوره بقره، آیه ۲۱۶.

۳. سوره بقره، آیه ۱۸۳.

۴. سوره بقره، آیه ۱۸۷.

دستور داشته که بنی اسرائیل را وارد سرزمین مقدس کند تا این سرزمین را از لوٹ وجود ساکنان مشرک و ظالم آن پاک گردانند. این که در ادامه آیه شریفه می‌فرماید: ﴿وَلَا تَرْتَدُّوا عَلٰی اَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ﴾؛ به دشمن پشت نکنید و پا به فرار نگذارید که آن وقت، شکست سختی خواهید خورد.» با تقدیر تشریحی سازگار است زیرا تخلف از دستورات الهی در فرض تقدیر تشریحی ممکن است نه تقدیر تکوینی.

اگر فرض کنیم منظور از این تقدیر، تقدیر تکوینی است، طبق آیات بعد، این تقدیر تکوینی مطلق نبوده بلکه مشروط به نبرد با ساکنان ستمگر و جبار این سرزمین یعنی عمالقه بوده است که با تخلف و سرپیچی همراهان حضرت موسی همراه شد و چهل سال سرگردان شدند^۱ و نسل بعدی وارد این سرزمین شدند.

از آیات قرآن استفاده می‌شود اراده خداوند بر این بوده که بنی اسرائیل در این سرزمین با آرامش و رفاه زندگی کنند ولی این اراده، مشروط بر این بود که آن‌ها اعمال صالح انجام دهند و صبر و استعانت

۱. سوره مائده، آیه ۲۶ ﴿قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾؛ خدا گفت: (چون مخالفت امر کردند) شهر را بر آنها حرام کرده، چهل سال بایستی در بیابان حیران و سرگردان باشند، پس تو بر این گروه فاسق متأسف و اندوهگین مباش.»

به خدا و بندگی او را فراموش نکنند ﴿قال موسى لقومه استعينوا بالصبر والصلوه ان الارض لله يورثها من يشاء من عباده والعاقبه للمتقين﴾؛ موسی به قوم خود گفت: از خداوند یاری بجوئید و صبر نمایید، مسلماً زمین از آن خداست (ایجادش، حفظش و اداره ساکنانش تحت اراده اوست) به هر کس بخواهد به میراث می‌دهد و سرانجام (نیک) از آن پرهیزگاران است.»

پس این اراده الهی به طور مطلق نبوده و مشروط بر اطاعت و بندگی بنی اسرائیل بوده است و چنین نبوده است که این سرزمین تا ابد ملک مطلق یهودیان باشد. این مشروط بودن از فقرات متعددی از تورات نیز فهمیده می‌شود: «سرزمین کنعان را که اکنون در آن غریب هستی تا ابد به تو و به نسل تو خواهم بخشید... وظیفه تو و فرزندان تو و نسل‌های بعد این است که عهد مرا نگاه دارید و...»^۲

وعده ابدی و بدون قید و شرط از سوی خداوند بر خلاف سنت الهی است. خداوند خوبی‌ها و امتیازات را منوط به تقوا و ایمان دانسته، حال چه‌گونه وعده ابدی یک سرزمین را بدون قید و شرط می‌دهد و امتیازی برای نسل‌های بعدی بنی اسرائیل بگذارد که به بیان خود قرآن، گناه‌های بسیاری کرده‌اند و حتی پیامبران

۱. سوره اعراف، آیه ۱۲۸.

۲. سفر پیدایش ۲۶: ۲-۵ و ۱۷: ۸-۱۱.

خود را نیز کشتند: ﴿فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ وَكَفَرْتُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾؛ پس به کیفر پیمان شکنی آنان و کفرشان به آیات خدا، و به ناحق کشتن پیامبران، و گفتار (بی پایه و باطل) شان که: دل های ما در پوشش و حجاب است (از این رو سخن حق را درک نمی کنیم، لعنتشان کردیم) بلکه به سبب کفرشان بر دل هایشان مهر (محرومیت از فهم معارف) زدیم؛ به همین سبب جز اندکی ایمان نمی آورند».

۲. ورود به این سرزمین به معنای مالکیت آن نبوده ، بلکه برای سکونت در آن بوده و نه اینکه حق افرادی که در آن سرزمین بوده اند را نادیده بگیرند یا این که کسی مزاحم آن ها نشود.

یهودیان اولین ساکنین فلسطین نبودند، بلکه زمانی بسیار طولانی، قبل از این که آن ها به فلسطین بیایند این سرزمین دارای سکنه بود، و از سابقه تمدن ده هزار ساله برخوردار است. در ۳۵۰۰ سال پیش از میلاد، اقوام سامی از قلب حجاز به سوی مصر، عراق، سوریه، لبنان و فلسطین کوچ نموده و اقوامی چون اعراب کنعانی در فلسطین سکنی گزیدند و اولین ساکنین شناخته شده در فلسطین، کنعانی ها، مردمانی شهرنشین و دارای تمدنی پیشرفته بودند،

حدود دو قرن قبل از میلاد، دولتی تحت عنوان «کنعانیه» را در آنجا تأسیس نمودند. حدود هزار سال پیش از میلاد، اقوامی به نام فلسطینی که از دریای «اژه» آمده بودند، به این ناحیه راه یافته و جای کنعانیان را گرفتند. مدت‌ها پس از مهاجرت فلسطینی‌ها و کنعانیان به سرزمین فلسطین، قوم بنی اسرائیل، به همراه حضرت موسی عليه السلام در فلسطین سکونت کردند.^۱

صهیونیسم در مسیر تاریخ

سرزمین فلسطین چگونه توسط صهیونیست‌ها اشغال گردید؟

صهیونیسم، مولود دوران تحول و انتقال سرمایه‌داری غرب به مرحله امپریالیسم نیز به شمار می‌رود. در این دوره، همه قدرت‌های بزرگ برای تأمین منافع استعماری، فعالانه در پی یافتن جای پای محکم، در خاورمیانه شدند. برای دستیابی به این هدف، نخستین بار ناپلئون بناپارت (امپراتور فرانسه)، به جلب همکاری یهودیان علیه امپراتوری عثمانی دست زد که البته در این کار توفیقی به دست نیاورد. سپس، بیسمارک (صدراعظم سابق آلمان) برای پاسداری از خط راه آهنی که قرار بود از آلمان به بغداد کشیده شود، به جذب و به کارگیری یهودیان

۱. کتان، هنری، فلسطین و حقوق بین‌الملل، پیشین، ص ۱۳.

پرداخت. اما سرانجام، این انگلیس بود که با ترغیب یهودیان اروپای شرقی، روسیه و غرب، برای مهاجرت به فلسطین و تشکیل يك دولت یهودی که حافظ منافع آن کشور باشد، دست یافت.^۲

خاندان سرمایه‌دار رُوچیلد که از مهم‌ترین یهودیانی بودند که صهیونیسم را پذیرفتند، نقش بسزایی در اشغال فلسطین و تأسیس اسرائیل داشتند.^۳ هدف مهم صهیونیسم، گردآوردن یهودیان جهان در یک منطقه (فلسطین) جهت تشکیل دولت یهودی و تأسیس کشور بزرگ یهود بود. تئودور هرتسل که او را بنیانگذار صهیونیسم می‌دانند، در سال ۱۸۹۵ میلادی در کتاب «دولت یهودی»، ایده تأسیس یک کشور مخصوص یهودیان را مطرح و در سال ۱۸۹۷ میلادی اندیشمندان و ثروتمندان یهودی را در شهر بازل سوئیس گردهم آورد و از آن‌ها خواست از ایده صهیونیسم حمایت کنند.^۴ او هدف کنگره را گذاشتن

۱. مرتضی شیروودی، صهیونیسم بسترها و زمینه‌های پیدایش، فصلنامه معرفت، شماره ۴۹، ص ۴۹.

۲. یوری ایوانف، صهیونیسم، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶، ص ۵۴.

۳. نصیری حامد، رضا، «روچیلد، خاندان»، دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۴۱۲-۴۱۰.

۴. سویدان، طارق محمد، دایره المعارف مصور تاریخ یهودیت و صهیونیسم، ترجمه و تحقیق جمعی از مترجمان، تهران: سایان، ۱۳۹۱، ص ۴۶.

سنگ بنای میهن یهود اعلام کرد.^۱ این کنفرانس، زمینه فکری پیدایش یک دولت یهودی را فراهم کرد.

او چند بار با خلیفه وقت دولت عثمانی، برای گرفتن موافقت وی جهت اختصاص فلسطین به یهودیان دیدار کرد؛ اما دولت عثمانی موافقت نکرد. هرتسل برای تأمین هزینه‌های مورد نیاز، از خانواده ثروتمند روچیلد درخواست کمک کرد. خانواده روچیلد نیز هنگامی که دریافتند تأسیس دولت صهیونیستی به نفع آنهاست، از آن حمایت کردند.^۲

در می‌۱۹۱۶ میلادی، انگلیس، روسیه و فرانسه طبق پیمان «سایکس پیکو» توافق کردند که فلسطین زیر نظر سلطه انگلیس اداره شود.^۳

در اوایل قرن بیستم، صهیونیست‌ها با استفاده از سلطه انگلستان بر فلسطین، راه حلّ تشکیل یک کشور یهودی را مطرح کردند. کوشش صهیونیست‌ها نتیجه بخشید و توانستند نظر «لرد بالفور» وزیر خارجه انگلیس را جلب کنند. سرانجام در نوامبر ۱۹۱۷ میلادی اعلامیه بالفور در مورد تصویب طرح تأسیس «کانون ملی یهود» در سرزمین فلسطین، در کابینه

۱. فعالان سیاسی صهیونیست، تهران: نداء زیتون، ۱۳۸۱، ص ۲۵۷.

۲. نصیری حامد، رضا، «روچیلد، خاندان»، دانشنامه جهان اسلام، پیشین، ص ۴۱۰.

۳. صفاتاج، مجید، ماجرای فلسطین و اسرائیل، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۱ش، ص ۸۴-۸۳.

انگلستان منتشر شد^۱ و آمریکا نیز از این طرح حمایت کرد. سرانجام در آوریل ۱۹۴۰ میلادی متفقین و جامعه ملل، قیمومیت فلسطین را رسماً به انگلستان واگذار کردند.

در رأس امتیازات سیاسی که انگلیس به یهود داد این بود که در تاریخ ۱۹۴۰ میلادی یکی از رهبران بزرگ حزب صهیونیسم یعنی «هربرت سموئیل» که از یهودیان متعصب بود را به حکومت فلسطین نصب نمود و مقدرات فلسطین را بدست او سپرد.^۲ او شرایط سیاسی، اقتصادی و دارایی را طوری قرار داد که به ایجاد وطن ملی یهود انجامید. زبان عبری را رسمی کرد، اراضی اعراب را با بهانه‌های مختلف مصادره کرد و کم‌کم مرزهای فلسطین را برای مهاجرت یهودیان گشود تا اینکه منجر به تأسیس دولت یهود، به طور رسمی شد.

مسئله فلسطین از سال ۱۹۴۷ میلادی به سازمان ملل ارجاع داده شد و سرانجام با تلاش‌های صهیونیست‌ها و آمریکا، رأی به تقسیم فلسطین داده شد.^۳ با وجود اکثریت عرب و مسلط بودن مالکیت اعراب، مجمع عمومی سازمان ملل متحد پیشنهاد

۱. زعیترا، اکرم، سرگذشت فلسطین، ترجمه اکبرهاشمی رفسنجانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی ۱۳۸۲، ص ۱۱۲.

۲. هاشمی رفسنجانی، اکبر، اسرائیل و فلسطین، تهران: جهان آرا (بی تا)، ص ۲۳.

۳. مسئله فلسطین، گزارش کنفرانس حقوقدانان عرب در الجزایر، ترجمه اسد الله، مبشری تهران: خوارزمی ۱۳۵۰، ص ۹۸.

کرد که فلسطین بین اعراب و یهودیان تقسیم شود. این قطعنامه ایجاد دو دولت عرب و یهود را پیش بینی می‌کرد. طبق مفاد این قطعنامه ۵۷۰۰ میل مربع به کشور یهود تعلق می‌گرفت و ۴۳۰۰ میل مربع به دولت عربی، یعنی در حقیقت به یک سوم از اهالی که علی‌رغم میل ساکنان کشور به آنجا وارد شده بودند سرزمینی معادل ۵۷ درصد از مساحت کل کشور را دادند تا در آنجا دولت یهود را بوجود آورند.^۱

انگلستان در ۱۴ مه ۱۹۴۸ به قیومیت خود پایان داد و نیروهایش را از فلسطین خارج کرد. در همان روز، «شورای ملی یهود» در تل‌آویو تشکیل شد و در ساعت چهار بعد از ظهر همان روز موجودیت دولت اسرائیل توسط «دیوید بن گوریون» در موزه تل‌آویو اعلام گردید. از این پس اشغال رسمی فلسطین آغاز شد.

پس از اعلام موجودیت رژیم اشغالگر قدس توسط بن‌گوریون، اولین جنگی که این رژیم علیه فلسطین و کشورهای عربی منطقه به راه‌انداخت به جنگ ۱۹۴۸ معروف است. در طی این جنگ صهیونیست‌ها ۷۸ درصد خاک فلسطین را تحت اشغال خود درآوردند و نخستین مرحله آوارگی بزرگ فلسطینیان به وقوع پیوست. در مه سال ۱۹۴۹ اسرائیل به عضویت سازمان ملل درآمد.^۲

۱. کتان، هنری، عطیه، فلسطین مال کیست، ترجمهٔ منوچهر هزارخانی، تهران: سپهر، ص ۱۱۹.

۲. صفاتاج، مجید، دانشنامه فلسطین، تهران: آرون، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۶.

آیا درست است که صهیونیست‌ها زمین‌های فلسطینیان را خریده‌اند و مالک آن‌ها شده‌اند و فلسطینیان دیگر حقی ندارند؟

مسأله فروش اراضی فلسطین توسط فلسطینیان به یهودی‌های صهیونیست از همان آغاز موجودیت نامشروع رژیم صهیونیستی با هدف مشروعیت بخشیدن به این رژیم و زیر سؤال بردن حق انکارناپذیر مردم فلسطین مطرح شده و برخی بدون مطالعه و آگاهی تاریخی آن را بازگو می‌کنند.

اصل چنین ادعایی با توجه به منابع و مستندات تاریخی نادرست بوده و بر خلاف واقعیات تاریخی است.

طبق آمار رسمی، مساحت کل فلسطین حدود ۲۷ میلیون دونم (هر دونم تقریباً ۱۰۰۰ مترمربع) یک جریب (است) می‌باشد و مجموع زمین‌هایی که یهودیان تا روز پایان قیمومیت انگلیس در ۱۹۴۸/۵/۱۵ به دست آورده بودند کمتر از دو میلیون دونم یعنی حدود ۶/۵ درصد کل مساحت فلسطین بود. ۲۵۰/۰۰۰ دونم و به عبارتی یک هشتم این دو میلیون دونم توسط عرب‌های فلسطینی به فروش رفت که یا در شرایط بسیار سخت بودند و یا در نتیجه خلع حاکمیت زمین‌های عربی، زمین‌های خود را از دست دادند.^۱

۱. صفا تاج، مجید، آیا فلسطینیان زمین‌هایشان را فروخته‌اند؟ مجله

از آنجایی که یهود قومی پراکنده و به خاطر عقایدشان منفور ملت‌ها بودند سرانشان به این فکر افتادند که يك کشور مستقل یهودی نشین تشکیل دهند تا آنان را از وضع موجود نجات دهند و برای این کار بهترین مکان را سرزمین فلسطین دانستند.

با شروع جنگ جهانی اول، انگلیس برای وارد کردن آمریکا در جنگ فقط از یهودی‌های صهیونیزم می‌توانست کمک بگیرد؛ صهیونیزم هم با وعدهٔ وارد کردن آمریکا در جنگ، بریتانیا را وادار به تصویب عهدنامهٔ بالفور کرد که در آن به یهودی‌ها اجازهٔ تأسیس حکومتی مستقل و یهودی در فلسطین داده شد.^۱

درست بعد از گذشت یکسال از این قرارداد حکومت خلافت اسلامی در فلسطین سقوط کرد^۲ و دولت انگلیس به پیشنهاد صهیونیست‌ها هربرت ساموئل (سموئیل) که يك انگلیسی یهودی بود را به عنوان کمیسر عالی مأمور بلندپایهٔ انگلستان در فلسطین برگزید.^۳ وی نقش اساسی یهودی نشین کردن فلسطین را بازی کرد به طوری که در مدت ۵۰ سال، ۶۰۰ هزار یهودی را در آن منطقه سکونت داد و هر چه

پاسدار اسلام، اول مهرماه ۱۳۹۱، شماره ۳۷۰.

۱. جدید بناب، علی، عملکرد صهیونیزم نسبت به جهان اسلام، فم؛

مؤسسهٔ آموزشی پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه، ۱۳۸۲، ص ۴۱-۴۲.

۲. همان، ص ۴۲.

۳. صفاتاج، مجید، ماجرای فلسطین و اسرائیل، پیشین، ص ۶۸.

زمین بود با زور سرنیزه از عرب‌ها خریده و به یهودی‌ها واگذار می‌کرد.^۱ انتقال غیرقانونی یهودیان به فلسطین توسط جنبش صهیونیسم و هماهنگی استعمارگر پیر و قیومیت انگلیس با سرعت هر چه تمامتر صورت می‌پذیرفت. انواع مهاجرت‌های غیرقانونی یهودیان به فلسطین که با هدف تصرف غاصبانۀ اراضی صورت می‌گرفت به شیوه‌های زیر بود:

۱. یهودیان از مرزهای فلسطین با اغفال مرزبانان به داخل مملکت فرار می‌کردند،

۲. از کشتی‌هایی که در بنادر لنگر می‌انداختند به طور قاچاق پیاده می‌شدند،

۳. کسانی که در گذرنامه آنان مدت معینی اجازه اقامت قید شده بود پس از انقضای مدت به اقامت خود ادامه می‌دادند،

۴. با یهودیان فلسطین و با مهاجران رسمی ازدواج می‌کردند.^۲

زمانی که استعمارگر انگلیس وارد فلسطین شد تنها ۵۶ هزار یهودی ساکن آنجا بودند در حالی که پس از ترك فلسطین، این جمعیت بالغ بر ۷۰۰ هزار

۱. جدید بناب، علی، عملکرد صهیونیسم نسبت به جهان اسلام، پیشین، ص ۵۳.

۲. زعیترا، اکرم، سرگذشت فلسطین، پیشین، ص ۱۷۱.

نفر شده بودند یعنی ۱۲ برابر شدند.^۱ درهای فلسطین بر روی مهاجران باز بود و آنان را تشویق به مهاجرت می‌کردند. در نتیجه در ۱۰ سال اول حکومت سرپرستی ۱۹۱۸-۱۹۲۸ میلادی، ۱۱۲۰۰۰ نفر یهودی از اطراف عالم وارد فلسطین شدند که بیشتر آنان جوانان جنگاور و مسلح بودند.^۲ در همین حال دستگاه حاکم برای خارج کردن اراضی از دست عرب‌های فلسطینی با بکار بردن سیاست‌های ناعادلانه‌ای آنان را در وضعیت آشفته اقتصادی قرار داد تا برای بیرون رفتن از این موقعیت زمین‌هایشان را بفروشند. مثلاً از صادر کردن زیتون و... که محصول اصلی آنان بود جلوگیری می‌کردند تا در اثر فراوانی آن قیمتشان سیر نزولی داشته باشد، در نتیجه کشاورزان از عهدهٔ مخارج و مالیات‌ها بر نمی‌آمدند لذا بناچار ملك خود را در معرض فروش قرار می‌دادند که خریدارشان هم یهودی‌ها بودند.^۳

در مقابل بنیه‌های اقتصادی یهود را تقویت می‌کرد.^۴ از آنجایی که اعراب به آسانی و بدون اضطراب زمین‌های خود را نمی‌فروختند، جنبش صهیونیزم با کمک انگلیس سیاست تهیدست سازی را بر علیه آنان بکار می‌برد تا بتوانند بخش‌های زیادی از اراضی

۱. صفاتاج، مجید، ماجرای فلسطین، پیشین، ص ۷۰.

۲. زعیترا، اکرم، سرگذشت فلسطین، پیشین، ص ۱۵۸.

۳. همان، ص ۱۵۶.

۴. همان، ص ۱۵۹.

را به اجبار از آنان به یهود واگذار کند^۱ و هر جا که مردم حاضر به فروش زمین‌ها نمی‌شدند صهیونیست‌ها به بهانه‌های واهی دست به کشتار بی رحمانه مردم می‌زدند تا آن‌ها را از خانه‌هایشان برهانند و این کار را هم با حمایت انگلیسی‌ها انجام می‌دادند و اراضی‌شان را غاصبانه تصاحب می‌کردند.^۲ این جنبش به هر وسیله ممکن دست به تصرف اراضی فلسطینیان می‌زد (از تجاوز گرفته تا خرید همراه با تهدید یا بوجود آوردن موقعیت‌های اضطراری برای فروش اجباری) بطوری که آنان به کمک قیومیت از زمان اجرای عهدنامه بالفور در سال ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۸، ۲/۵ درصد از زمین‌های فلسطینیان را تصرف کردند. این جنایت در سال ۱۹۴۸ به ۵/۶ درصد رسید. صهیونیزم همچنان با روش‌های گوناگون و بعضاً محتاطانه به تصرف اراضی ادامه می‌داد. غصب و تصرف نامشروعی که امروز برای فریفتن اذهان، خرید نام‌گرفت هیچ وقت با رضایت و اختیار مالکان واقعی اراضی که غالبشان عرب‌های فلسطینی مسلمان باشد نبود. انگلیسی‌ها نقش اساسی و قابل توجهی در واگذاری زمین به یهودی‌ها را بازی می‌کردند، به عنوان نمونه واکهوب یکی از نمایندگان عالی بریتانیا در فلسطین، امتیاز خشکاندن اطراف دریاچه حوله را از عرب‌ها پس گرفته و به یهودی‌ها واگذار کرد و

۱. مجید صفاتاج، مجید، ماجرای فلسطین، پیشین، ص ۷۰.

۲. همان، ص ۴۲.

علاوه بر این اراضی وادی الحوارث را که ۴۰۰۰ هکتار بر آورد شده است از عرب به یهود منتقل نمود که تمام کشاورزان عرب از کار و مسکن خود اخراج و بی کار و سرگردان شدند.^۱ انگلیسی‌ها پس از کمک به مهاجرت و اسکان غیرقانونی یهودیان به فلسطین و تقویت بنیه‌های اقتصادی و نظامی آنان طرح تقسیم فلسطین را به اجرا گذاشتند، طبق این تقسیم فلسطین به دو بخش یهودی نشین و مسلمان نشین قسمت شد و البته حکومت سرپرستی قسمت‌هایی را با رسمیت زبان انگلیسی در اختیار خود نگه داشت.^۲ انگلیسی‌ها برای عملی کردن این تقسیم که در واقع کمک اساسی به یهود در غصب سرزمین فلسطین بود به تدریج از مناطق یهودی نشین عقب نشینی کرده و آن قسمت را به یهودی‌ها واگذار کردند. این در حالی صورت می‌پذیرفت که انگلیسی‌ها در مناطق عرب نشین باقی ماندند تا مانع اقدامات فلسطینی‌ها شوند و یهودی‌ها بتوانند بیشتر بر اراضی اعراب غالب شوند. یهودی‌ها با خشونت هرچه تمامتر تصرف غاصبانۀ اراضی را پیش می‌بردند طوری که منجر به کشتار بی رحمانه و آوارگی اعراب و پناهندگی آنان به کشورهای همسایه می‌شدند.^۳ صهیونیست‌ها از

۱. زعیترا، اکرم، سرگذشت فلسطین، پیشین، ص ۱۷۸.

۲. همان، ص ۲۰۲، ۲۰۱، ۲۰۰.

۳. صفاتاج، مجید، ماجرای فلسطین و اسرائیل، پیشین، ص ۷۲.

تقسیم نامشروع سوءاستفاده هرچه تمامتر را کردند و با شتابی بی اندازه اشغال سایر مناطق را که قبل از تقسیم قادر به تصرف آن نبودند ادامه دادند آنگونه که در ۱۰/آوریل/۱۹۴۸ میلادی به روستای دیرپاسین نزدیک بیت المقدس حمله کردند و برای اعراب و فراری دادن مردم آن قسمت که طبق تقسیم برای آنان بود تمام ۲۵۰ تن از اهالی آن را کشتند و زمین شان را تصرف کردند.

طبق ادعای خودشان آنچه در درجه اول برای تشکیل حکومت مستقل نیاز اساسی آنان بشمار می رفت مسأله آرامنه بود و این هم برای آنان میسر نبود تا مالک آن را از آن بیرون کرده تا غاصبانه متصرف ملک دیگران شوند و این کار را در هر شرایطی پیش می بردند. در سال ۱۹۴۸ که پایان جنگ اعراب و اسرائیل و همزمان با قرار آتش بس میانشان بود رژیم غاصب اسرائیل تصرف اراضی را با سرعتی چند برابر شروع کرد. ابتدا بوسیله نیروهای نظامی که روال معمولشان بود به اشغال می پرداختند و کیوبتص ها (ساکنان مجتمع مسکونی زراعی که به کشاورزی دسته جمعی می پرداختند) و مجتمع های مسکونی یهودی نشین مجاور روستاهای عربی در این اقدام نظامیان راهمراهی می کردند و این اعمال را با تشویق مقام های دولتی انجام می دادند به دلخواه دور زمینی که می خواستند

حصار می‌کشیدند و ادعای مالکیت آن را می‌کردند.^۱ وقتی تصرفاتی اینگونه برایشان رسوایی‌های عمومی بار می‌آورد روش‌های نظیر تهیه یک سلسله قوانین، مقررات و... را پیش گرفتند تا بتوانند این غصب‌ها را تصرفی قانونی جلوه دهند.^۲ به گوشه‌ای از غصب‌های همراه با خشونت و زور و جنگ اسرائیلیان اشاره می‌کنیم: ۱. پنجم ژوئن ۱۹۴۹ سه دهکده ی عربی واقع در جلیله مورد هجوم ارتش و پلیس قرار گرفت و ساکنین این سه دهکده را با خشونت تمام به منطقه صَفَد روانه کردند. ۲. در ۲۴ ژانویه ۱۹۵۰ یک واحد ارتش اسرائیل دهکده فاسبجه را محاصره کردند و مردمشان را از آنجا بیرون راندند. در آغاز سال ۱۹۵۰ ساکنین تبات و در ۷ ژانویه مردم ابوگش آواره شدند. در سال‌های بعدی مردمان کفریاسیف، مجدل، وادی عری، بیوشات... ۱۹۵۹ یازده سال پس از تأسیس دولت اسرائیل اخراج قبایل بدوی عرب به مصر، اردن، و سوریه صورت گرفت.^۳

اسرائیل برای غصب بیشتر اراضی در زمان‌های بعدی نیاز به قانون داشت چون افکار عمومی دیگر پذیرای غصب این‌چنینی نبود از این رو با جعل قوانینی

۱. همان، ص ۹۳ و ۹۲.

۲. همان، ص ۹۴.

۳. جریس، صبری، لویل، الی، صهیونیزم در فلسطین، ترجمه منوچهر

فکری، طوس، حیدری، ۱۳۵۳، ص ۲۰۴.

راه را برای غصب صدهزار هکتار از اراضی متعلق به اعراب که پس از تأسیس دولت اسرائیل در این کشور باقی ماندند هموار شد.^۱

بنابراین، میزان زمین‌های فروخته شده توسط فلسطینیان، بسیار اندک بوده و اکثر اراضی تحت تصرف صهیونیست‌ها تصرف غاصبانه می‌باشد چرا که با زور، تهدید و اعراب آن را بدست آوردند و آنچه فروش زمین خوانده می‌شود، در مقابل اراضی ای که با جنگ، تهدید و خشونت بدستشان رسید، بسیار اندک و ناچیزی می‌باشد.

۲. بر فرض که این واقعیات و مستندات تاریخی و اعمال زور و غصب و کشتار و... را در تصاحب این زمین‌ها از سوی صهیونیست‌ها نادیده بگیریم و بپذیریم که بیشتر زمین‌های این سرزمین را فلسطینیان به صهیونیست‌ها فروخته باشند، آنچه در این ادعا مورد غفلت قرار گرفته این است که مسأله حاکمیت غیر از واگذاری خاک و زمین است. فلسطینیان حاکمیت خود را به صهیونیست‌ها واگذار نکرده‌اند که این رژیم، مدعی آن باشد. حاکمیت متعلق به مردم و ساکنان این سرزمین است و مسأله‌ای فراتر از خاک و زمین بوده و همه فلسطینیان در آن سهیم بوده و قابل واگذاری نیست. بنابر این اساساً طرح مسأله فروش

۱. همان، ص ۲۰۱.

زمین‌های فلسطین به صهیونیست‌ها و ادعای آن‌ها هیچ موضوعیتی ندارد و مسأله زمین نیست، بلکه حاکمیت بر یک سرزمین است.

با توجه به اینکه یکی از توجیحات تشکیل رژیم صهیونیستی ماجرای هولوکاست می‌باشد؛ اولاً؛ آیا این موضوع اساساً صحت دارد و ثانیاً؛ در صورت صحت ماجرا آیا مبنا قرار گرفتن آن برای تشکیل این رژیم تا چه حد قابل قبول می‌باشد؟

ماجرای هولوکاست یا اسطوره کشتار یهودیان، بویژه اتاق‌های گاز، اولین بار در سال ۱۹۴۲ در برخی محافل صهیونیستی آمریکا توسط فردی بنام «الی ویزل» مطرح شد. به ادعای صهیونیست‌ها «شش میلیون یهودی» بصورت «سیستماتیک» به عنوان «راه حل نهایی» و در «اتاقهای گاز» در «اردوگاه‌های کار اجباری» در محدوده سال‌های «۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵» به قتل رسیده‌اند. در این باره شش مؤلفه وجود دارد که اولین آن، بسیار مورد تأکید صهیونیست‌ها می‌باشد. نوشته‌ها، کتب و دایره‌المعارف‌هایی که یهودیان تألیف کرده‌اند بر این آمار استناد و تأکید می‌کنند. «مارتین گیلبرگ» مورخ یهودی انگلیسی تبار در کتاب خود با عنوان «هولوکاست»، این واژه را چنین تعریف می‌کند: کشتار سازمان یافته شش میلیون یهودی.

همانگونه که گذشت این ماجرا اولین بار در سال

۱۹۴۲ در برخی محافل صهیونیستی آمریکا توسط فردی بنام «الی ویزل» مطرح شد. البته طی جنگ جهانی کسی به آن توجه نکرد اما با مشاهده صحنه‌هایی دلخراش از اجساد روی هم انباشته شده توسط متفقین در اواخر جنگ که به علت تیفوس جان داده بودند مجدداً زمزمه‌های اتاق‌های گاز توسط برخی صهیونیست‌ها از سرگرفته شد. در عین حال طی سال‌های پس از جنگ، این امر به فراموشی سپرده شده بود تا اینکه شکست اولیه اسرائیلی‌ها در جنگ سال ۱۹۷۳ با مصر و سوریه و مشاهده شماری از کشته‌ها و زخمی‌های اسرائیلی، هراس یهودیان آمریکایی از آسیب پذیری اسرائیل دامن زده شد. در نتیجه خاطره یهودی سوزی در کانون توجه قرار گرفت.^۱

تبلیغ گسترده و تکرار پیوسته این موضوع از سوی گروه‌ها و سازمان‌های یهودی در فیلم‌ها، نمایش نامه‌ها، سریال‌های تلویزیونی و انبوه رمان‌های پس از جنگ، موجب شد تا این عبارت کاربرد انحصاری یابد؛ به طوری که امروزه بنا به تأکید سازمان‌های صهیونیستی، هیچ قوم و ملتی حق استفاده از این واژه را برای هیچ واقعه‌ای ندارد. آن‌ها همچنین اصرار دارند که «هولوکاست» در زبان لاتین، همانند اسامی خاص، با حروف «Hi» بزرگ نوشته شود و به علاوه، هیچ رویدادی،

۱. فوریسون، روبرت، اتاق‌های گاز، ترجمه ضیاء الدینی، سید ابوالفرید، تهران: ضیاء اندیشه، ۱۳۸۱، ص ۵۰.

هر چند بزرگ، نباید با آن قیاس، یا در یادکرد آن، از این عبارت استفاده شود. برای مثال، اگر مورخ یا نویسنده ای، از قتل عام وحشیانه و مشهور صدها هزار انسان بی دفاع دو شهر ژاپنی «هیروشیما» و «ناکازاکی» که بر اثر بمباران اتمی آمریکا در روزهای پایانی جنگ جهانی دوم به خاکستر تبدیل شدند و یا موارد مشابه دیگر در ویتنام، بوسنی، فلسطین، عراق، افغانستان و... به عنوان «هولوکاست» یاد کند، بلافاصله از سوی کانون‌های صهیونی مورد مؤاخذه و نکوهش قرار می‌گیرد و متهم به سوء استفاده از این واژه انحصاری متعلق به یک قوم! می‌شود. «هولوکاست» یا «شوآ» که امروز به موضوع کشتار یهودی‌ها در جنگ جهانی دوم منحصر شده، یکی از مباحث جنجالی پنجاه شصت سال اخیر جهان است. در این باره تاکنون صدها جلد کتاب به زبان‌های مختلف دنیا و شمارگان میلیونی، صدها فیلم و سریال تهیه شده است. «هولوکاست» در تاریخ معاصر جهان و در نزد افکار عمومی سراسر دنیا، به نماد مظلومیت یهود از یک سو و قساوت، سنگدلی و جنایات آلمان نازی از سوی دیگر تبدیل شده است.

تبلیغات پیوسته، فراگیر و توقف ناپذیر سازمان‌های یهودی و کانون‌های صهیونیستی، در چند دهه اخیر، چنان سازمان یافته است که افکار عمومی مجال تأمل و اندیشه درباره میزان صحت و سقم این مسأله را نیافته است. از سوی دیگر، بر اثر سخت‌گیری

و شدت عمل سازمان‌ها و مجامع صهیونیستی در جهان امروز، وضعیتی به وجود آمده است که هرگونه بحث و گفت‌وگوی علمی و پژوهشی که مبتنی بر ایجاد سؤال، ابهام، تردید یا انکار «هولوکاست» باشد، به منزله ورود به حریم ممنوعه و عبور از خط قرمز «سازمان جهانی صهیونیسم» بوده و سزای آن ضرب و شتم، ترور فیزیکی، بازداشت، محاکمه، حبس و نیز جریمه‌های سنگین نقدی، به علاوه محروم شدن از مشاغل رسمی دولتی است که امروز در بعضی کشورهای اروپایی، به یک قاعده حقوقی و قضایی نیز تبدیل شده است. در این کشورها اگر تا دیروز منتقدان، مخالفان و منکران را به طور غیر علنی و غیر رسمی تهدید، ترور و سرکوب می‌کردند، امروز در پوشش رسمی قانون! آن‌ها را دستگیر، محاکمه، جریمه و زندانی می‌کنند.

از نظر کانون‌های ذی نفوذ صهیونیستی و گروه‌های فشار یهودی در جهان غرب، «هولوکاست» در هاله‌ای از قداست قرار گرفته و «یگانه مسأله قدسی» جهان معاصر شده است.

در آمریکا، روزهای یادبود «هولوکاست» رخداد ملی به شمار می‌آید. در پنجاه ایالت آمریکا، از این بزرگداشت حمایت مالی می‌کنند و مراسم آن اغلب در نهادهای قانونگذاری ایالتی برگزار می‌شود. در این کشور بیش از یکصد نهاد مخصوص «هولوکاست» و

هفت موزه بزرگ وجود دارد. یک موزه یهودی سوزی با بودجه و سرپرستی دولت مرکزی، در عمارت کنگره در واشنگتن وجود دارد.^۱ به اعتراف بسیاری از استادان دانشگاه‌های آمریکا اکثر فارغ التحصیلان دوره‌های کارشناسی، درباره تاریخ، آمار و ارقام «هولوکاست» در مقایسه با رخدادهای بزرگ داخلی آمریکا، مطالعه و اطلاعات بیشتر و دقیق‌تری دارند.

این موضوع تنها مرجع تاریخی به شمار می‌آید که به عنوان مواد درسی اجباری امروزه در کلاس‌های درس دانشگاه‌ها^۲ و نیز مدارس اکثر ایالت‌های آمریکا تدریس می‌شود. شماری از دانشگاه‌های آمریکا، برنامه‌های تخصصی و کرسی مطالعات ویژه «هولوکاست» دارند.

در بسیاری از کشورهای اروپایی نیز هر سال مراسم یادبود و بزرگداشت «هولوکاست» برگزار می‌شود. روز یادبود «هولوکاست» در اروپا پدیده نسبتاً جدیدی است. برای اولین بار، به طور هماهنگ و هم‌زمان، در ۲۷ ژانویه ۲۰۰۰ میلادی، دولتمردان و رهبران حدود ۴۰ کشور اروپا و نیز ایالات متحده آمریکا، اجلاسی با عنوان «مجمع بین‌المللی هولوکاست» در استکهلم پایتخت سوئد برگزار کردند تا «هولوکاست» را به

۱. فینکلشتاین، نورمن جی، صنعت یهودی سوزی، ترجمه سوسن سلیم‌زاده، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۷۵-۷۶.

۲. همان، ص ۱۷-۱۸.

عنوان بخشی از «تاریخ ملی» کشورشان به رسمیت بشناسند. این کنفرانس که بر اثر مساعی برنامه ریزی شده سازمان‌های ذی نفوذ یهودی و کوشش «گوران پیرسون» نخست وزیر وقت سوئد و مشارکت بسیاری از مقامات اروپایی، از جمله «لیونل ژوسپین» نخست وزیر وقت فرانسه و «گرهارد شرودر» صدر اعظم وقت آلمان برگزار شد، درباره پرداخت غرامت به یهودیان از سوی کشورهای اروپایی و آموزش و تبلیغ «هولوکاست» در آن کشورها، به ویژه در مراکز آموزشی و نیز تعیین روز ۲۷ ژانویه^۱ هر سال به عنوان «روز ملی هولوکاست» در همه ممالک جهان توافق به عمل آمد. یادآوری این نکته ضروری است که پیش از این به طور پراکنده و غیرهماهنگ در بسیاری از کشورهای اروپایی روز یا هفته‌ای را با برگزاری مراسم ویژه، به «هولوکاست» اختصاص می‌دادند.

در سال ۱۳۸۴ش / ۲۰۰۵م سازمان ملل متحد نیز تحت فشار کانون‌های ذی نفوذ یهودی، سرانجام روز ۲۷ ژانویه هر سال را «روز یاد بود هولوکاست» نام گذاری کرد. طبق گزارش رسانه‌های گروهی، «دان گیلرمن» سفیر رژیم صهیونیستی در سازمان ملل، در ژوئن ۲۰۰۵م / خرداد ۱۳۸۴ش. به معاونت ریاست مجمع عمومی این سازمان انتخاب شد. در پنجاه و

۱. گفته می‌شود در سال ۱۹۴۵م. در چنین روزی، اردوگاه آشویتس در لهستان به تصرف متفقین درآمد.

چند سال گذشته، این نخستین بار بود که یک مقام صهیونیستی به این سمت دست می‌یافت. «گیلرمن» با مساعدت سازمان‌ها و مجامع فعال صهیونیستی در آمریکا، دو ماه بعد، یعنی در آگوست ۲۰۰۵ م. مرداد ۱۳۸۴ ش. طرح مقدماتی یادبود هولوکاست را در سازمان ملل منتشر کرد که با موافقت آمریکا، کانادا، روسیه و استرالیا همراه بود. در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۵ م. / ۶ مهر ۱۳۸۴ ش. «کوفی عنان» دبیر کل سازمان ملل متحد با سخنرانی در مقر یک سازمان صهیونیستی به نام «مرکز سایمون ویزنتال» ۱۰ تحت تأثیر اشخاص و کانون‌های یهودی و صهیونیستی، خواستار ایجاد روز بین‌المللی بزرگداشت «هولوکاست» شد. به این ترتیب در ۲۶ اکتبر ۲۰۰۵ م. / ۴ آبان ۱۳۸۴ ش. متن پیش‌نویس قطعنامه یادبود «هولوکاست» به شماره L/۶۰/A. ۱۲ برای بررسی در شصتمین اجلاس مجمع عمومی به تصویب رسید. در نهایت نیز در اول نوامبر ۲۰۰۵ م. / ۱۰ آبان ۱۳۸۴ ش. این قطعنامه پس از دو روز بحث و بررسی در مجمع عمومی با اجماع («Consensus») تصویب قطعنامه بدون رأی‌گیری و نظر مخالف، با عدم حضور و غیبت شماری از کشورهای اسلامی، به تصویب رسید.

این اولین قطعنامه پیشنهادی رژیم صهیونیستی طی پنجاه سال اخیر بود که از سوی مجمع عمومی به تصویب رسید.

به این ترتیب، مجمع عمومی سازمان ملل، براساس این قطعنامه، هرگونه نفی و انکار «هولوکاست» را مردود دانسته و موظف است طی فراخوان جهانی، کشورهای عضو را به گنجاندن برنامه‌های آموزشی در مدارس و مراکز علمی. آموزشی درباره «هولوکاست» وادار کند. همچنین در مدت شش ماه پس از تاریخ تصویب قطعنامه مزبور، برنامه‌های فراگیری تحت عنوان «سازمان ملل و هولوکاست» اجرا شده و نتیجه طی گزارشی به مجمع عمومی ارائه و اعلام گردد.^۱

به هر حال موضوع هولوکاست تا سال‌های سال تحت تاثیر تبلیغات رسانه‌ای صهیونیست‌ها به موضوعی تبدیل شده بود که اجازه هیچ گونه تشکیکی در آن وجود نداشت و تشکیک کنندگان تحت عناوینی همچون طرفداری از نازیسم و... مورد تعقیب و رسیدگی از سوی دادگاه‌های اروپایی قرار می‌گرفتند که از جمله چنین افرادی که به همین جرم محاکمه و مجازات شدند می‌توان به روزه گارودی فیلسوف و مورخ مسلمان فرانسوی اشاره کرد که طی چندین کتاب و مقاله از جمله کتاب تحقیقی اسطوره‌های بنیانگذار سیاست اسرائیل در واقعیت داشتن داستان هولوکاست تشکیک کرده و به همین دلیل محاکمه و مجازات گردید.

۱. ر.ک: نشریه رویداد و گزارش، شماره ۹۵، ۱۳۸۴/۸/۲۵، مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی. علمی‌ندا.

در سال‌های اخیر این موضوع و تردید درباره آن با طرح دو سؤال اساسی، صهیونیست‌ها را با چالش مواجه کرد؟ این دو سوال عبارت بودند از اینکه: اولاً ماجرای هولوکاست تا چه میزان واقعیت دارد؟ و چرا هیچ کس اجازه تحقیق درباره صحت و سقم آن را ندارد و ثانیاً در صورتی که این ماجرا واقعیت داشته باشد چرا ملت فلسطین باید تاوان آن را پرداخت کنند؟

علت طرح این سوال این بود که موضوع هولوکاست نه یک واقعه صرفاً تاریخی بلکه به یک پروژه سیاسی تبدیل شده است که طی آن صهیونیست‌ها با بزرگ‌نمایی ماجرای آن و با بهره‌گیری از غول‌های عظیم تبلیغاتی و رسانه‌ای اعم از مکتوبات و رسانه‌های صوتی و تصویری و با ساختن ده‌ها فیلم هالیوودی از آن در راستای بزرگترین باج‌گیری سیاسی از ملت‌های جهان استفاده نموده‌اند و آن عبارت از مجاز بودن برنامه‌هایی است که صهیونیست‌ها در راه اهداف شیطانی خویش اجرامی کنند که مهمترین آن‌ها تشکیل حکومت یهودی در سرزمین فلسطینیان بود. چرا که با اجرای این پروژه مظلوم‌نمایی، توانستند ملت‌های جهان را متقاعد کنند که ملتی که بدون سرزمین است نیاز به سرزمینی برای اسکان و آرامش همیشگی دارد و از سویی ملت‌های جهان به دلیل این ظلم بزرگی که در حق آنان روا داشته شده است باید به آنان غرامت پردازند و به این ترتیب از سویی با وجود

اینکه در جنگ جهانی قریب به ۵۰ میلیون کشته وجود داشت اما تنها یهودیان بودند که مستحق دریافت غرامت شدند به گونه‌ای که هنوز هم دولت آلمان سالانه بابت کشته‌های یهودیان در جنگ جهانی دوم به رژیم صهیونیستی غرامت پرداخت می‌کند. از طرف دیگر نیز آن‌ها با اعلام نمودن فلسطین به عنوان سرزمین بی ملت، مجوز افکار عمومی را برای سکونت خود به عنوان ملت بی سرزمین به دست آوردند!

بنابر این با توجه به پیوند خوردن این مساله با مسائل مهم جهانی از جمله بحران‌های منطقه استراتژیک خاورمیانه که به نوبه خود به صف بندی‌های جهانی و بروز بحران‌های جهانی نیز می‌انجامد و با توجه به اینکه منشأ این بحران که تشکیل دولت صهیونیستی در منطقه است و از طرفی بنیان‌های این رژیم بر مبنای موضوعی به نام هولوکاست پی ریزی و توجیه شده است لذا لازم است به چند سوال در این زمینه پردازیم:

سوال اول در مورد واقعیت داشتن ماجرای هولوکاست و سوال دوم درباره ارتباط ماجرای

۱. به عنوان مثال گلدامایر در اظهاراتی خطاب به ساندی تایمز می‌نویسد: «چیزی به نام ملت فلسطین وجود ندارد... چنین نیست که بیاییم و آنها را از خانه‌هایشان بیرون برانیم و برکشورشان مسلط شویم. آنها اصلاً وجود ندارند.» رک: روژه گارودی، اسطوره‌های بنیانگذار سیاست اسرائیل، ترجمه حمید رضا آژیر و حمید رضا شیخی، ص ۱۷۹.

هولوکاست با مردم مظلوم فلسطین می باشد. یعنی این که در پاسخ سوال اول حتی اگر ماجرای هولوکاست واقعیت داشت آیا این ماجرا می توانست توجیهی برای اشغالگری فلسطین باشد؟ ابتدا به سوال دوم پاسخ داده می شود چرا که پاسخ آن بسیار کوتاه و روشن است؛ هولوکاست واقعه ای است که در صورت صحت، ماجرای آن در اروپا اتفاق افتاده است و عاملین و مسببان آن هم به گواهی خود غربی ها، اروپاییان بوده اند فلذا هم منطقه جغرافیایی وقوع جرم و هم ماهیت مجرمان، اروپایی می باشد بنابر این مساله هولوکاست حتی در صورت واقعیت داشتن هیچ ارتباطی با فلسطینیان ندارد فلذا تاوان این مساله را باید خود اروپاییان پرداخت کنند و نه ملت مظلوم فلسطین و هیچ عقل سلیمی قبول نمی کند که ملتی در یک منطقه جغرافیایی خاصی تاوان گناه کسان دیگری که در منطقه جغرافیایی دیگری مرتکب جنایت شده اند را بپردازد، از طرفی سرزمین فلسطین حتی اگر فاقد هر گونه ساکنی بود تابع سرزمین مادری بوده و تعیین سرنوشت آن ارتباطی با بیگانگان نداشت. به عنوان مثال با اینکه بخش های زیادی از کویر لوت ایران فاقد هر گونه ساکن انسانی و حتی در برخی مناطق هر گونه جنبنده ای است اما این منطقه تابع قانون کشور ایران بوده و هیچ کس نه سازمان ملل و نه دولت های دیگر حق تصمیم گیری در باره آن را ندارند و حال آنکه

سرزمین فلسطین از جمله سرزمین هایی است که جزو خاستگاه های تمدن های مختلف به شمار می رود و بنابر این اساساً اطلاق سرزمین بدون ملت بر فلسطین همچون ادعای خالی از سکنه بودن کشور چین در زمان حاضر می باشد.

درباره سوال اول نیز صهیونیست ها ادعا می کنند که حداقل ۶ میلیون نفر از یهودیان در اردوگاه های مرگ توسط نازی ها قتل عام شده اند که مورد تشکیک و رد برخی از محققینی که مجال تحقیق در این زمینه را پیدا کرده اند، قرار گرفته است. به عنوان مثال روزه گارودی در کتاب خود آمارهای مختلفی از تعداد کشته های مربوط به هولوکاست ادعایی را مطرح می کند که با یکدیگر تعارض داشته و این تعارضات باعث زیر سؤال رفتن اصل ماجرا می گردد.^۱

در مورد ادعای وجود اتاق های گاز نیز روبرت فوریسون متخصص و کارشناس عالی رتبه بررسی، ارزیابی و شناخت اسناد و مدارک تاریخی که به همین جرم ممنوع القلم گشته است پس از سال ها مطالعه، بررسی و تحقیق بر روی اسناد جنگ جهانی دوم در مراکز و مؤسسه های بزرگ مطالعاتی و پژوهشی، کتابی با عنوان «اتاق های گاز، واقعیت یا افسانه» را

۱. ر. ک: روزه گارودی، اسطوره های بنیانگذار سیاست اسرائیل، پیشین، ص ۱۶۹، ۱۷۰.

به رشته تحریر درآورده و به این واقعیت دست یافته است که اتاق‌های کشتار با گاز و قتل عام یهودی‌ها (هولوکاست) دروغ و افسانه‌ای بیش نبوده است؛ که از سوی بعضی مجامع و سازمان‌های یهودی و کانون‌های صهیونیستی، با اغراض کاملاً سیاسی و بلکه اقتصادی ساخته و پرداخته شده است!

او می‌گوید: «من تا سال ۱۹۶۰ میلادی به واقعیت کشتار بزرگ در «اتاق‌های گاز» مثل خورشید نیمروز اعتقاد داشتم؛ پس از چهارده سال تفکر شخصی و آن‌گاه چهار سال تحقیق خستگی‌ناپذیر همانند بسیاری از نویسندگان طرفدار تجدید نظر تاریخی، اطمینان یافتم که با یک دروغ تاریخی مواجه هستم.»^۱

وی درباره فقدان هر گونه شاهد و سند در اثبات وجود اتاق‌های گاز می‌گوید: در مورد «اتاق‌های گاز» در مجاورت «کوره‌ها» نه دستور ساخت، نه مطالعه، نه سفارش، نه صورت هزینه، و حتی یک عکس وجود ندارد؛ در صدها محاکمه (اورشلیم، فرانکفورت و...) هیچ سندی در این باره ارائه نشده است. «من در آشویتس بودم، در آن جا هیچ اتاق‌گازی وجود نداشت.»^۲

۱. فوریسون، روبرت، اتاق‌های گاز در جنگ جهانی دوم، ترجمه ابوالفرید

ضیاءالدینی، مؤسسه فرهنگی پژوهشی ضیاء اندیشه، ۱۳۸۱، ص ۷.

۲. همان، ص ۴۷.

روژه گارودی فیلسوف و محقق تاریخی مسلمان فرانسوی نیز در این زمینه می نویسد: «صهیونیست‌ها با افسانه عجیب و خرافی «هولوکاست» نه تنها موجودیت کشور اسرائیل را در سرزمین دزدیده شده اعراب مشروع جلوه داده‌اند، بلکه هر نوع باج‌گیری سیاسی رهبران آن را هم مشروع نشان می‌دهند.»^۱

او می‌افزاید: «کشتار یهودیان را «هولوکاست» نامیدن، فقط مجرد کردن یهودیان از مجموعه قربانیان هیتلریسم (شصت میلیون کشته) و پوشاندن چهره حقیقی دستگاه هیتلری نیست، بلکه ایجاد این باور است که، این کشتار فقط متعلق و مربوط به تاریخ یهود است، و جدا کردن این جنایت از تاریخ اروپاست؛ بدین معنی که سبب فراموش شدن این نکته می‌شود که جنایات امپریالیسم نازی، علیه یهودیان و بسیاری دیگر، ادامه جنایات تمام امپریالیسم غرب. از زمان براندازی نسل دهها میلیون سرخپوست آمریکایی یا قتل عام بیش از صد میلیون سیاه آفریقایی برای دستیابی به انتقال ده میلیون برده به آمریکا. است.

کشتار نژادی اعمال شده به وسیله هیتلر علیه یهودیان نه اولین جنایت امپریالیسم است و نه حتی موردی که بیشترین قربانی را داده؛ و تجزیه کردن

۱. هفته نامه صبح صادق، ۸۴/۱۰/۱۹ به نقل از منصور حاتمی راد، افسانه تاریخی هولوکاست.

یهودیان در یک «هولوکاست» که «استثنایی» باشد، در واقع مخفی کردن علل عمیق این نژاد کشی و مانع شدن از شرکت یهودیان به همراه تمام دیگر قربانیان این جنایات در مبارزه با ریشه‌های امپریالیسم است. جدا کردن یهودیان از قربانیان هیتلر، همانا تجزیه اسرائیل از تاریخ جهان و بخصوص بریدن آن از دنیای سوم است» او می‌افزاید: «یهودی کشی که نازی‌ها مرتکب شده‌اند به تاریخ اروپا و به نازی‌ها مربوط است. ادعای جبران این جنایات به زیان اعراب که از این قضیه برکنار بوده‌اند، اقدامی کاملاً استعمارگرانه است.»^۱

یکی دیگر از منتقدان هولوکاست «دیوید ایروینگ» انگلیسی است. او اولین کسی است که خاطرات ۷۵۰۰۰ صفحه‌ای گوبلز را به دست آورد و روی آن کار کرد. این خاطرات به مدت ۵۰ سال برای مورخین ناشناخته بود و در آرشیوهای سرّی ارتش سرخ شوروی سابق نگهداری می‌شد.^۲

ایروینگ پس از یک دوره کار شش ساله بر روی اسناد شوروی، اولین بیوگرافی کاملاً مستند هیتلر را با نام «جنگ هیتلر» منتشر کرد که جنجال فراوانی بر پا نمود و کار او را به دادگاه کشانید.

۱. مارک وبر، «حق السکوت هولوکاستی»، ترجمه، محمد تراهی، منشور، ضمیمه هفتگی روزنامه رسالت، ۲۵/۱۰/۸۴، ص ۸.

۲. مجید صفاتاج، اسطوره نخ نما شده صهیونیسم، همشهری دیپلماتیک، ۲۴/۱۰/۸۴، ص ۱۴.

ایروینگ در این کتاب مدعی است که اصولاً در دوران جنگ هیچ نوع کشتار یهودیان (هولوکاست) در کار نبوده است. او به یادداشت‌های روزانه موسولینی اشاره می‌کند که زمانی موجود بود و اکنون مفقود شده، و می‌گوید: اولاً در آشویتس و سایر اردوگاه‌های نازی گاز وجود نداشته؛ ثانیاً هیتلر هیچ اطلاعی از وجود اتاق گاز و برنامه سازمان یافته برای کشتار یهودیان نداشته است. ثالثاً یک توطئه جهانی وجود دارد که به مورخین اجازه تحقیق بی طرفانه و به دور از پیش داوری در زمینه هولوکاست را نمی‌دهد. رابعاً رقم شش میلیون کشته یهودی در جنگ دوم جهانی صحت ندارد و تعداد کشته شدگان کمتر از یک میلیون نفر است که بر اثر بیماری یا در جریان جنگ، مانند دیگران کشته شده‌اند، نه بر اثر طرح سازمان یافته قتل عام دسته جمعی؛ (ایروینگ برای کسی که بتواند ثابت کند هیتلر از هولوکاست مطلع بوده، جایزه‌ای به مبلغ ۱۰۰۰ پوند تعیین کرده است)^۱

بنابراین، هولوکاست که مهمترین ابزار و سلاح توجیه مشروعیت غصب سرزمین فلسطین توسط رژیم صهیونیستی می‌باشد که اساساً دروغ است، این واقعه حتی اگر واقعیت هم داشته باشد، نمی‌تواند توجیه گر غصب سرزمین ملی مظلوم و بی پناه باشد

۱. نوربخش، مسعود، پساصهیونیسیم در بن بست، رسالت ۸۴/۱۰/۲۵.

چرا که موقعیت جرم و ماهیت مجرمان هیچ یک با سرزمین فلسطین و مردم آن انطباق ندارد و نمی‌توان مردم فلسطین را به خاطر گناهی که دیگران مرتکب شده‌اند مجازات نمود و اگر قرار باشد کسی تاوانی پرداخت نماید این غری‌ها هستند که باید تاوان گناه خود را پرداخت نمایند.

صهیونیسم و نظام بین الملل

از منظر حقوق بین الملل آیا تشکیل و موجودیت رژیم صهیونیستی می‌تواند جایگاه و توجیهی داشته باشد؟

بر اساس اصول و قواعد حقوق بین الملل فعلی و منشور سازمان ملل، قضایا و موضوع فلسطین، نقض آشکار حقوق بین الملل است.

در حقوق بین الملل به خصوص بعد از جنگ جهانی دوّم و تشکیل سازمان ملل این نکته پذیرفته شد که دولت‌ها مرزهای تحت تصرّف خود را تغییر ندهند و در صورت تغییر باید با نظر و تأیید تمام مردم آن سرزمین انجام پذیرد. بنابراین بر فرض که در گذشته بر آن منطقه مسلّط بوده‌اند اما اکنون هیچ گونه مشروعیت حقوقی از دید حقوق بین الملل نخواهند داشت. با بررسی سابقه فلسطین در اوایل قرن بیستم، درمی‌یابیم که امپراتوری عثمانی با تلاش انگلیسی‌ها و هماهنگی برخی سران عرب فرو پاشید

و بخش‌هایی از آن تحت عنوان «عربستان»، «اردن»، «سوریه» و غیره مستقل شد و بخش‌هایی نیز. بخش عمده فلسطین. با بی تفاوتی و تسلط ناحق و به دلایلی واهی در اختیار یک قوم مهاجر قرار گرفت. در سال ۱۸۹۷ م. در کنگره بال در سوئیس، صهیونیست‌های تندرو در صدد ایجاد یک دولت واحد اسرائیلی برآمدند. در آن جا نظرات متفاوتی ارائه شد، جمعی از شرکت کنندگان معتقد بودند که ما نمی‌توانیم و نباید به سرزمین فلسطین تعدی و تجاوز کنیم. (عده‌ای هم مدعی بودند) برخی از بقایای اماکن مذهبی یهود و یا اقلیتی از قوم یهود در آن جا بوده و قوم یهود نیز در زمان‌های بسیار دور در آن جا حکومت داشته است. اصولاً چنین چیزی پذیرفته نیست؛ زیرا در این صورت باید هر کشوری نسبت به کشورهای دیگر ادعای آرضی داشته باشد، چون آن‌ها یک سابقه تاریخی در آن سرزمین‌ها داشته‌اند.

به هر حال، گروهی معتقد بودند اگر قرار است دولتی تشکیل شود باید خارج از فلسطین و حتی در سرزمین‌های غیر مسکونی تشکیل گردد تا نه معارضی داشته باشد و نه مشکلی برای قوم یهود ایجاد شود. این نظریه پذیرفته نشد و با حمایت تندروهای صهیونیسم نظریه تشکیل دولت یهود در فلسطین تصویب گردید. مقدمات کار، بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی و در زمان نفوذ سرمایه داران یهود در دولت

و حکومتِ انگلستان، انجام گرفت. آن‌ها طی نامه ای از پادشاه انگلستان درخواست کردند تا مسائل قوم یهود را حل کنند. ... دولت انگلستان علی‌رغم تعهداتی که قبل از فروپاشی امپراتوری عثمانی به سران عرب داده بود موضوع و سرزمین فلسطین را به حال خودرها نکرد و در اختیار مردم مسلمان آن جا قرار نداد و در مقابل در پاسخ به نامه شخصی که در پادشاهی انگلستان نفوذ داشت، اعلامیه ای با عنوان اعلامیه «بالفور ۱۹۱۷» صادر شد. این اعلامیه در حقیقت نقض تمام تعهدات دولت انگلستان نسبت به مردم فلسطین و تمام مقررات موجود بین المللی بود. این اعلامیه یک سند غیر رسمی و داخلی بوده و باید در پارلمان انگلستان، مجلس عوام و یا مجلس اعیان انگلستان به تصویب می‌رسید. حال آن که نه تنها به تصویب آن‌ها نرسید بلکه موجب اعتراض آن‌ها نیز شد که معتقد بودند که تشکیل یک دولت یهود در داخل سرزمین فلسطین، موجب خون‌ریزی بیش‌تر و عدم آرامش منطقه خواهد شد. لذا بعد از عدم موفقیت تصویب این اعلامیه در پارلمان، دولت انگلستان موضوع را به جامعه ملل. که قبل از سازمان ملل و پس از جنگ جهانی اول تشکیل شده بود. حواله داد. در سال ۱۹۲۴ قطعنامه ای تصویب شد که در آن انگلستان قیّم فلسطین به حساب می‌آمد.

از نظر حقوقی اگر این قطعنامه مبتنی بر اعلامیه

«بالفور» که يك سند غيرمعتبر است باشد نمی تواند با يك سند معتبر ديگر؛ یعنی قيموميت، دارای اعتبار شود.

بنابراین خودِ قطعنامه قيموميت نیز مبنای حقوقی روشنی ندارد. اما اگر قبول کنیم که قطعنامه قيموميت از طرف يك سازمان بين المللی تصویب شده است، باید بررسی شود که وظایف دولت قيّم چیست؟. ماده ۲۲ میثاق ملل که به عنوان سند و اساس نامه جامعه ملل بوده بحث قيموميت را چنین مطرح می کند: دولت‌های ديگر سرپرستی دولت‌هایی که دارای حکومت واحدی نیستند را به عهده گرفته، وسایل و امکانات و شرایط لازم برای تعیین دولت یا حکومت را براساس نظر مردم آن کشور فراهم خواهند کرد. این مسئله توسط انگلستان انجام نگرفت و به جای آن به اعلامیه بالفور عنایت شد که صراحتاً تشکیل يك دولت يهودی را تجویز می کرد و زبان عبری را به عنوان زبان رسمی این منطقه در کنار ديگر زبان‌ها به رسميت می شناخت. از دید حقوق بین الملل، قطعنامه قيموميت و اعلامیه «بالفور» دو سند غير معتبرند؛ زیرا ناقض اصل مُسَلَّم حقوقی حقّ تعیین سرنوشت و برخلاف اهداف جامعه ملل که پاسبان استقلال کشورهای تحت ستم می باشد و نیز بر خلاف خواسته و نظر مردم فلسطین بود.

هیچ کسی وجود جمعیتی از مردم فلسطین در آن زمان را که اکثر آن‌ها، عرب تبار و مسلمان و اقلیتی از آن‌ها یهود و مسیحی بوده و در آن جا زندگی می‌کردند را انکار نمی‌کند؛ بنابراین نادیده گرفتن حقوق مردم فلسطین نقضی آشکار بود که در قطعنامه قیمومیت نیز مشاهده شد. در این قطعنامه حق قانون گذاری و حاکمیت به دولت قیّم داده شده بود که این نیز برخلاف ماده ۲۲ میثاق جامعه ملل بود. یکی از اصول مسلمی که حقوق بین الملل عرفی و نیز اسناد و مدارک بین المللی آن را به رسمیت شناخته و بر آن صحه می‌گذارند و هیچ چیزی را جایگزین آن نمی‌کنند اصل حق تعیین سرنوشت است که توسط مردم يك جامعه باید به اجرا درآید.

انگلستان پس از تشکیل سازمان ملل به استناد ماده ده موضوع را به سازمان ملل تفویض کرد تا آن سازمان در خصوص وضعیت فلسطین تصمیم گیری کند. کمیته ویژه ای تشکیل و دو طرح ارائه شد: یکی تشکیل يك دولت فدرال با ایالت‌های یهود و مسلمان و دیگری تشکیل دو دولت مستقل فلسطینی و یهودی بود که هر دو از سوی اعراب و فلسطینیان رد شد و از سوی یهودیان مستقر در آن جا (صهیونیست ها) طرح اکثریت پذیرفته و دولت اسرائیل تشکیل شد. با تصویب قطعنامه ۱۸۱ در سال ۱۹۴۷ به ناحق ۵۶ درصد اراضی را به یهودیان و ۴۴ درصد را به اعراب دادند،

در حالی که در آن زمان تعدادِ فلسطینیان مستقرّ در سرزمینِ فلسطین بسیار بیش تر از قوم و مردمِ یهود بود.

این قطعنامه نیز از دیدِ حقوقِ بین الملل مخدوش است؛ زیرا اولاً: مجمع عمومی نمی توانست برخلاف اصل مسلمّ حق تعیین سرنوشت تصمیم گیری کند. ثانیاً تجاوز به امور و مسائل داخلی مردم فلسطین و نقض بند ۷ از ماده ۲ منشور سازمان ملل بود و نباید سازمان ملل در امور داخلی کشورها دخالت کند. [۱] ثالثاً: (بر مبنای) عدم استفاده از ساز و کارهای حقوقی بود؛ زیرا دیوان دادگستری بین المللی در خصوص این اختلاف، احکام متفاوت و مختلفی در سایر نقاط دنیا نیز دارد. چرا این موضوع جهت حکمیت و رسیدگی به دیوان دادگستری احاله نشد؟!.

درگیری‌ها و جنگ‌های اعراب و اسراییل تا سال ۱۹۶۷ ادامه داشت، در این سال قطعنامه ۲۴۲ صادر شد که امروزه بر این قطعنامه بسیار تأکید می شود. عمدتاً قطعنامه‌های جدید شورای امنیت و تأکید سران آمریکا و برخی کشورهای عرب بر اجرای صلح، متکی بر این قطعنامه است. در این قطعنامه حاکمیت دولت اشغال گر قدس به رسمیت شناخته شده و از تمام دولت‌های عرب درخواست شده که این حاکمیت را محترم بشمارند، در حالی که هیچ صحبتی

از حاکمیت ملت مظلوم فلسطین به میان نیامده است. عقب نشینی از سرزمین‌های قبل از ۱۹۶۷، آزاد شدن آب‌راه‌های بین‌المللی به خصوص کانال سوئز، از محورهایی بود که در این قطعنامه مطرح شد.

قطعنامه ۳۳۸ نیز از جمله قطعنامه‌هایی است که امروزه بر آن تأکید می‌شود. این قطعنامه نیز دارای دو مطلب مهم بود: یکی متارکه جنگ و عقب نشینی و دیگری اجرای قطعنامه ۲۴۲، ولی بازهم برای مردم فلسطین حقی در نظر گرفته نشد. بی‌توجهی جامعه بین‌الملل و نیز بروز برخی مسائل سیاسی در دهه هفتاد میلادی (اختلاف شدید داخلی، عدم انسجام فرماندهی در بین کشورهای عرب، وجود انگیزه‌های قومی و ناسیونالیستی) موجب تحولاتی در بین کشورهای عرب یعنی کسانی که عمدتاً در صف اول مبارزه با رژیم اشغال‌گر قدس بودند شد و در نهایت نیز شاهد مذاکرات کمپ دیوید در اواخر دهه هفتاد و سفر سادات به رژیم اشغال‌گر قدس و سخن رانی در پارلمان این رژیم و سپس قرارداد ۱۹۷۹ و خروج مرحله ای رژیم صهیونیستی از صحرای سینا، احترام متقابل به حاکمیت یکدیگر و قرار خود مختاری کرانه باختری هستیم. اگر در این قراردادها، قطعنامه‌ها و اسناد بین‌المللی دقت شود ملاحظه خواهد شد که محوری‌ترین و اساسی‌ترین نکته این اسناد، احترام به حاکمیت رژیم اشغال‌گر قدس است.

پس از آن، جنگ‌های اوایل دهه ۸۰ اقداماتی بود که عمدتاً از سوی سازمان‌های مبارز انجام گرفت و سرانجام تا اواخر دهه هشتاد میلادی ادامه داشت. هم‌چنین کنفرانس‌ها و اجلاس‌هایی با حضور کشورهای عرب برگزار شد که عمدتاً رژیم اشغال‌گر تأکید می‌کرد که اگر در این کنفرانس‌ها و اجلاس‌ها نمایندگان فلسطینی حضور داشته باشند دولت او شرکت نخواهد کرد.

هم‌زمان در اوایل دهه نود میلادی، مذاکرات پنهانی که امروزه از آن‌ها به عنوان مذاکرات صلح نام برده می‌شود؛ از قبیل مذاکرات صلح اسلو، ۹۳ و ۹۵ که مبنایی‌ترین و اساسی‌ترین اسناد جدید در خصوص وضعیت فلسطین است. شروع شد. البته پس از آن توافقات دو جانبه مختلفی، از قبیل توافقات در الخلیل و در آمریکا و هم‌چنین ۱۹۹۹ در مصر صورت گرفت که عمدتاً در این مذاکرات نیز بر محترم شمردن و رعایت حقوق صهیونیست‌ها تأکید شده است. پس از آن رییس‌الفتح طی‌نامه ای به نخست‌وزیر رژیم اشغال‌گر قدس (پرز) بر محترم شمردن حق رژیم اشغال‌گر قدس برای زندگی در آن منطقه و رعایت صلح و امنیت آن‌ها، پذیرش قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸، حل و فصل مسالمت‌آمیز موضوع فلسطین، محکوم کردن تروریسم، مجازات متخلفین از این امر و مطرح نشدن مطالبی مبنی بر نفی این رژیم (توسط این سازمان

دست اندرکار مبارزه با رژیم اشغال گر قدس (تأکید کرد.

در مقابل تنها مطلب و تعهدی که برای طرف مقابل اتخاذ شد به رسمیت شمردن «پی ال ا» یا سازمان آزادی بخش فلسطین بود. در اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌هایی که از سوی سران درگیر به عنوان اعلامیه اصول در سال ۱۹۹۳ بیان شد، نیز این مسئله وجود دارد که رژیم اشغال گر قدس حق زندگی در این منطقه را دارد و در مقابل، به مردم فلسطین در غزه و اریحا يك خود مختاری محدود داده شود. هر چند در این جا هم خودگردانی مطرح است و تعیین سرنوشت و خودمختاری و استقلال وجود ندارد، البته قرار بود این خودگرانی تا سال ۱۹۹۸ به استقلال کامل دولت فلسطین بینجامد. [که تاکنون این وعده نیز عملی نشده است].

فلسطینی‌ها به تمام تعهدات خود حتی براساس اسناد دهه نود نیز عمل کردند، اما رژیم اشغال گر قدس، نه تنها به هیچ کدام از تعهدات خود در این زمینه عمل نکرد، بلکه نخست وزیر وقت این رژیم اعلام کرد که ما تعهدات قبلی را قبول نداریم و هیچ حقی برای مردم فلسطین قایل نیستیم و اگر آنها می‌خواهند زندگی بکنند باید از فلسطین خارج شوند.

نکته مهمی که امروزه مطرح است این است که رژیم اشغال گر قدس چه جایگاهی در حقوق بین

الملل دارد؟. اگر شروع این رژیم را با صدور اعلامیه «بالفور» در سال ۱۹۱۷ م. بدانیم، آن اعلامیه غیر رسمی بوده و از نظر حقوقی بین الملل غیر معتبر و غیر قانونی است. قطعنامه‌های بعدی نیز، يك طرفه، يك جانبه و غیر قانونی و برخلاف میثاق جامعه ی ملل و منشور سازمان ملل تنظیم شده است. هم چنین قراردادهای صلحی که از سال ۱۹۷۹ به بعد تحت عنوان پروسه صلح در این منطقه تنظیم شد، همه يك جانبه بوده و نیز هیچ يك از حقوقی که برای مردم فلسطین در نظر گرفته شده به مرحله عمل نرسید. وضعیت بیت المقدس روشن نشد، مسئولین دولت خود گردان مدعی بودند که در مراحل بعدی بیت المقدس را از صهیونیست‌ها خواهند گرفت. رژیم اشغال گر هیچ گاه حاضر به معامله بر سر بیت المقدس نشده و همواره اعلام می کند که اگر بیت المقدس در اختیار مردم فلسطین قرار گیرد، ما به تعهدات قبلی خود توجه نمی کنیم. تعهداتی که طرف فلسطینی در دهه نود در مذاکرات صلح متعهد شد شناسایی رژیم غاصب اسرائیل به عنوان يك دولت رسمی و لغو منشور ملی فلسطین بود.

مهمترین طرح هایی که تاکنون برای حل مساله فلسطین ارائه شده چه بوده و چرا عملی نشده است؟

پس از خیانت انگلستان به مردم فلسطین و کمک به اشغال این سرزمین توسط صهیونیستها و

همراهی آمریکا و سازمان ملل در به رسمیت شناختن آن و موجودیت نامشروع این رژیم جعلی، طرح‌های مختلفی تا کنون به منظور حل مسأله فلسطین ارائه شد که می‌توان آن‌ها را به سه دسته تقسیم کرد:

۱. راه حل سازمان ملل

با توجه به تسلط آمریکا بر سازمان ملل، کلیه طرح‌هایی که در زمینه حل مناقشه از سوی این سازمان ارائه شده، مبتنی بر قرار تقسیم بوده است، مهمترین تصمیمی که در این راستا ارائه شده و اکنون نیز به عنوان پایه تصمیمات همواره مورد توجه می‌باشد، پیشنهاد نماینده این سازمان به نام برنادوت بود که با اندکی تغییرات در یازدهم دسامبر ۱۹۴۸ منجر به صدور قطعنامه سازمان ملل شد. مهمترین بند این پیشنهاد این بود: «دول عربی حالا دیگر باید قبول کنند که در فلسطین دولتی به نام اسرائیل دارای سیاست و سیادت به وجود آمده و این فکر را که این دولت دوام ندارد از مغز خود بیرون کنند، این دولت یهودی هم حتماً باید محدود به همان حدود مقرر در طرح تقسیم بیست و نهم نوامبر ۱۹۴۷ باشد و طمع و توسعه طلبی را کنار بگذارد، بایستی وادی نقب منضم به دولت عربی شود و در مقابل تمام الجلیل به یهود داده شود. اللدورمله هم از یهود گرفته شود و فرودگاه اللد آزاد و بین المللی اعلام شود و شهر بیت المقدس هم به دست سازمان ملل

سپرده گردد و حیفاً نیز بندر آزاد اعلام شود و دولت عربی و با سیادت به آن راه داشته باشند...»^۱

این طرح اگر چه به معنای چشم پوشی فلسطینی‌ها از حق مسلم خود در حاکمیت بر سرزمین‌های خود بود و علیرغم اینکه صهیونیست‌ها بعدها آن را قبول نمودند و حتی برخی از کشورهای عربی نیز پس از بروز چند جنگ و شکست آن را امضا نمودند، اما صهیونیست‌ها به آن پایبند نبوده و چند روز پس از امضای پذیرش آن بیت المقدس را به عنوان پایتخت خود اعلام نموده و بخشی از سازمان اداری خود را به قدس جدید که در اختیارشان قرار داشت انتقال داده و حاضر به دست کشیدن از سرزمین‌هایی که طبق این طرح باید به فلسطینیان واگذار می‌شد، نشدند و باعث برافروختن جنگ‌ها و منازعاتی شده است که تاکنون ادامه دارد و نشان از تجاوزطلبی این رژیم داشته که به هیچیک از مقررات بین‌المللی پایبند نبوده و نیست.

۲. راه حل کشورهای عربی

کشورهای عربی در ابتدا هر نوع طرحی را که مشتمل بر ایجاد هر نوع دولت یهودی در سرزمین فلسطین بود، رد می‌کردند و زمانی که قطعنامه‌های سازمان ملل و نیز پایبند نبودن صهیونیست‌ها به قطعنامه‌های

۱. زعیترا، اکرم، سرگذشت فلسطین، پیشین، ص ۳۶۷.

سازمان ملل را در کنار حمایت قدرت‌های جهانی از این رژیم مشاهده نمودند، تنها راه حل مساله فلسطین و احقاق حقوق آنان را در استفاده از ابزار نظامی دانستند. اما پس از مرگ جمال عبدالناصر و عدم توفیق در حصول پیروزی کامل در جریان چهارمین جنگ بزرگ در سال ۱۹۷۳ به تدریج نگاه‌ها از راه حل نظامی به مذاکرات سازشکارانه تغییر جهت پیدا کرد و فرآیند صلح اعراب با رژیم صهیونیستی از زمان امضای قرار داد کمپ دیوید میان رژیم صهیونیستی و انورسادات رئیس جمهور معدوم مصر رسماً آغاز شد. به دنبال توافقات صورت گرفته در کمپ دیوید و شکسته شدن قبح ارتباط و مذاکره با رژیم صهیونیستی چندین طرح از سوی دولت‌های عربی سازشکار ارائه شد که مهمترین آن‌ها عبارت بودند:

پیمان کمپ دیوید (۱۹۷۹) که مبتنی بر شناسایی و مشروعیت این رژیم از سوی مصر بود، کشوری که همواره بار فرماندهی جنگ بر علیه این رژیم را بر دوش می‌کشید.

طرح فهد (۱۹۸۱): این طرح که در واقع نوع ضعیف شده قطعنامه سال ۱۹۴۷ تقسیم فلسطین می‌باشد اسرائیل را به عنوان یک دولت مشروع به رسمیت می‌شناسد.^۱ با به رسمیت شناختن حاکمیت

۱. سلیمانی، محمد باقر، بازیگران روند صلح خاورمیانه، تهران: وزارت امور خارجه، ص ۲۷.

اسرائیل بر مناطق اشغال شده پیش از ۱۹۶۷ عملاً اکثریت سرزمین فلسطین را که بالغ بر هشتاد درصد از کل فلسطین می‌باشد را به صهیونیست‌ها واگذار می‌نماید.

طرح فاس (۱۹۸۲): این طرح در واقع همان طرح فهد با اندکی تغییر است که حدود یک سال قبل از آن از سوی جبهه پایداری [سوریه، لیبی و الجزایر] رد شده بود. اما این بار به جز لیبی بقیه تقریباً آن را تایید نموده و به عنوان طرح اعراب برای صلح یا طرح فاس منتشر ساختند تنها تفاوت این طرح با طرح فهد تاکید بر نقش سازمان آزادی بخش فلسطین به عنوان نماینده فلسطینی‌ها در طرح اخیر بوده است.^۱

پس از این مقطع دیگر شاهد هیچ گونه طرح جدیدی نه از سوی کشورهای عربی و نه از سوی سازمان ملل و یا سایر قدرتهای بزرگ نبودیم و کلیه طرح‌هایی نیز که با عناوین جدید همچون طرح آمریکایی «زمین در برابر صلح» ارائه می‌شد، در واقع متضمن یکی از طرح‌های سابق بودند که مبتنی بر حق مسلم رژیم صهیونیستی در تشکیل حکومت در سرزمین فلسطین و بدون در نظر گرفتن کوچکترین نقشی برای ساکنان اصلی فلسطین ارائه می‌شدند. این طرح‌ها در نهایت منجر به برگزاری کنفرانس‌های صلح و

مذاکرات سازش میان کشورهای عربی و به ویژه ساف با رژیم صهیونیستی گردید که کنفرانس‌های صلح مادرید در ۱۹۹۱ و قراردادهای اسلوی ۱ و ۲ و نیز توافقنامه مریلند که در تاریخ ۲۳ اکتبر ۱۹۹۸ بین بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل و یاسر عرفات رئیس حکومت خودگردان و با حضور بیل کلینتون رئیس جمهور آمریکا در «وای پلانتیشن» به امضا رسید.^۱

اسرائیل حتی به این توافقنامه‌ها و طرح‌ها که از سوی همپیمانان خود ارایه شده، نیز پای بند نبوده و امضای این طرح‌ها را تنها مجالی برای نفس کشیدن خود و بهره‌گیری از نیروهای خودی در سرکوب شعله‌های مقاومت فلسطینیان می‌داند و گرنه تجربه تاریخی نشان داده است که ذره‌ای به آن‌ها اعتقادی ندارد و تداوم شهرک‌سازی در اراضی اشغالی، اعلام بیت المقدس به عنوان پایتخت این رژیم، حفاری در بیت المقدس و توطئه برای انهدام آثار اسلامی در این شهر و حملات هرازگاه آن‌ها به فلسطینیان و کشتار آن‌ها و... شاهدهی بر این مدعا است.

۳. طرح جمهوری اسلامی ایران:

راه حل کشورمان برای حل مسأله فلسطین، برگزاری رفرا ندوم عمومی با حضور ساکنان اصلی فلسطین اعم

۱. همان، ص ۳۳-۳۲.

از ساکنان داخل و خارج از فلسطین و مسلمانان و مسیحیان و یهودیان این سرزمین به منظور تعیین سرنوشت خودشان است. مقام معظم رهبری در این زمینه چنین می‌فرماید: «راه حل این است که آوارگان فلسطینی از لبنان و هر نقطه دیگری که هستند، به فلسطین برگردند؛ این چند میلیون فلسطینی ای که در بیرون فلسطین زندگی می‌کنند، به فلسطین برگردند؛ مردم اصلی فلسطین چه مسلمان، چه مسیحی، چه یهودی فراندوم کنند و تصمیم بگیرند که چه رژیمی برکشورشان حاکم باشد، اکثریت قاطع مسلمانند، تعدادی هم یهودی و مسیحی هستند که اینها ساکنان اصلی سرزمین فلسطین‌اند و پدران‌شان در این جا زندگی کرده‌اند، آن نظامی را که مطلوب این جمعیت هست، سرکار بیاورند، بعد آن نظام تصمیم بگیرد که با این کسانی که در طول این چهل سال، چهل و پنج سال، پنجاه سال به فلسطین آمده‌اند، با اینها چه کار کنند؛ نگهشان دارند، برشان گرداند، در نقطه خاصی اسکان بدهند، این دیگر با آن نظام حاکم بر فلسطین است، این راه حل بحران است. تا وقتی این راه حل اجرا نشود، هیچ راه حل دیگری کارایی نخواهد داشت.»^۱

در ارزیابی این طرح‌ها با توجه به ناکارآمد بودن طرح سازمان ملل و قراردادهای صلح تاکنون و

۱. بیانات رهبر انقلاب در اجتماع بزرگ بسیجیان شرکت کننده در اردوی

یاران امام علی علیه السلام؛ ۱۳۷۹/۷/۲۹.

توسعه طلبی و بی توجهی رژیم غاصب صهیونیستی به آن و حمایت همه جانبه آمریکا از تجاوز طلبی، جنایات و اقدامات غیر انسانی این رژیم، تنها راه حل انسانی، منطقی و مبتنی بر حقوق پذیرفته شده بین المللی، راه حلی است که کشور ما برای حل مسأله فلسطین ارایه داده است. تعیین سرنوشت فلسطین توسط خود مردم فلسطین اعم از مسلمانان، مسیحیان و یهودیان فلسطینی می تواند پایانی بر این مسأله باشد، اما با وجود آنکه این طرح با مبانی حقوق بین المللی مطابق بوده و برخلاف ادعای طرفداری از دموکراسی و حقوق بشر از سوی آمریکا و قدرتهای دیگر، به دلیل هراس از به خطر افتادن موجودیت این رژیم، به آن تن نداده و به دنبال حل مسأله فلسطین با نادیده گرفتن حق مردم فلسطین هستند و شاهد جنایات این رژیم هستیم که راهی را به جز مقاومت و مقابله با این رژیم تجاوز طلب برای این مردم مظلوم باقی نگذاشته است.

عملکرد سازمان ملل متحد و شورای امنیت در قبال رژیم صهیونیستی چگونه بوده است؟

مطابق منشور ملل متحد، شورای امنیت در برخورد با بحران‌های بین الملل ابتدا موظف به شناسایی وضعیت بحرانی، سپس بر مبنای وضعیت پدید آمده، موظف به اتخاذ تصمیم و اقدام علیه متخلف است.^۱

۱. منشور ملل متحد، مواد ۴۲ و ۳۹.

وظیفه‌ای که هیچگاه از سوی سازمان ملل عملی نشد تا بر مبنای آن عملکرد شورای امنیت را در برابر مسأله فلسطین ارزیابی کنیم.

سازمان ملل متحد در زمان شکل‌گیری رژیم اسرائیل در سال ۱۹۴۸ م. مهم‌ترین نقش را در به رسمیت شناخته شدن آن ایفا کرد. شورای امنیت نیز به دنبال اوج‌گیری جنایات این رژیم تازه تأسیس، چنان رفتاری از خود نشان داده که عملاً کارآیی آن شورا در برابر انبوه جنایات صهیونیست‌ها را زیر سؤال برده است.

شورای امنیت تاکنون قطعنامه‌های متعددی علیه اسرائیل صادر کرده که علاوه بر شناسایی موارد مکرر نقض صلح و امنیت بین‌المللی از سوی این رژیم، خواستار توقف این اقدامات خلاف قانون شده است؛ اما نه تنها رژیم اسرائیل از رعایت قطعنامه‌های شورای امنیت و احترام به موازین و قواعد حقوق بین‌الملل خودداری ورزیده، بلکه در موارد بسیاری قطعنامه‌های این شورا از سوی حامیان این رژیم وتو شده است.

به عنوان مثال دولت آمریکا در سال ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳ ابتکار کشورهای غیرمتعهد در مورد تأکید بر حقوق فلسطین‌ها را «وتو» کرد. همچنین پیش‌نویس هشت قطعنامه در مورد مسأله فلسطین، سه قطعنامه درباره تجاوز اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲، یک قطعنامه مربوط به رعایت استقلال جنوب لبنان توسط

اسرائیل و قطعنامه‌ای مربوط به محکوم کردن اسرائیل در حملات قبلی آن در سال ۱۹۷۷ را «وتو» کرده است.

برای آشنایی با وضعیت حاصل از اقدامات رژیم اسرائیل، استناد به قطعنامه‌های شورای امنیت کافی به نظر می‌رسد. این بررسی مختصر ما رایاری خواهد کرد تا بدانیم آیا شورای امنیت در موارد نقض حقوق بین الملل حداقل در حدی که خود به آن اعتراف دارد، به وظایف خود عمل کرده است؟

شورای امنیت در قطعنامه ۲۳۷ (۱۹۶۷) به طور صریح اشغال نظامی مناطقی را توسط رژیم اسرائیل مطرح کرده و از این کشور خواسته سلامتی، رفاه و امنیت ساکنین این مناطق و تسهیل بازگشت مردمی که از زمان آغاز خصومت، این مناطق را ترک کرده‌اند، تضمین کند.

این شورا همچنین در قطعنامه‌های ۲۱۴ و ۲۴۱ از اسرائیل خواسته که از توسل به زور در روابط با همسایگانش، خودداری ورزیده و آتش بس را رعایت کند؛ اما اسرائیل بدون توجه به این قطعنامه‌ها، جنگ ۶ روزه را بر مصر تحمیل کرد.

قطعنامه ۲۴۲ (۱۹۶۷) درباره وضعیت خاورمیانه، با تأکید بر غیرقانونی بودن تحصیل زمین به وسیله جنگ و نیاز به صلحی پایدار و عادلانه، استقرار چنین صلحی را به انجام دواصل زیر وابسته می‌داند:

۱. عقب نشینی نیروهای مسلح اسرائیل از مناطقی که در جنگ اخیر تصرف کرده است.

۲. پایان دادن به تمام ادعاها و حالت جنگ، و احترام و شناسایی حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی تمام کشورهای منطقه.

در قطعنامه مطرح شده در سال ۱۹۶۸ با اصرار از اسرائیل خواسته شده که اقداماتی چون سلب مالکیت زمین و اموال، که باعث تغییر موقعیت شهر بیت المقدس شده و از نظر شورایی اعتبار است را فوراً لغو نموده و از انجام اعمال مشابه خودداری نماید.

همچنین شورا در قطعنامه (۲۵۹) از عدم انجام قطعنامه ۲۳۷ شورا توسط اسرائیل در مورد پذیرش نماینده مخصوص دبیرکل اظهار تأسف می‌کند و از حکومت اسرائیل «می‌خواهد!» که نماینده مخصوص دبیرکل سازمان را بپذیرد و برای ایجاد تسهیل کار با وی همکاری کند.

در قطعنامه (۲۶۷) نیز که مربوط به اقدامات اسرائیل برای تغییر موقعیت بیت المقدس است، اجرای قطعنامه (۲۵۹) را مجدداً مورد تأکید قرار می‌دهد و بر عدم توجه اسرائیل نسبت به انجام قطعنامه‌های شورای امنیت و مجمع عمومی «ابراز تأسف» می‌کند!! و با شدیدترین عبارات از اقداماتی که اسرائیل به منظور تغییر وضعیت شهر بیت المقدس انجام داده انتقاد

می‌کند! و از اسرائیل مصرّاً می‌خواهد (!) که فوراً تمام این اقدامات را لغو نموده و در آینده نیز مرتکب چنین اعمالی نشود. همچنین متذکر می‌شود که در صورتی جواب منفی دهد یا جوابی ندهد، شورای امنیت بدون تأخیر تشکیل جلسه خواهد داد!

در قطعنامه (۲۷۱) که درباره آتش‌سوزی مسجد الاقصی و موقعیت بیت المقدس است، با تقبیح عمل نفرت آور هتک حرمت مسجد الاقصی، صریحاً از اسرائیل می‌خواهد مفاد معاهدات ژنو و حقوق بین الملل مربوط به اشغال نظامی را به کار بسته و از این اقدامات نفرت آور دست بردارد. این قطعنامه اسرائیل را به خاطر عدم اجرای قطعنامه‌های قبلی شورا و مجمع محکوم نموده و تکرار می‌کند که در صورت جواب منفی و یا عدم جواب اسرائیل، شورای امنیت بدون تأخیر باید اقدامات مؤثرتری را در این باره اتخاذ کند.

شورای امنیت در قطعنامه (۲۹۸) که مربوط به اقدامات اسرائیل در تغییر موقعیت بیت المقدس است، نسبت به عدم اجرای قطعنامه‌ها از سوی اسرائیل ابراز نگرانی می‌کند و از اقدامات اسرائیل به منظور تغییر موقعیت منطقه اشغالی شهر بیت المقدس از زمان تصویب قطعنامه‌هایی که در این قطعنامه مذکور است «ابراز نگرانی!» بیش‌تر می‌کند و به عدم توجه اسرائیل به قطعنامه‌های قبلی سازمان

ملل در این مورد «ابراز تأسف!» می‌کند و شدیداً از اسرائیل می‌خواهد که از اینگونه اعمال خودداری کند.

شورای امنیت سازمان ملل متحد در قطعنامه (۳۱۶) که راجع به محکومیت اسرائیل به خاطر حمله به لبنان است، از کشته شدن افراد در نتیجه «کلیه اعمال خشونت آمیز و تلافی جویانه!!» اظهار تأسف کرده و از عدم اجرای قطعنامه‌های قبلی شورای امنیت به وسیله اسرائیل مبنی بر دست کشیدن از تجاوز به حاکمیت و تمامیت ارضی لبنان شدیداً ابراز «نگرانی» کرده و از اسرائیل «می‌خواهد!» به قطعنامه‌های مذکور جداً عمل کند. همچنین اسرائیل را به خاطر حملات مکرر به خاک و مردم لبنان «محکوم» می‌کند و علاقه شدید خود را نسبت به آزادی نیروهای نظامی و امنیتی سوریه و لبنان که به وسیله اسرائیلی‌ها در خاک لبنان ربوده شده‌اند، ابراز می‌دارد! و اعلام می‌کند اگر اسرائیل آن‌ها را آزاد نکند، شورا مجدداً تشکیل جلسه خواهد داد.

حملات متعدد اسرائیل علیه لبنان، شورای امنیت را بر آن داشت که برای تنبیه اسرائیل اقداماتی انجام دهد؛ لکن با مخالفت آمریکا نسبت به هرگونه تهدید و مجازات علیه اسرائیل، اخطار پیشنهادی علیه اسرائیل در آخرین مرحله قطعنامه مسکوت ماند! شورای

۱. کتان هنری، فلسطین و حقوق بین الملل: (بررسی حقوق برخورد اعراب و اسرائیل) ترجمه غلامرضا فدائی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۴، ص ۳۰۹.

امنیت در قطعنامه نسبتاً ضعیف (۳۳۲) صرفاً به تمام اعمال تهاجمی اسرائیل که منجر به از دست رفتن جان عده‌ای بی‌گناه شده بود، اظهار تأسف نمود و حملات نظامی مکرر اسرائیل علیه لبنان را محکوم کرد و از اسرائیل خواست که فوراً از تمام اقدامات نظامی علیه لبنان دست بردارد.

در قطعنامه ی ۲۴۲ شورای امنیت تصریح شده که رژیم اسرائیل متجاوز است و مناطقی را به صورت غیرقانونی تصرف کرده است. همچنین در قطعنامه ۲۵۲ آمده که اسرائیل بارها اقدامات و عملیاتی را که ناقض قطعنامه‌های مجمع عمومی و شورای امنیت بوده، مرتکب شده و نیز با مبادرت به سلب مالکیت زمین و اموال در شهر بیت المقدس، باعث تغییر موقعیت این شهر گردیده است.

در بند الف و ب قطعنامه ۲۴۳ مجمع عمومی نیز با صراحت، اسرائیل به نقض حقوق انسانی و بی‌توجهی نسبت به آزادی‌های اساسی و حقوق بشر و تخریب خانه‌های مردم غیر نظامی متهم گردیده است.

در واقع این قطعنامه‌ها مهم‌ترین اقدامات شورای امنیت است؛ اما با توجه به حمایت جدی آمریکا از این رژیم، عدم رعایت قطعنامه‌ها از سوی آن چندان عجیب نیست. آنچه مهم است اینکه گستاخی این رژیم، نتیجه طبیعی رفتار غیرجدی شورای امنیت با آن

است؛ چرا وقتی يك کشور ضعیف از حقوق بین المللی تخلف می‌کند، با اشد مجازات با آن برخورد می‌شود، اما این رژیم حتی یکبار مجازات نشده و مواد ۴۱ و ۴۲ منشور ملل متحد در مورد او اعمال نشده است؛ در حالی که اگر با تحریم‌های اقتصادی، دریایی، هوایی، پستی، تلگرافی و در صورت لزوم اقدامات نهایی و قهرآمیز روبرو یا تهدید می‌شد، امروز منطقه شاهد رشد روزافزون بحران نبود!

چرا آمریکا از رژیم صهیونیستی حمایت می‌کند؟

هدف آمریکا در تقویت و حمایت از رژیم صهیونیستی نقش حیاتی و جایگاه ویژه‌ای است که این رژیم در استراتژی این کشور دارد که در ادامه به آن اشاره خواهیم نمود:

الف) اهمیت اسرائیل در استراتژی آمریکا

۱. اسرائیل به عنوان عامل تفرقه و تشتت و سرکوب کننده نهضت‌های رهایی بخش منطقه است.

بی تردید حفظ امنیت اسرائیل هرگز نمی‌توانسته تنها هدف روابط ویژه میان آمریکا و اسرائیل بوده باشد. چرا که در غیر این صورت آمریکا می‌توانست به تلاش برای حفظ توازن نظامی و استراتژیک میان اسرائیل از يك سو و مجموعه کشورهای عربی از سوی دیگر بسنده کند. این در حالی است که دولت‌های

مختلف در آمریکا از هر دو حزب (جمهوری خواه و دمکرات) همواره اتفاق نظر دارند که اسرائیل باید نسبت به کشورهای عربی از برتری کیفی در فناوری نظامی برخوردار باشد. در واقع ورای امنیت اسرائیل می‌بایست علت مهم‌تری را برای حمایت‌های گسترده آمریکا از اسرائیل، جستجو کرد. اسرائیل طی دهه‌های گذشته توانست با موفقیت مانع پیروزی نهضت‌های رادیکالی و ناسیونالیست عربی در کشور لبنان، اردن، فلسطین و یمن شود و سوریه که همواره متحد شوروی بود را مهار کند.

۲. اسرائیل؛ پایگاه نظامی آمریکا در خاورمیانه در دوران جنگ سرد و بعد از آن به شمار می‌رود.

۳. اسرائیل منبع جمع آوری اطلاعات استراتژیک آمریکا در راستای نیل به اهداف سلطه طلبانه خویش بر جهان می‌باشد.

۴. وجود اسرائیل عامل ایجاد نا امنی در منطقه و زمینه ساز مسابقه تسلیحاتی ناشی از آن می‌باشد.

۶. به اعتراف خود صهیونیست‌ها ، فلسطین اشغالی پایگاه آمریکاست و به قول «اس ابراموف» یکی از رهبران حزب لیبرال اسرائیل: اسرائیل فقط برای دفاع از خودش جنگ نمی‌کند، بلکه برای منافع حیاتی غرب نیز می‌جنگد و سربازان اسرائیلی ایالات متحده را

از اعزام قوای نظامی به کانال سوئزی نیاز کرده‌اند.^۱

ب) نقش لابی یهودی و طرفداران غیر یهودی اسرائیل در آمریکا:

با وجودی که تخمین زده می‌شود که یهودیان آمریکا حدود ۵/۵ تا ۸/۵ میلیون نفر باشند و به عبارت دیگر تنها ۲ درصد از جمعیت ایالت متحده را تشکیل می‌دهند که اکثر آن‌ها در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ وارد ایالات متحده شده‌اند و به آنجا مهاجرت کرده‌اند^۲ اما دارای قدرت بالایی در تأثیر گذاری بر افکار عمومی و سیاست‌های دولت آمریکا هستند.

البته برای توضیح بیشتر درباره‌ی علت تأثیر گذاری بالای یهود بر سیاست‌های دولت آمریکا لازم است به نکات دیگری هم اشاره نمائیم:

۱. یهودیان ثروتمندترین اقلیت آمریکا و جهان هستند:

یهود از جمله ثروتمندترین اقلیت‌های جهان است که بخش عمده مراکز اقتصادی و تجاری آمریکا را قبضه کرده‌اند و به گفته (هنری فورد) رئیس کارخانه ماشین سازی فورد معمولاً سینماها، تئاترها، تجارت شکر،

۱. برودسکی، رمان، حقایق درباره صهیونیسم، ترجمه احمد آبادی، تهران: کتیبه، ۱۳۵۸، ص ۳۷.

۲. محمد صالح، محسن، بررسی تأثیر لابی صهیونیستی در انتخابات آمریکا، ترجمه قیس زعفرانی، ماهنامه موعود شماره ۵۸.

کمپانی‌های نفتی، تجارت گندم و تنباکو، پنبه، فولاد، ۵۰ درصد از تجارت گوشت و مواد پروتئینی و بیش از ۷۰ درصد تجارت کفش، صنایع چرم و اغلب صنایع مهم، ادوات موسیقی، جواهرات، وسائل الکترونیک، ماشین آلات، صنایع نظامی، بانک‌ها و صندوق‌های قرض جهانی و... در انحصار سرمایه داران یهودی است.^۱

۲. قدرت سیاسی یهود:

شاید در وهله اول این نکته به ذهن بیاید که چگونه سیاستمداران کشور قدرتمندی چون آمریکا می‌توانند از يك اقلیت کوچک یهودی متأثر گردند؟ در این زمینه لازم به ذکر است که در ایالات متحده رأی یهودیان ساکن در این کشور می‌تواند تعیین کننده باشد، با توجه به اینکه اکثریت جمعیت یهودیان آمریکا از نظر سواد و تحصیل در سطوح بالایی هستند میزان مشارکت در انتخابات نیز در آن‌ها بالا است و به ۹۲ درصد می‌رسد، در حالی که میزان مشارکت عامه آمریکا در انتخابات ۵۲ درصد می‌باشد و در چنین نسبتی میانگین درصد موفقیت انتخابشان را دو چندان می‌کند.

در سیستم انتخاباتی ریاست جمهوری آمریکا هر کسی در ایالت خود به پیروزی برسد، حتی اگر این نسبت

۱. وزیر کرمانی، محمد حسن، اسرائیل فاشیسم جدید، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹، ص ۶۶.

پایین باشد، بر تمام آرای انتخاباتی ایالت دست می‌یابد. چون هر ایالت دارای کرسی‌هایی است که با توجه به جمعیت آن ایالت تعداد آن در مجلس مشخص و تعیین می‌شود. در این میان یهودیان در ایالت‌هایی تمرکز یافته‌اند که پرجمعیت‌تر و مهم‌تر است مثل نیویورک، فلوریدا و کالیفورنیا و کافی است آن‌ها به کاندیدای خویش رأی دهند و تضمین‌کننده پیروزی کاندیدای خاصی در انتخابات ایالتی باشد تا وی تمام کرسی‌های ایالت را از آن خویش نماید. به همین دلیل آرای یهود برای هر کاندیدایی حساس و مهم می‌شود.

۳. قدرت تبلیغاتی و علمی یهود:

لابی یهودی. صهیونیستی حضور اطلاعاتی و تبلیغاتی بسیار قدرتمندی بر بسیاری از دستگاه‌های اطلاعاتی و تبلیغاتی آمریکا دارد، این حضور یا به صورت تملک یا دارایی با نفوذ بسیار بالا در آن‌ها است. این موضوع عملاً در سه شبکه تلویزیونی «ای بی سی» (ABC) «ان بی سی» (NBC) و سی بی سی (CBC) و مهم‌ترین شبکه‌های سینمایی آمریکا مانند: «فوکس»، «یارا مونت» و «یونیورسال» قابل ملاحظه است. به جز آن در ایالات متحده حدود ۷۵۰ روزنامه و ۶۷۰ هفته‌نامه چاپ می‌شود که لابی یهودی صهیونیستی در مهم‌ترین آن‌ها نفوذ و یا تملک آن‌ها را در دست دارد. از جمله این روزنامه‌ها می‌توان به «وال استریت ژورنال»، «دیلی نیوز»، «نیویورک تایمز» و

«واشنگتن پست» اشاره کرد، افزون بر اینکه در دو هفته نامه مهم و معتبر آمریکا و جهان یعنی تایمز و نیوزویک نیز نفوذ دارند.^۱ بی شک این دستگاہهای تبلیغاتی-اطلاعاتی نفوذ بسیار زیادی به ویژه در سیستم حکومت لیبرال دمکراتیک غرب دارند و از آزادی‌های موجود برای توجیه افکار عمومی و ادامه فشار و رسوا سازی و انتشار فضاحت‌های کسانی که منافعشان را برآورده نمی‌کنند استفاده می‌کنند و دارای تأثیری بسزا و وحشتناک در دولت‌مردان و سیاستمدارانی هستند که همیشه خواهان جلب رضایت آنان می‌باشند.

غیر از این، یهود حضور علمی و فرهنگی گسترده‌ای دارند که بسیار بیشتر از جمعیت ایشان است. عامه یهودیان آمریکا دارای تحصیلات دانشگاهی می‌باشند و در تحقیقی که پرفسور «روبین اشتاین» انجام داد مشخص گردید، از میان مدیران و رؤسای مراکز و سازمان‌های تبلیغاتی و اطلاعاتی، مشاهده می‌شود که حضور یهود در رده‌های بالای این سازمان‌ها به ۲۵/۸ درصد می‌رسد.

افزون بر اینکه از میان ۱۷۲ تن از چهره‌های بارز فرهنگی جامعه آمریکا ۷۷ تن یهودی هستند، (۴۵ درصد) که این نسبت در میان اندیشمندان علوم اجتماعی بیشتر بوده و به ۵۶ درصد و در میان

۱. همان، ص ۶۷.

دانشمندان علوم انسانی به ۶۱ درصد می‌رسد و تمام این چهره‌ها حضوری فعال در توجیه فرهنگ و افکار عمومی و شیوه‌های تدریس و آموزشی دارند.^۱

خلاصه کلام این که اگر بخواهیم به دلایل کمک‌های آمریکا به رژیم صهیونیستی اشاره کنیم می‌توانیم از دلایلی چون ایجاد مسابقه تسلیحاتی در منطقه و فروش تسلیحات، ایجاد امکانات لازم جهت مداخله در امور منطقه با کمک آن رژیم، استفاده از صهیونیست‌ها در راستای حضور آمریکا در منطقه و نزدیک شدن به منابع نفتی منطقه، اجرای سیاست سد نفوذ در مقابل شوروی سابق، استفاده از صهیونیست‌ها به عنوان حافظ منافع آمریکا در منطقه، اجرای سیاست‌های امنیتی و نظامی آمریکا در منطقه، نفوذ فراوان لابی‌های صهیونیستی و نیز صاحبان قدرت اقتصادی، سیاسی، تبلیغاتی در نظام سیاسی این کشور و ... نام برد.

۱. محمد صالح، محسن، بررسی تأثیر لابی صهیونیستی در انتخابات آمریکا، پیشین.

جمهوری اسلامی و مسأله فلسطین

چرا با اسرائیل دشمنیم؟ آیا فقط بخاطر ظلم و جنایت اسرائیل به مردم فلسطین است؟ ریشه مسأله در کجاست؟

دلایل دشمنی کشورمان با اسرائیل عبارتند از:

۱. نامشروع بودن این رژیم:

همانطور که می‌دانیم رژیم صهیونیستی رژیمی جعلی و نامشروع است که توسط مهاجران کشورهای مختلف که از اقصا نقاط جهان به سرزمین ملت فلسطین مهاجرت کردند و پس از قتل عام وحشتناک ساکنان اصلی فلسطین و اخراج جمع زیادی از آنها از سرزمین آبا و اجدادی شان، در این منطقه تشکیل شده است و از آنجایی که تشکیل حکومت توسط گروهی مهاجر در سرزمین ملتی دیگر بر اساس هیچ قانون و مبنایی نمی‌تواند مشروعیت داشته باشد، این رژیم، یک رژیم نامشروع و غاصب تلقی می‌شود که باید از سرزمین ملت فلسطین خارج شده و زمام امور را به دست صاحبان اصلی آن بسپارد. به رسمیت شناختن این رژیم از سوی سازمان ملل و برخی کشورهای دیگر نیز نمی‌تواند مشروعیتی به این رژیم ببخشد، زیرا نه سازمان ملل و نه هیچ سازمان بین‌المللی دیگری و هیچ کشوری حق نادیده گرفتن حقوق بنیادین انسان‌ها از جمله حق داشتن سرزمین و حاکمیت

مستقل را ندارند و این سازمان‌ها وظیفه دارند در صورتی که کسانی این حق اساسی را از ملتی سلب نمایند تحت قوانینی که با نام «حقوق بشر دوستانه» نامیده می‌شوند از حقوق آن ملت دفاع نمایند که البته در فلسطین نه تنها چنین اتفاقی رخ نداده است بلکه برعکس، این نهاد بین‌المللی به همدستی با ظالمان و غاصبان پرداخته که این لکه ننگی بر دامن این سازمان است. بر این اساس اکنون که سازمان‌های بین‌المللی به وظایف ذاتی خویش عمل نکرده و این رژیم نامشروع را بر خلاف تمامی موازین به رسمیت شناخته و بر ملت مظلوم فلسطین تحمیل کرده‌اند حداقل واکنشی که از سوی ما به عنوان بخشی از جهان اسلام به این موضوع می‌تواند وجود داشته باشد، مقابله با موجودیت چنین رژیمی و حمایت از حق حاکمیت مردم فلسطین است.

۲. دشمنی رژیم صهیونیستی با اساس اسلام و مسلمانان:

اسلام راستین بزرگترین مانع برای رسیدن این رژیم به اهداف نامشروع آن است و این رژیم با ترویج فرهنگ ضد دینی، شیطان پرستی به دنبال تخریب و تغییر باورها و فرهنگ دینی است.

حضرت امام خمینی رضی الله عنه با شناخت ماهیت این رژیم از همان آغازین سال‌های مبارزه خود همواره به خطر

اسرائیل برای جهان اسلام هشدار داده و فرمودند: «خطر اسرائیل امروز بر اسلام کمتر از خطر «بنی امیه» نیست.»^۱

«دولت غاصب اسرائیل با هدف‌هایی که دارد برای اسلام و ممالک مسلمین خطر عظیم دارد و خوف آن است که اگر مسلمین به آن‌ها مهلت دهند، فرصت از دست برود و جلوگیری از آن‌ها امکان پذیر نشود و چون احتمال خطر متوجه به اساس اسلام است لازم است بر دُول اسلامی به خصوص و بر سایر مسلمین عموماً که رفع این ماده فساد را به هر نحو که امکان دارد بنمایند.»^۲

«امروز اسرائیل و دوست صمیمی اش مصر، در منطقه، در فکر ایجاد يك هسته مرکزی برای نابودی مسلمان‌ها و ارزش‌های عالی فکری آن‌ها می‌باشند.»^۳

۳. توسعه طلبی و خوی تجاوز گری رژیم صهیونیستی:

با توجه به سیاست‌های کلی صهیونیسم جهانی مبنی بر تشکیل حکومت و متمرکز نمودن یهود در يك مکان خاص، جنگ اسرائیل منحصر به اعراب نبوده و نخواهد بود، زیرا در صورت تقویت بنیه نظامی و

۱. صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۲۹.

۲. همان، ج ۱ صص ۴۵-۱۴۴.

۳. همان، ج ۱۴، ص ۶۳.

اقتصادی اسرائیل و تضعیف و از هم گسستگی اعراب منطقه، اسرائیل نسبت به کشورهای اسلامی عرب و غیر عرب شیوه تجاوزه را در پیش خواهد گرفت، دولت اسرائیل در طول نیم قرن اخیر، ثابت کرده که جنگ او منحصر به فلسطین یا لبنان و ... نمی شود.

سیطره آن‌ها بر اهرم‌های قدرت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... در جهان، خصوصاً مغرب زمین، تعقیب استراتژی اشغال سرزمین‌های پهناور و زرخیز اسلامی برای تحقق شعار «از نیل تا فرات» توطئه ای دیگر است که اگر آن را در کنار برخی دیدگاه‌های دیگر که این مرزها را حتی فراتر از نیل تا فرات معرفی می‌کنند بگذاریم ابعاد خطر عمیق تر هم خواهد شد، چرا که برخی کارشناسان صهیونیستی معتقدند مرز یهود قدرت اوست و تا جایی که قدرت دارد مرز ندارد، بر این اساس خصلت توسعه طلبانه این رژیم که حتی در رنگ پرچم این کشور نیز انعکاس دارد، باعث شده است تا این رژیم همواره یک خطر بالقوه برای منطقه تلقی شود و همین مساله بر عمق دشمنی‌ها با این رژیم می‌افزاید.

۴. نژاد پرستی اسرائیل:

نژاد پرستی بخشی جدا نشدنی از ماهیت اسرائیل است و از مهم ترین تعالیم یهود شمرده می‌شود؛ به گونه‌ای که «یهود» و «نژاد پرستی» در طول تاریخ هیچگاه از یکدیگر جدا نبوده و پیوند عمیقی داشته‌اند.

در آیات متعددی از قرآن کریم^۱ و منابع یهود به نژادپرستی و ادعای برتری این قوم اشاره شده است. «قوم برگزیده» عنوانی است که در تورات و تلمود فراوان به چشم می خورد، به گونه ای که مردم جهان به دو بخش اسرائیلی و غیر اسرائیلی تقسیم شده اند: «اعتقاد یهودیان به اینکه قوم برگزیده ای هستند، در آیین یهود مقوله ای اساسی است و در تلمود آمده است که: یسرائیل (بنی اسرائیل) به دانه زیتون شباهت دارد؛ چون زیتون امکان آمیختن با دیگر مواد را ندارد.»^۲

این عقیده یهود در رفتارهای آنان تبلور کرده است.

۵. جنات گری رژیم صهیونیستی:

رژیم صهیونیستی از آغاز موجودیت نامشروع آن تاکنون با ظلم و جنایت و کشتار عجیب بوده و ماهیت غیر انسانی و وحشی گری خود را به اثبات رسانده است. رژیم می که از کشتار غیر نظامیان، زنان و کودکان و مراکز درمانی و بیمارستان و هدف قرار دادن خبرنگاران هیچ ابایی نداشته است.

با وجود چنین رژیم جعلی، نامشروع، تجاوز طلب و جنایتکار، وحشی و غیر پایبند به اصول انسانی اگر جمهوری اسلامی با چنین رژیمی دشمنی نکند جای تعجب خواهد داشت. نه تنها جمهوری اسلامی،

۱. به عنوان نمونه سوره بقره آیه ۸۰-۹۲-۹۴- سوره مائده آیه ۱۸- سوره جمعه آیه ۶.

۲. المسیری، عبد الوهاب، موسوعه الیهود، پیشین، ج ۵، ص ۷۲.

بلکه همه انسان‌های با وجدان و آزاده با چنین رژیمی مخالف هستند.

چرا جمهوری اسلامی می‌گوید اسرائیل باید نابود شود؟

اسرائیل محکوم به نابودی است چراکه این موضوع اولاً؛ مبتنی بر سنت الهی است که باطل امکان دوام ندارد و باطل رفتنی است. ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾؛ و بگو حق آمد و باطل نابود شد آری باطل همواره نابودشدنی است.»

ثانیاً؛ موجودیت اسرائیل بر اساس غصب و نادیده گرفتن حقوق یک ملت شکل گرفته است و سنگ بنای خطرناکی است که تهدیدی جدی برای صلح بین المللی محسوب می‌شود. از این رو موجودیت اسرائیل تهدیدی نیست که تنها متوجه کشورهای اسلامی و منطقه باشد، بلکه تهدیدی علیه صلح و امنیت جهانی است.

ثالثاً؛ به موجب حقوق بین الملل، اسرائیل فاقد شرایط یک کشور قانونی بوده و با نظر به قانونی بودن کشور فلسطین و حقانیت فلسطینیان در احقاق حقوق خود، مقابله با این رژیم جعلی و خواهان نابودی بودن آن هیچ مخالفتی با حقوق بین المللی ندارد

توضیح آنکه «کشور» از نگاه حقوق بین الملل «اجتماع دائمی و منظم گروهی از افراد انسانی است که در سرزمین معینی و مشخصی و بطور ثابت سکنی گزیده و مطیع یک قدرت سیاسی مستقل باشند.»

به موجب کنوانسیون مونته ویدئو ۱۹۳۳، دولت بعنوان یک شخص حقوق بین الملل باید دارای شرایط زیر باشد: ۱. جمعیت دائمی ۲. سرزمین معین ۳. حکومت ۴. اهلیت برقراری روابط با دولت‌های دیگر (حاکمیت)

بدیهی است دارا نبودن هریک از این شرایط خود به خود باعث نفی پایه‌های مشروعیت رژیم حاکم خواهد بود. اکثریت قریب به اتفاق جمعیت یهودیان در فلسطین اشغالی (تقریباً همگی) متعلق به این سرزمین مقدس نبودند بلکه آن‌ها بیگانگانی بودند که از نقاط مختلف جهان بر خلاف خواست مردم بومی فلسطین به این سرزمین آورده شده‌اند.

جمعیت یهودیانی که امروز در فلسطین اشغالی، که بر اساس برنامه مهاجرت اسکان یافته‌اند، هیچ نوع پیوند نژادی، فرهنگی و تاریخی باهم ندارند و هیچ‌کدام از عواملی که یک رشته از انسان‌ها را بهم پیوند می‌دهد ندارند. و اساساً اسرائیل؛ مجموع از انسان‌های روی زمین است که فقط یهودی مذهب هستند. مجموعاً همگون و بعضاً متضاد از فرهنگ‌های متفاوت.

صهیونیسم در یک «فرایند ملت سازی» مذهب یهودی را به نژاد یهودی تبدیل کرد و زبان عبری را که در طول قرون گذشته فقط یک زبان مذهبی بود، به عنوان زبان ملی قلمداد کرد تا اینکه یهودیان بتوانند یک ملت شوند. بر این اساس این رژیم شرایط اطلاق کشور را دارا نیست.^۱

شناسایی رژیم صهیونیستی توسط برخی کشورها نیز ملاک اعتبار نیست. هنری کتان در این باره می نویسد: شناسایی بوسیله دولت‌ها از نقطه نظر حقوقی نمی‌تواند به اشغال اعتبار بخشد و شناسایی عمل انجام شده بوسیله کشورهای متمدن نمی‌تواند گناه عمل اشغال را بشوید.

برای مثال در سال ۱۹۳۶ کشورهای زیادی الحاق حبشه را به ایتالیا بطور موقت و یا مقطعی به رسمیت شناختند ولی این شناسایی نه عمل ایتالیا را قانونی کرد و نه به ایتالیا حقی نسبت به آن کشور تفویض کرد.^۲

البته جمهوری اسلامی صرفاً به دشمنی و مقابله با رژیم صهیونیستی اکتفا نکرده و در کنار آن، برای حل مسأله فلسطین، راه حل منطقی و روشن و قابل قبول در عرصه بین المللی ارائه داده است که مراجعه

۱. <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/مهر> تاریخ انتشار ۲ مهر ۱۳۹۰.

۲. vista.ir/article/۳۴۱۲۲۶.

به آرای ساکنین اصلی فلسطین اعم از مسلمان و غیر مسلمان، مسیحی و یهودی است و اینکه سرنوشت فلسطین باید توسط خود مردم این سرزمین و در فرایندی منطقی و قانونی مشخص شود.

مقام معظم رهبری فرمودند: «طرح جمهوری اسلامی برای حل قضیه فلسطین و التیام این زخم کهنه، طرحی روشن، منطقی و منطبق بر معارف سیاسی پذیرفته شده افکار عمومی جهانی است. ما نه جنگ کلاسیک ارتش‌های کشورهای اسلامی را پیشنهاد می‌کنیم، و نه به دریا ریختن یهودیان مهاجر را، و نه البته حکمیت سازمان ملل و دیگر سازمانهای بین‌المللی را؛ ما همه‌پرسی از ملت فلسطین را پیشنهاد می‌کنیم. ملت فلسطین نیز مانند هر ملت دیگر حق دارد سرنوشت خود را تعیین کند و نظام حاکم بر کشورش را برگزیند. همه مردم اصلی فلسطین، از مسلمان و مسیحی و یهودی - نه مهاجران بیگانه - در هر جا هستند؛ در داخل فلسطین، در اردوگاه‌ها و در هر نقطه دیگر، در یک همه‌پرسی عمومی و منضبط شرکت کنند و نظام آینده فلسطین را تعیین کنند. آن نظام و دولت برآمده از آن، پس از استقرار، تکلیف مهاجران غیر فلسطینی را که در سالیان گذشته به این کشور کوچ کرده‌اند، معین خواهد کرد. این یک طرح عادلانه و منطقی است که افکار عمومی جهانی آن را بدرستی درک می‌کند و می‌تواند از حمایت ملت‌ها و دولت‌های مستقل برخوردار شود.

البته انتظار نداریم که صهیونیست‌های غاصب به آسانی به آن تن در دهند، و اینجاست که نقش دولت‌ها و ملت‌ها و سازمان‌های مقاومت شکل می‌گیرد و معنی می‌یابد. مهمترین رکن حمایت از ملت فلسطین، قطع پشتیبانی از دشمن غاصب است؛ و این وظیفه بزرگ دولت‌های اسلامی است.»^۱

چرا جمهوری اسلامی ایران به رغم فشارهای بین‌المللی هم چنان بر دفاع از فلسطین پافشاری می‌کند؟

حمایت جمهوری اسلامی از مردم مظلوم فلسطین در سه سطح مسئولیت و وظیفه انسانی و مسئولیت اسلامی و ضرورت ملی قابل بررسی است.

مسئولیت انسانی:

وجدان انسانی حکم می‌کند که هر انسان آزاده‌ای در برابر ظلم و جنایت رژیم غاصب صهیونیستی بر علیه مردمی که تنها به جرم دفاع از سرزمین و حقوق خود با چنین جنایاتی روبرو هستند، بی تفاوت نبوده و از مظلوم در برابر ظالم دفاع و حمایت کند.

مسئولیت دینی:

به حکم آیه کریمه **﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾**^۲

۱. بیانات در کنفرانس حمایت از انتفاضه فلسطین؛ ۱۳۹۰/۷/۹.

۲. سوره انبیاء، آیه ۹۲.

همهٔ مسلمانان در چارچوب مسئولیت مشترک و متقابل قرار می‌گیرند بر اساس مفهوم «امت اسلامی» که برخاسته از اندیشه اسلامی و مستند به متون صریح و مؤکد دینی است دیگر مرزهای شناخته شده بین‌المللی و نژاد و زبان و حتی نوع حکومت‌ها نمی‌توانند هیچ مسلمانی را از شمول دایره امت بیرون ببرد و همهٔ سرزمین‌های مسلمانان به عنوان سرزمین امت اسلامی در حمایت آحاد امت اسلامی قرار می‌گیرد از این منظر ملت مسلمان ایران نمی‌تواند و نباید خود را از سرنوشت دیگر ملت‌های اسلامی و مردمان مسلمان فارغ و جدا بداند. فرهنگ اسلامی ما سرشار از آموزه‌های مبارزه با ظلم و عدم پذیرش آن و حمایت از مظلومان است. ﴿أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ﴾^۱ اجازه داده است خداوند به جنگجویان اسلام زیرا آن‌ها از دشمن ستم کشیده‌اند و خدا بر یاری آن‌ها قادر است آن مؤمنانی که به ناحق از خانه‌هایشان آواره شدند جز آنکه می‌گفتند پروردگار ما خدای یکتاست... ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...﴾^۲ محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرستادهٔ خداست و یاران و همراهانش بر کافران بسیار دل‌سخت و با یکدیگر مهربانند...» پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «مَنْ

۱. سورهٔ حج، آیات ۳۹ و ۴۰.

۲. سورهٔ فتح، آیهٔ ۲۹.

أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ^۱
کسی که صبح کند و به امور مسلمانان اهتمام نکند
مسلمان نیست. حضرت علی علیه السلام فرمودند: **﴿كُونَا
لِلظَالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا﴾**^۲ دشمن ستمگر و یاور
ستمیدیده باشید.

روشن است که طبق آیات و روایات حمایت
از مظلومان از وظایف مؤمنان است و لذا در این
راستا حمایت از مردم ستمدیده فلسطین وظیفه و
مسئولیت دینی ماست.

منافع و امنیت ملی:

صرف نظر از مسئولیت انسانی و اسلامی، کمک
و حمایت از مردم مظلوم فلسطین و لبنان و سوریه
از منظر منافع ملی نیز قابل توجه است زیرا منافع
ملی و امنیت ملی يك کشور و تامین آنها، تنها در
مرزهای جغرافیایی آن محدود نمی شود. دولت‌ها
به میزان هزینه‌هایی که در کشورهای دیگر مبذول
می‌دارند، از توان و قدرت تصمیم‌گیری و تأثیرگذاری
بیشتری نیز در آینده آن کشور و معادلات منطقه‌ای
برخوردار می‌باشند. در واقع حفظ موجودیت، استقلال
و تمامیت ارضی و امنیت ملی کشور - که از عناصر

۱. ابن شعبه الحرانی، تحف العقول، تهران: انتشارات اسلامیة ۱۳۵۸، ص
۵۸.

۲. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

کلیدی و حیاتی تشکیل‌دهنده منافع ملی است - نیازمند صرف چنین هزینه‌ها و کمک به ملت‌هایی است که در خط اول مبارزه با دشمنان ما قرار دارند. واقعیت آن است که مردم مظلوم و مبارز فلسطین و مقاومت اسلامی لبنان، از منافع و امنیت ملی ما نیز دفاع می‌کنند و ما کمترین وظیفه خود (تدارکات و پشتیبانی) را انجام می‌دهیم. با توجه به خوی توسعه طلبانه و تجاوزکارانه رژیم صهونیستی و سودای از نیل تا فرات، اگر محور مقاومت، این رژیم غاصب را در مرزهای خود خوانده خود محصور نمی‌کردند، جمهوری اسلامی ناچار می‌شد، در مرزهای خود با هزینه‌ای بیشتر و سنگین‌تر با این رژیم مقابله نماید. نمی‌توان دست روی دست گذاشت و هیچ اقدامی نکرد تا با این رژیم غاصب و سایر دشمنان در مرزهای خود روبرو شوم. تجربه مقابله با گروه تروریستی داعش که با حمایت و نقش مستقیم آمریکا به منظور ایجاد خاور میانه جدید ایجاد شده بود، نشان داد که این راهبرد، راهبرد منطقی و اصولی است که نظام جمهوری اسلامی در پیش گرفته است.

از این رو حمایت مادی و معنوی از محور مقاومت، علاوه بر آنکه به عنوان وظیفه انسانی و اسلامی است؛ نقش بسیار زیادی در تأمین منافع و امنیت ملی و گسترش حوزه‌های نفوذ کشورمان در ابعاد مختلف دارد و به عنوان یکی از مهم‌ترین اهرم‌های قدرت

برای جمهوری اسلامی است که موجب بازدارندگی نظام سلطه می‌گردد و از پایه‌های دفاعی در برابر آن‌ها محسوب می‌شود و کمک به این مردم مبارز، به معنای استحکام بخشیدن به سنگرهای دفاعی خودمان است.

با وجود فقرا و نیازمندان در داخل کشور چرا باید به مردم فلسطین و لبنان و سوریه کمک شود و هزینه‌ای که باید صرف حمایت از نیازمندان داخل کشور شود، صرف آن‌ها شود؟

در اینکه نظام جمهوری اسلامی باید به وضعیت مردم به ویژه اقشار کم درآمد و آسیب پذیر جامعه رسیدگی کند و از آنان حمایت لازم را به عمل آورد، هیچ تردیدی وجود ندارد و اقدامات زیادی نیز در این زمینه از سوی دولت و نهادهای حمایتی دولتی و مردمی انجام شده است، اما این مسأله با کمک به مسلمانان سایر کشورها نه تنها هیچ منافاتی ندارد، بلکه بر اساس آموزه‌های دینی همانگونه که توجه به فقرا و نیازمندان کشور لازم است، اهتمام و توجه به حال مسلمانان، از نشانه‌های اسلام برشمرده شده است. امت اسلامی جامعه واحدی به حساب می‌آید که مرزهای جغرافیایی، آن‌ها را از یکدیگر جدا نمی‌کند و وظایف و حقوق متقابل آن‌ها را ساقط نمی‌سازد. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَذِهِ

أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ^۱؛ و این امت شما، امت واحدی است و من پروردگار شما هستم پس مرا پرستش کنید.» خداوند در قرآن جامعه بشری را امت واحدی به شمار می‌آورد که دچار تفرقه شده‌اند و این تفرقه را مورد سرزنش قرار می‌دهد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در عهدنامه معروف خود به مالک اشتر می‌فرماید که: «قلب خود را با رحمت، محبت و لطف نسبت به مردم بی‌پوشان... چرا که آن‌ها دو گروه‌اند یا برادر دینی تو هستند یا در آفرینش هم‌نوع تو هستند.»^۲ آیات فراوانی از قرآن کریم بر انسجام و به هم پیوستگی امت اسلامی و جامعه بشری تأکید می‌کنند و به ویژه مسلمین را برادر یکدیگر می‌دانند. در همین زمینه حضرت امام صادق علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «هر کس صبح کند و نسبت به امور مسلمین بی‌اهتمام باشد مسلمان نیست».^۳

بنابر این، تفکری که رسیدگی به نیازمندان را محدود به جامعه و کشور می‌کند و فراتر از آن مسئولیتی را متوجه مسلمانان و نظام اسلامی نمی‌داند، با اسلام زاویه دارد.

۱. سوره انبیاء، آیه ۹۲

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳: وَ أَشْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللَّطْفَ بِهِمْ، وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعاً ضَارِباً تَعْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَحْ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرُكَ فِي الْخَلْقِ.

۳. تحف العقول، ص ۵۸: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ».

توجه به نیازمندان داخل کشور و مسلمانان تحت ستم هر دو وظیفه و مسئولیت اجتماعی مردم و نظام اسلامی است و هیچکدام منافاتی با دیگری ندارند. تقابل افکندن میان این دو ناشی از درک نادرست مفاهیم دینی و مسئولیت انسانی و اسلامی و در نظر نگرفتن اولویت‌هاست.

این مَثَل که در میان مردم مشهور است که چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است نیز با آموزه‌های دینی و مسأله ایثار در اسلام منافات دارد. در برخی موارد لازم است فرد ایثار و فداکاری نماید و با وجود نیاز و احتیاج خود، دیگری را مقدم بدارد. سیره و روش ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز به خوبی بیانگر این روحیه است: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا!»؛ و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند.»

با وجود اهمیت رسیدگی به وضعیت سایر مسلمانان و ضرورت حمایت از آنان در برابر رژیم صهیونیستی که مورد حمایت همه جانبه آمریکاست و نداشتن پشتیبان و حامی به جز جمهوری اسلامی، آیا می‌توان انتظار داشت که نظام اسلامی، این مسلمانان را به حال خود رها کند و تنها به فکر حمایت و رسیدگی به مردم خود باشد؟

ضمن آنکه، کمک‌های بشر دوستانه در هنگام بلایای طبیعی و بروز برخی مشکلات به عنوان یک عرف بین‌المللی شناخته شده است و کشورها در این موارد به کمک کشورهای دچار مشکل می‌شتابند.

صرف نظر از این مسأله یکی از نیازهای ضروری و پر اهمیت هر کشور، امنیت است و کمک کشورمان به فلسطین و لبنان و سوریه و... در راستای تأمین کشور نیز باید مورد توجه قرار بگیرد. هزینه‌ای که کشورمان در حمایت و دفاع از محور مقاومت انجام می‌دهد، هزینه‌ای در راستای امنیت کشور نیز هست. اگر محور مقاومت امروز در صف نخست مقابله با رژیم غاصب صهیونیستی حضور قدرتمند خود را نداشت، امروز هزینه‌هایی به مراتب بیشتر و سنگین‌تر را باید برای حفظ امنیت کشورمان پرداخت می‌کردیم. امروز حزب الله لبنان و مردم فلسطین این رژیم تجاوزگر را در مرزهای خود خوانده آن محدود نموده و اجازه تجاوزگری را از این رژیم گرفته‌اند و با مقاومت سوریه و حمایت جمهوری اسلامی و روسیه، تهدید داعش برای ایجاد طرح خاورمیانه بزرگ و تأمین امنیت رژیم صهیونیستی، از بین رفته و نقشه شوم آمریکا و رژیم صهیونیستی برای سلطه بیشتر بر منطقه خنثی گردیده است.

مردم غزه ناصبی هستند و از شیعیان نفرت و انزجار دارند، چرا جمهوری اسلامی به چنین مردمی باید کمک کند؟

یکی از موضوعاتی که در ارتباط با مسأله فلسطین هرازگاهی با اوج گیری مقاومت و مقابله مردم فلسطین و به ویژه مقاومت مثال زدنی مردم غزه در چند جنگ اخیر با رژیم صهیونیستی، مطرح می شود، ناصبی بودن فلسطینیان و مردم غزه است که البته سابقه طولانی داشته و مربوط به سال های اخیر نیست.

این در حالی است که بیشتر مردم «فلسطین»، پیرو مذهب شافعی هستند که بیشترین قرابت را در میان مذاهب اهل تسنن با مذهب شیعه داشته^۱ و اتفاقاً ابوعبدالله محمد ابن ادريس شافعی، رهبر این فرقه، متولد «غزه» بوده است. شاید همین مسأله در علاقه مندی مردم «فلسطین» به مذهب شافعی تأثیرگذار بوده است. پیروان مذهب شافعی در میان اهل سنت

۱. این مسأله را می توان از اشعاری که شافعی در ارتباط با حب اهل بیت

سروده است به خوبی دریافت به عنوان نمونه:

«ان كان رفضاً حب آل محمد. فليشهد الثقلان أنّي رافضي»

«اگر دوست داشتن آل محمد موجب رافضی شدن است پس جن

و انس شاهد باشند که من رافضی هستم.» (شافعی، محمد بن

ادريس، دیوان الامام الشافعی، تحقیق عبدالرحمان مصطاوی،

بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۲۶ق، ص ۷۲)

«یا آل بیت رسول الله حیکم - فرض من الله فی القرآن أنزله - یکفیکم من

عظیم الفخر أنکم - من لم یصل علیکم لا صلاه له»

«ای آل محمد محبت شما امر واجب است که خدا آن را در قرآن نازل کرده

و همین يك دليل بر عظمت قدر شما کافی است که هر کسی نماز

بخواند و بر شما درود نفرستد نمازش نماز نیست.» (همان، ص ۹۳)

بسیار علاقه مند به اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشند.^۱

در مناطق مختلف فلسطین مساجدی به نام اهل بیت علیهم‌السلام وجود دارد که ناشی از ارادت آنان به اهل بیت علیهم‌السلام است از جمله مسجد الامام علی بن ابی طالب واقع در نابلس، مسجد فاطمه الزهرا واقع در جنوب طولکرم و مسجد الحسین بن علی واقع در غزه و الخلیل.

این شایعه در دهه چهل مطرح شد و استاد شهید مطهری در پاسخ به آن فرمودند: «یک وقتی شایع بود و شاید هنوز هم در میان بعضی‌ها شایع است، یک وقتی دیدم یک کسی می‌گفت: این فلسطینی‌ها ناصبی هستند. ناصبی؛ یعنی دشمن علی علیه‌السلام ناصبی غیر از سنی است. سنی؛ یعنی کسی که خلیفه بلا فصل را ابوبکر می‌داند و علی علیه‌السلام را خلیفه چهارم می‌داند و معتقد نیست که پیغمبر شخصی را بعد از خود به عنوان خلیفه نصب کرده است. می‌گویند پیغمبر کسی را به خلافت نصب نکرد و مردم هم ابوبکر را انتخاب کردند. سنی برای امیرالمؤمنین احترام قائل است چون او را خلیفه چهارم و پیشوای چهارم می‌داند و علی را دوست دارد. ناصبی؛ یعنی کسی که علی را دشمن می‌داند. سنی مسلمان است، ولی ناصبی کافر است، نجس است. ما با ناصبی نمی‌توانیم معامله مسلمان بکنیم. حال یک کسی می‌آید می‌گوید

۱. ر.ک: الموسوعه المیسره فی الادیان و المذاهب المعاصره، مانع بن

حماد الجهنی، ج ۲، ص ۱۲۴.

این فلسطینی‌ها ناصبی هستند. آن یکی می‌گوید، این به آن می‌گوید، او هم یک جای دیگر تکرار می‌کند و همین طور. اگر ناصبی باشند کافرند و در درجه یهودی‌ها قرار می‌گیرند. هیچ فکر نمی‌کنند که این، حرفی است که یهودی‌ها جعل کرده‌اند. در هر جایی یک حرف جعل می‌کنند برای این که احساس هم دردی نسبت به فلسطینی‌ها را از بین ببرند. می‌دانند مردم ایران شیعه‌اند و شیعه دوستدار علی و معتقد است هر کس دشمن علی باشد کافر است، برای این که احساس هم دردی را از بین ببرند، این مطلب را جعل می‌کنند. در صورتی که ما یکی از سال‌هایی که مکه رفته بودیم، فلسطینی‌ها را زیاد می‌دیدیم، یکی از آنها آمد به من گفت: فلان مسئله از مسائل حج حکمش چیست؟ بعد گفت من شیعه هستم، این رفقایم سنی‌اند. معلوم شد داخل اینها شیعه هم وجود دارد. بعد خودشان می‌گفتند بین ما شیعه و سنی هست. شیعه هم زیاد داریم. همین لیلیا خالد معروف^۱، شیعه است. در چندین نطق و سخنرانی خودش در مصر گفته من شیعه‌ام، ولی دشمن یهودی یک عده مزدوری را که دارد، مأمور می‌کند و می‌گوید: شما پخش کنید که اینها ناصبی‌اند. قرآن دستور داده در این موارد اگر چنین نسبت‌هایی نسبت به افرادی که جزو شما هستند و مثل شما شهادتین می‌گویند، شنیدید و وظیفه‌تان چیست»^۲

۱. چریک فلسطینی که در ربودن چند هواپیمای اسرائیل شرکت داشت.

۲. مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، تهران: صدرا، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۲.

مقام معظم رهبری نیز در این باره فرمودند: «ببینید، در قضیه حمایت از فلسطین...هیچ کشور و هیچ دولتی به گرد جمهوری اسلامی نرسید. این را همه دنیا تصدیق کردند. جوری شد که بعضی از کشورهای عربی از ناراحتی دادشان بلند شد، گفتند ایران دارد برای مقاصد خود اینجا تلاش می‌کند! البته فلسطینی‌ها به این حرف اعتنائی نکردند. از جمله در قضیه غزه - در این جنگ بیست و دو روزه‌ی چند ماه قبل - جمهوری اسلامی در همه سطوحش؛ از رهبری و ریاست جمهوری و مسئولین گوناگون و مردم و تظاهرات و پول و کمک و سپاه و غیره، همه در خدمت برادران فلسطینی مظلوم و مسلمان قرار گرفتند. در بحبوحه این حرف‌ها، یک وقت دیدیم که ویروسی دارد تکثیر مثل می‌کند؛ دائم می‌روند پیش بعضی از بزرگان، بعضی از علماء، بعضی از محترمین، که آقا! شما دارید به کی کمک می‌کنید؛ اهل غزه ناصبی‌اند! ناصبی یعنی دشمن اهل بیت. یک عده هم باور کردند! دیدیم پیغام و پسغام که آقا، می‌گویند اینها ناصبی‌اند. گفتیم پناه بر خدا، لعنت خدا بر شیطان رجیم خبیث. در غزه مسجد الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب هست، مسجد الامام الحسین هست، چطور اینها ناصبی‌اند؟! بله، سنی‌اند؛ اما ناصبی؟! اینجور حرف زدند، اینجور اقدام کردند، اینجور کار کردند.

نقطه مقابلش هم هست: یک عده بلند شوند بروند قم، لابلائی کتاب‌های شیعه را نگاه کنند، ببینند کجا اهانت

به مقدسات اهل سنت است، از او عکس بگیرند، بیایند تو محافل سنی پخش کنند، ببینید آقا! این کتاب‌های شیعه است. یا یک گوینده نادان، غافل یا مغرضی روی منبر نسبت به مقدسات اهل سنت حرف مهمل و بدی بزند؛ این را نوار کنند، سی‌دی کنند، بروند اینجا آنجا پخش کنند، بگویند ببینید آقا! این شیعه است. این را به او بدبین کنند، او را به این بدبین کنند. این معنایش چیست؟ «وتذهب ریحکم» یعنی چه؟ یعنی همین دیگر.

وقتی اختلاف پیدا شد، وقتی تفرقه پیدا شد، وقتی نسبت به هم سوءظن وجود داشت، وقتی یکدیگر را خائن دانستیم، طبیعی است که با هم همکاری نخواهیم کرد. همکاری هم اگر بکنیم، با هم صمیمی نخواهیم بود. این همان چیزی است که آن دشمن دنبال اوست. هم عالم شیعه، هم عالم سنی، باید این را بفهمند؛ این را درک کنند.»^۱

فلسطین و مقاومت

چه گروه‌ها، جنبش‌ها و تشکیلاتی در فلسطین فعالیت دارند؟

بررسی مختصری از احزاب و گروه‌های فلسطینی از گذشته تا امروز است.

۱. بیانات در دیدار روحانیون و طلاب تشیع و تسنن کردستان
۱۳۸۸/۲/۲۳؛

● جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس)

جنبش مقاومت اسلامی حماس در سال ۱۹۸۷ توسط شیخ احمد یاسین پایه گذاری شد. ایدئولوژی حماس ریشه در اخوان المسلمین مصر دارد. در سال ۱۹۷۳، یاسین ابتدا «الجماعه الاسلامی» را برای همکاری با فعالیت‌های سیاسی اخوان المسلمین در غزه پی ریزی کرد.

وی سپس جنبش حماس را به عنوان بازوی سیاسی و منطقه‌ای اخوان المسلمین در دسامبر ۱۹۸۷ به دنبال آغاز انتفاضه اول در سرزمین‌های اشغالی بنیان نهاد. عمده شهرت حماس بیشتر به دلیل انجام حملات شهادت طلبانه علیه اهداف و نیروهای اسرائیلی است.

این جنبش ابتدا دنباله رو مدل اخوان المسلمین بود به این معنا که به عنوان یک «نهاد رفاه اجتماعی» عمل می‌کرد هر چند در حال حاضر، همچنان به فعالیت‌های رفاهی و اجتماعی خود ادامه می‌دهد، اما با وارد شدن به فاز مسلحانه بیشتر فعالیت خود را در حوزه مبارزه با اسرائیل متمرکز ساخته است.

حماس، ستیز اعراب- اسرائیل را به مثابه ستیز اسلام و صهیونیسم تلقی می‌کند که تنها با نابودی اسرائیل می‌توان این مسئله را حل و فصل کرد.

برخی بر این باورند که دو نگرش حماس

«ناسیونالیسم فلسطینی» و «بنیادگرایی اسلامی» درهم آمیخته است. این گروه خود را به «نابودی اسرائیل و هویت صهیونیستی» و «جایگزینی حکومت خودگردان فلسطین با یک دولت اسلامی» و «افراشتن بیرق الله در وجه به وجه خاک فلسطین» متعهد می‌داند. این جنبش فلسطین را سرزمین اسلامی می‌داند که از سوی غیرمسلمانان به اشغال درآمده است.

حماس، «جهاد» را تنها راه حل مسئله فلسطین و خارج ساختن فلسطین از کنترل اسرائیل را وظیفه مذهبی تمام مسلمانان می‌داند. حماس، برخلاف سازمان آزادیبخش فلسطین که در سال ۱۹۸۸ اسرائیل را به رسمیت شناخت، نه تنها مخالف مشروعیت این رژیم است بلکه خواهان نابودی آن و مخالف ماهیت وجودی اسرائیل است.

حماس معتقد به تشکیل دولت اسلامی و پیاده ساختن تمام ابعاد اسلامی و تمام جوانب زندگی است. از جمله دلایل معروفیت و حسن شهرت حماس در فلسطین اقدامات رفاهی و خدمات اجتماعی است که ارائه می‌دهد. حماس از بدو تأسیس خود در سال ۱۹۸۷، اقدامات گسترده اجتماعی، سیاسی و حتی نظامی انجام داده است.

از جمله آن‌ها می‌توان به ساخت مدارس و

بیمارستان‌ها اشاره کرد. بخشی از بودجه سالانه تقریباً ۷۰ میلیون دلاری حماس صرف اقدامات ذیل می‌شود: بسط شبکه خدمات اجتماعی، اجرای برنامه‌های آموزشی و رفاهی، تأمین مدارس و یتیم‌خانه‌ها و مساجد، کلینیک‌های بهداشتی، مکان‌های اطعام فقرا و مکان‌های ورزشی؛ و در مجموع تقریباً ۹۰ درصد کار جنبش مقاومت در فعالیتهای اجتماعی، رفاهی، فرهنگی و آموزشی خلاصه می‌شود.

در واقع، با فراهم آوردن این اقدامات و فعالیت‌هاست که حماس موفق شده تا در میان مردم محبوبیت کسب کرده و وفاداری سیاسی مردم را به دست آورد. این جنبش همچنین کمک‌های مالی و بورسیه به دانشجویانی می‌دهد که خواهان ادامه تحصیل در عربستان یا غرب هستند.

افزون بر این، حماس خدمات بهداشتی و درمانی پزشکی ارزان یا رایگان را به مردم ارائه می‌دهد. این گروه همچنین مؤسسه‌های خیریه اسلامی، کتابخانه‌ها و مراکز آموزش برای زنان می‌سازد. ضمن اینکه توانسته در زمینه ساخت کودکانستان‌ها و شیرخوارگاه‌ها فعالیت‌هایی انجام داده و مدارس مذهبی‌ای را تأسیس کند که غذای رایگان به کودکان می‌دهد.

از نظر استراتژی مبارزه، جنبش حماس معتقد است که بهترین شیوه و راهکار برای پیشبرد

درگیری و کشمکش با دشمن صهیونیستی، بسیج توانمندی‌های ملت فلسطین برای برافراشتن پرچم جهاد و مبارزه برضد حضور نامشروع صهیونیستی در فلسطین به هر وسیله ممکن است و اینکه تا زمان تکمیل شدن شرایط تعیین سرنوشت نبرد با دشمن صهیونیستی شعله مبارزه روشن بماند.

حماس با توجه به قداست فلسطین و جایگاه اسلامی آن معتقد است که تحت هیچ شرایطی نمی‌توان ذره‌ای از خاک فلسطین را نادیده انگاشت و یا اشغال آن از سوی صهیونیسم را به رسمیت شناخت و همین مسئله یکی از مهمترین اختلافات این جنبش با تشکیلات خودگردان فلسطین است.

فعالیت نظامی یکی از ابزارهای راهبردی جنبش حماس در رویارویی و مقابله با پروژه صهیونیستی محسوب می‌شود.

این ابزار با توجه به نبود طرح جامع عربی، اسلامی برای آزادسازی و رهایی فلسطین بسیار اهمیت دارد و راهکاری بنیادین برای جلوگیری از تلاش‌های مذبحانه اسرائیل به حساب می‌آید.

فعالیت نظامی همچنین به مثابه ابزاری بازدارنده برای بازداشتن صهیونیست‌ها از هدف قراردادن امنیت ملی فلسطین است و کارایی خود را به خوبی به اثبات رسانده است.

در همین راستا است که شاخه نظامی جنبش حماس به نام گردان‌های شهید عزالدین قسام شکل گرفت.

فعالیت مبارزاتی گردان‌های قسام از اواخر دهه ۸۰ یعنی از زمان به اسارت گرفتن دو سرباز صهیونیستی در مارس و مه ۱۹۸۹ شکل گرفت.

در این گردان‌ها اعتقاد بر این است که سرزمین تاریخی فلسطین توسط دشمن صهیونیستی اشغال شده و هیچ فرقی میان اراضی اشغالی ۱۳۴۸ یا ۱۳۶۷ وجود ندارد و صهیونیست‌های غاصب در هر کجای فلسطین که باشند باید مورد هدف قرار بگیرند. چرا که آنان هیچ گونه حق تاریخی یا قانونی در مورد حضور در این سرزمین مبارک ندارند و باید با هر غاصب برخورد کرد و مقابله یا قتل آن حق قانونی مبارزان حماس است.

به اعتقاد مبارزان قسام فلسطین یک سرزمین موقوفه اسلامی است و هیچ احدی حق ندارد که از یک وجب آن چشم‌پوشد و اگر هم که امت اسلام در ضعف و سستی به سر ببرد مبارزان باید با فعالیت‌های مبارزاتی خود سرزمین‌شان را از لوٹ وجود اشغالگران پاک سازند و ملت فلسطین را به سرزمین مادری‌شان بازگردانند.

• جنبش فتح

فتح با نام کامل « جنبش آزادی بخش میهنی فلسطین » یکی از مهمترین سازمان‌های سیاسی و نظامی فلسطینی است که در سال ۱۹۵۹ توسط « یاسر عرفات » و « خلیل الوزیر » (ابوجهاد) با هدف آزادی فلسطین از سیطره رژیم اشغالگر اسرائیل از طریق مبارزات چریکی بنیان گذاری شد.

فتح مهمترین و بزرگ ترین گروه در کنفدراسیون احزاب فلسطینی موسوم به سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) است و رویکردی ناسیونالیستی و تا حدی سوسیالیستی دارد.

پس از مرگ عرفات در سال ۲۰۰۴ محمود عباس جانشین او در سمت رهبری این سازمان شد، عباس ریاست تشکیلات خودگردان فلسطین را نیز به عهده گرفت.

انتخابات ژانویه سال ۲۰۰۶ مجلس قانونگذاری فلسطین برای اولین بار اکثر کرسی‌های این مجلس را از دست فتح خارج کرد و جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) را حزب حاکم پارلمان و تشکیل دهنده کابینه ساخت.

ایده بنیادین جنبش فتح که فلسطینیان بایستی خودشان امر آزادسازی سرزمین‌های فلسطین نشین را به دست گیرند به میانه دهه ۱۹۵۰ باز می‌گردد. این تفکر

نخست در میان مهاجران فلسطینی ساکن کشورهای منطقه خلیج فارس، آوارگان فلسطینی مقیم نوار غزه و دانشجویان فلسطینی در قاهره و بیروت شکل گرفت.

ایدئولوژی این سازمان مبنی بر آزادسازی فلسطین توسط مردم فلسطین در مقابل تبلیغات ناسیونالیسم عربی آن هنگام به رهبری جمال عبدالناصر قرار داشت که بر اتحاد جهان عرب برای نیل به این هدف تاکید می‌کرد.

عرفات و یارانش فتح را در قاهره شکل داده و در کویت ادامه دادند. آن‌ها در سال ۱۹۶۳ یک ساختار تهاجمی را در کرانه باختری رود اردن ایجاد کردند و در دسامبر ۱۹۶۴ نخستین عملیات نظامی خود را با انفجار یک کارخانه تصفیه آب در اسرائیل به انجام رساندند. چریک‌های فتح مهمترین هدف نیروهای اسرائیلی در تهاجم ۲۱ مارس ۱۹۶۸ به روستای کرامه در اردن بودند.

در این نبرد حدود ۳۰۰ سرباز اسرائیلی، ۱۰۰ تا ۲۰۰ چریک عضو سازمان آزادی بخش فلسطین و ۴۰ تا ۸۰ سرباز اردنی کشته شدند و درگیری با عقب نشینی سریع نیروهای اسرائیلی خاتمه یافت. به همین دلیل از این نبرد در جهان عرب به عنوان یک پیروزی درخشان یاد می‌شود که پس از شکست سنگین اعراب در جنگ شش روزه ارزشی مضاعف پیدا کرد.

با وجود تلفات بیشتر اعراب، سازمان آزادی بخش فلسطین که فتح بزرگترین و مهمترین گروه عضو آن بود خود را فاتح نبرد کرامه می‌دانست چرا که قوای اسرائیل به سرعت از منطقه عقب نشینی کردند.

به این ترتیب نبرد کرامه تبدیل به یک پیروزی اسطوره‌ای برای فلسطینیان شد که ادعاهای ملی آنان را تثبیت می‌کرد.

این نبرد برخلاف انتظار رژیم اسرائیل نه تنها فتح را تضعیف نکرد بلکه قدرت مضاعفی به آن بخشید و توجه بین المللی را به مسئله فلسطین برانگیخت. به ادعای مقامات فتح، فقط در ۴۸ ساعت اول پس از پایان جنگ ۵۰۰۰ فلسطینی تقاضای عضویت در این سازمان را دادند.

نبرد کرامه در ابتدا موجب اتحاد پادشاهی هاشمی اردن و فلسطینیان شد اما خیلی زود با قدرت گرفتن چریک‌های فلسطینی در این سرزمین به درگیری خونین دولت اردن و فتح در سپتامبر ۱۹۷۰ انجامید.

از سال ۱۹۶۹ بیشتر عملیات نظامی فلسطینیان علیه نظامیان رژیم صهیونیستی از داخل خاک اردن آغاز می‌شد، اما با پذیرش قطعنامه ۲۴۲ از سوی شاه حسین پادشاه اردن مبنی بر برقراری صلح پایدار در منطقه که در آن همه کشورها دارای حق حیات باشند و دادن چراغ سبز اردن به رژیم صهیونیستی

برای کشتیرانی در خلیج عقبه و دیگر امتیازها روابط فلسطینی‌ها با اردن تیره شد و همین مسئله باعث شد که ارتش اردن در چهارم سپتامبر ۱۹۷۰ مقرر کمیته مرکزی سازمان آزادی بخش فلسطین را مورد حمله نظامی قرار داد.

از سوی دیگر، ارتش دلیل این حمله را سوء قصد به شاه حسین در روز اول سپتامبر اعلام کرد. بعد از این تاریخ اوضاع وخیم تر شد و دولت اردن در روز ۱۶ سپتامبر همان سال با تشکیل یک کابینه نظامی عملاً به ساف اعلان جنگ کرد.

در همین وضعیت ۳۰ تا ۴۰ هزار چریک فلسطینی تحت فرماندهی یاسر عرفات، آرایش نظامی به خود گرفتند و سرانجام در سال ۱۹۷۰ ارتش اردن با حمله همه جانبه به مراکز تجمع چریک‌های فلسطینی در اردن طی ۱۰ روز به کشتار فلسطینیان پرداخت.

پادشاه اردن پس از این کشتار دستور اخراج تمام اعضای فتح و سازمان آزادی بخش فلسطین از کشور اردن را صادر کرد و ارتش اردن آن‌ها را به زور به داخل خاک سوریه روانه ساخت. این واقعه به «سپتامبر سیاه» معروف شد چرا که تلفات و خسارات عظیمی بر فلسطینیان وارد آمد.

پس از این واقعه یک گروه نظامی افراطی به نام «گروه سپتامبر سیاه» در فتح ایجاد شد، این

گروه مدتی بعد با کشتن ۱۱ ورزشکار اسرائیلی در المپیک مونیخ توجه جهانیان را به خود جلب کرد. سوریه پس از وارد شدن فلسطینی‌ها به خاک خود آن‌ها را به لبنان فرستاد و اعضای فتح در جنوب لبنان مستقر شدند و ساختار خود را دوباره شکل دادند.

سیر نزولی فتح پس از مرگ یاسر عرفات رهبر تاریخی فلسطینیان در سال ۲۰۰۴ سرعت یافت و با پیروزی حماس در انتخابات سال ۲۰۰۶ این روند همچنان ادامه پیدا کرد، حماس فتح را در سال ۲۰۰۷ از غزه بیرون راند و قدرت فتح از آن زمان فقط به کرانه باختری رود اردن محدود شده است.

بسیاری از فلسطینیان، فتح را مسئول فساد و بی‌نظمی حاکم بر سرزمین‌های فلسطینی می‌دانستند به همین دلیل در انتخابات به این جنبش رأی ندادند.

محمود عباس نیز که پس از عرفات رهبری این جنبش را برعهده گرفته است به این مسئله اذعان کرد که مرتکب اشتباهاتی شده که به شکست در برابر حماس منجر شده است.

وی از اعضای جنبش خود خواسته که برای تقویت این جنبش از حماس درس بگیرند. در روز شنبه ۱۷ مرداد نیز نخستین کنگره فتح پس از ۲۰ سال تشکیل جلسه داد و شرکت‌کنندگان در ششمین کنفرانس فتح در بیت لحم دوباره محمود عباس را به عنوان

ریاست تشکیلات خودگردان انتخاب کردند.

با اینکه شمار زیادی از نمایندگان شرکت کننده در این کنگره عباس را مسئول شکست‌های این جنبش عنوان کردند اما به گفته آنان در شرایط کنونی فقط انتخاب دوباره عباس امکان پذیر است چرا که دیگر رهبران فعلی ممکن است جای خود را به نسل‌های جدیدتر واگذار کنند.

محمود عباس پس از اعلام انتخاب به ریاست فتح متعهد شد تا سرزمین‌های اشغالی فلسطین را آزاد کند و کشور فلسطین را تشکیل دهد ولی تاکنون گام‌های عملی و مؤثری برای ادعاهای خود برداشته و همین مسئله علت اصلی مخالفت جنبش حماس با وی شده است.

حماس، محمود عباس و کابینه او را غیرقانونی می‌داند و معتقد است کسانی که همدست رژیم صهیونیستی در اعمال جنایت علیه ملت فلسطین هستند، نمی‌توانند نماینده واقعی مردم فلسطین باشند، به همین دلیل محمود عباس و نیروهای امنیتی تشکیلات خودگردان دائماً در حال دستگیری و زندانی کردن حماس و طرفداران این جنبش هستند.

تشکیلات خودگردان فلسطین به رهبری محمود عباس تا آنجا پیش رفته که رژیم صهیونیستی وظیفه خود را در سرکوب اعضای حماس به این ساختار فلسطین سپرده است.

آمریکا نیز در همدستی با رژیم صهیونیستی اعلام کرده که تا زمانی که تشکیلات خودگردان و محمود عباس کنترل کرانه باختری را برعهده دارند خیال ما از این منطقه راحت است و باید تمام توجه‌ها به غزه و حماس باشد.

در هر صورت جنبش حماس اعلام کرده که تا زمانی که تشکیلات دست از بازداشت، شکنجه و زندانی کردن اعضای حماس برندارد هیچ‌گونه همکاری و هماهنگی با این جنبش وجود ندارد.

● جهاد اسلامی فلسطین

جهاد اسلامی فلسطین در اواخر دهه ۱۹۷۰ توسط سه دانشجوی فلسطینی در مصر دکتر فتحی شقاقی، عبدالعزیز عوده و بشیر موسی به عنوان بخشی از جهاد اسلامی مصر تشکیل شد. این جنبش پس از مدتی از جهاد اسلامی مصر مستقل شد و مبارزه مسلحانه را یک استراتژی سیاسی برای نابودی کامل حکومت صهیونیستی، برپایی حکومت اسلامی در فلسطین و اجرای قوانین اسلامی در جامعه اتخاذ کرد.

مبارزان شاخه نظامی این سازمان (گردان‌های قدس) با جنگ‌های چریکی و گروه‌های ضربتی و انجام عملیات استشهادی حملات بسیاری را علیه اسرائیل به اجرا درآوردند و صدها نفر از نظامیان صهیونیستی را به هلاکت رساندند. یکی از علل اصلی حمله اسرائیل به

غزه در دسامبر ۲۰۰۸ همین عملیات نظامی گردان‌های قدس و گردان‌های قسام بوده است.

شلیک موشک‌های قدس به شهرک‌های اسرائیلی نیز از مهمترین عملیات نظامی این جنبش بوده که به همراه موشک‌های حماس، سران رژیم صهیونیستی را به ستوه آورده بودند.

یکی دیگر از مهمترین عملیات جهاد اسلامی پس از آغاز انتفاضه الاقصی حمله به یک اتوبوس اسرائیلی در ژوئن ۲۰۰۲ بود که بسیاری از صهیونیست‌ها را به هلاکت رساند و زخمی کرد.

در میان گروه‌های فلسطینی، جهاد اسلامی بیشترین نزدیکی را با حماس دارد و از نظر اهداف و عقاید اشتراکات زیادی با هم دارند. هر دو جنبش مسلمان هستند و موجودیت رژیم اشغالگر قدس را به رسمیت نمی‌شناسند و برای نابودی این رژیم مبارزه می‌کنند. عملیات نظامی مشترکی را علیه اسرائیل به انجام رسانده‌اند، هر دو در جریان جنبش اخوان المسلمین مصر شکل گرفته و سپس از آن منشعب شده‌اند.

هر دو مخالف سرسخت موافقتنامه‌های اسلو هستند و اعتقادی به مذاکرات صلح ندارند.

جهاد اسلامی نیز همچون حماس معتقد است

که تشکیلات خودگردان فلسطینی قانونی نیست و ریاست عباس به این تشکیلات جنبه قانونی ندارد و باید هر چه زودتر این تشکیلات برچیده شود.

جنبش جهاد اسلامی هرگونه سازش اعراب با رژیم اشغالگر را محکوم می‌کند و مانند حماس معتقد است هیچ راهی برای حل و فصل مسئله فلسطین جز نابودی اسرائیل وجود ندارد. فتحی شقاقی رهبر این جنبش در ۲۶ اکتبر ۱۹۹۵ در مالت توسط ماموران موساد به شهادت رسید و پس از آن رمضان عبدالله مسئولیت هدایت این سازمان را برعهده گرفت.

● سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف)

ساف که مخفف سازمان آزادی بخش فلسطین است، در سال ۱۹۶۴ بوسیله سران عرب در کنفرانس اتحادیه عرب بوجود آمد. یک سال قبل سران کشورهای نامبرده در چنین کنفرانسی تصمیم گرفتند تا گروهی را که نماینده مردم فلسطین باشد و تحت نظارت رسمی اعراب فعالیت کند، بوجود آورند. اعراب که ترس داشتند با ناکامی بین المللی مواجه گردند و از صحنه بازی خاورمیانه خارج شوند، به فکر بسط و توسعه نفوذ سیاسی خود بر گروه‌های فلسطینی افتادند تا از این رویکرد به دو هدف عمده دست یابند:

۱) داشتن بازیگری در پشت صحنه نبرد

خاورمیانه که کنترل پیشروی و عقب نشینی گروه تحت نظارت را همیشه در دست داشته باشند، و تامین کننده منافع نوعی آنها باشد. ۲) رهایی همیشگی از پدید آمدن حزب و گروه مستقل فلسطینی که با منافع و خواسته های سران عرب همخوانی و یا تضاد داشته باشد و در شرایط خاص تحت فشار قرار گیرند، یا آنان را به دنبال سیاست های خودش خواسته یا ناخواسته بکشد.

رهبری ساف را طی سال های ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۹ «احمد شقیری» و «یحیی عوده» به عهده داشتند. از سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴ مرحله دیگری در تاریخ «ساف» به چشم می خورد که در آن نخبگان فلسطینی پس از شکست ارتش های عربی در سال های ۱۹۴۸ و ۱۹۵۶ و ۱۹۶۷ از رژیم اسرائیل، عزم استقلال کردند و رهبری ساف را پذیرفتند. حتی از گفت و گوهای جمال عبدالناصر و وزیر خارجه آمریکا انتقاد کردند و از چنین رفتاری نسبت به سرنوشت خودشان به شدت ابراز ناراحتی کردند. آن زمان سیاست جدید اعراب این بود که به هر قیمتی شده خواسته های خود را که ناشی از راضی کردن غرب است، بر فلسطینیان تحمیل کنند، در این سال یعنی ۱۹۷۴ ساف که به استقلال نسبی دست پیدا کرده بود در سازمان ملل شناسایی شد و به عنوان ناظر در سازمان ملل متحد پذیرفته شد. این رسمیت بین المللی به ساف وجهه و اعتباری خاص بخشید که مشارکت فعال نخبگان فلسطینی و شناسایی رسمی از جانب دیگر

کشورها را در پی داشت. از آن پس «ساف» سفیران و کارداران و دیپلمات‌هایی به کشورهای دیگر فرستاد و بر روابط دیپلماتیک خود عمق و وسعت قابل توجهی بخشید. سران عرب نیز در اکتبر ۱۹۷۴ تنها «ساف» را نماینده قانونی و مشروع مردم فلسطین به رسمیت شناختند و اختیار تاسیس حاکمیت فلسطین را به او وگذار کردند. یک ماه بعد عرفات در نوامبر ۱۹۷۴ به عنوان نماینده مردم فلسطین در مجمع عمومی سازمان ملل سخنرانی کرد. وی که در یک دست تفنگ و در دست دیگر شاخه زیتون را گرفته بود از حاضرین خواست که شاخه زیتون که سمبل صلح است، بر زمین نینفتد. این نقش ویژه «ساف» و اهمیت بین‌المللی وی مرهون تلاش‌های استقلال طلبانه گروه‌های فلسطینی بود که بعدها به دست فراموشی سپرده شد. سازمان آزادی بخش فلسطین که اینک بیشتر به یک سازمان تشریفاتی تبدیل شده است متشکل از ۱۳ گروه فلسطینی از جمله جنبش فتح است. جنبش‌های جهاد اسلامی و مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) زیر مجموعه این سازمان نمی‌باشند. اخیراً در خواست‌هایی برای عضویت حماس و جهاد اسلامی در ساف مطرح شد که این دو جنبش ابتدا خواستار بازنگری کامل در ساختار ساف و سپس در صورت صلاحدید عضویت در آن شدند. در حال حاضر موضوع تعیین سفرای فلسطین در کشورهای خارجی برعهده ساف

است که ریاست آن را نیز ابومازن پس از فوت عرفات برعهده گرفته است. این سازمان دارای پارلمانی است که به مجلس ملی فلسطین مشهور است. پس از شکل گیری حکومت تشکیلات خودگردان فلسطین در سال ۱۹۹۵ و تشکیل مجلس قانونگذاری این تشکیلات، ساف و مجلس ملی اش عملاً کارایی خود را از دست داده است و نزدیک به ۱۴ سال است که هنوز نشست این مجلس شکل نگرفته است. اخیراً ابومازن پس از برگزاری کنگره سراسری فتح که پس از گذشت ۲۰ سال صورت گرفت اعلام کرده است که قصد دارد مجلس ملی فلسطین را نیز برگزار کند. ساف خود را نماینده همه فلسطینی‌ها داخل و خارج می‌داند. رییس دایره سیاسی این سازمان فاروق قدومی (ابولطف) بوده که از شخصیت‌های قدیمی فتح است. تقریباً تمامی اعضای سازمان ساف در حوزه اداری و اجرایی آن را اعضای فتح تشکیل می‌دهند. در دوران یاسر عرفات وی هم رییس ساف بود و هم رییس فتح. ابومازن نیز می‌کوشد به نوعی همین مناصب را داشته باشد.

مسئله بازگشت آوارگان فلسطینی، مسئله اسیران، به رسمیت شناختن اسرائیل باعث شده که این سازمان نتواند به جایگاه مردمی در فلسطین دست یابد و از محمود عباس نیز همانند عرفات در میان مردم فلسطین پشتیبانی نمی‌شود.

هر چند که تشکیلات خودگردان فلسطین با بسیاری از کشورهای جهان روابط دیپلماتیک دارد و حق شرکت در مجامع بین المللی البته بدون حق رأی به آن داده شده است ولی مردم فلسطین این تشکیلات و محمود عباس را نماینده واقعی مردم فلسطین نمی دانند.

انتخابات سال ۲۰۰۷ در نوار غزه که به پیروزی حماس منجر شد جایگاه مردمی حماس را در بین مردم فلسطین به اثبات رساند.

● جبهه مردمی برای آزادی فلسطین

سازمان چپ گرای سیاسی و نظامی جبهه مردمی برای آزادی فلسطین در سال ۱۹۶۷ توسط «جرج حبش» و ابوعلی مصطفی و احمد جبرئیل با هدف آزادی فلسطین از سیطره اسرائیل از طریق مبارزات چریکی بنیانگذاری شد. این گروه دومین گروه بزرگ در مجموعه احزاب فلسطینی موسوم به سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) پس از فتح است و مواضع سرسختانه‌ای برای تحقق خواسته‌های ملی فلسطینیان اتخاذ کرده و با روش میانه روی فتح مخالف است. این سازمان تا سال ۱۹۹۹ با موافقتنامه‌های اسلو مخالف بود، اما در این سال طی گفت و گوهایی با رهبران ساف مذاکره با اسرائیل را پذیرفت. پس از شهادت ابوعلی مصطفی دبیر کل این سازمان در حمله موشکی اسرائیل به مقر این حزب،

شاخه نظامی این سازمان به نام گردان‌های ابوعلی مصطفی شکل گرفت.

جبهه مردمی برای آزادی فلسطین دارای دیدگاهی ضدامپریالیستی است و معتقد است اسرائیل که از صهیونیسم جهانی مایه می‌گیرد امپریالیست است و باید با آن مبارزه کرد.

این گروه مسیحی به دلیل اینکه شکست اعراب از اسرائیل را ناشی از برتری علمی اسرائیل می‌دانست شعبه‌های خود را در تعدادی از کشورهای عرب همچون لیبی، عربستان سعودی و کویت تأسیس کرد، در این شعبات دیدگاه‌های سوسیالیستی و سکولاریستی تبلیغ می‌شد. پس از جنگ شش‌روزه در ژوئن ۱۹۶۷ جبهه مردمی برای آزادی فلسطین با ادغام دو گروه از جوانان فلسطینی و جبهه آزادی فلسطین به ریاست احمد جبرئیل که افسر نیروی هوایی سوریه بود تشکیل شد و جرج حبش به عنوان رهبر این سازمان برگزیده شد. در ابتدای سال ۱۹۶۷ این سازمان ۳۰۰۰ چریک آموزش دیده داشت و مقرش در سوریه بود. در سال ۱۹۶۹ جبهه مردمی برای آزادی فلسطین خود را یک سازمان مارکسیست اعلام کرد و درگیری‌های فلسطینیان را ناشی از خیزش علیه امپریالیسم عربی عنوان کرد که خواستار اتحاد جهان عرب از طریق براندازی دولت‌های ارتجاعی عرب هستند.

جبهه مردمی برای آزادی فلسطین پس از مرگ یاسر عرفات برای معرفی یک کاندیدای چپ گرا برای به عهده گرفتن ریاست دولت فلسطین با جبهه دموکراتیک برای آزادی فلسطین و حزب کار فلسطین وارد مذاکره شد. گفت و گوها به نتیجه نرسید و سازمان از مصطفی برغونی حمایت کرد.

پایگاه اصلی مردمی این سازمان در رام الله، بیت لحم، حومه بیت المقدس شرقی و بخش مسیحی نشین نابلس است.

● **جبهه مردمی برای آزادی فلسطین (فرماندهی کل)**

این گروه فلسطینی در سال ۱۹۶۸ توسط احمد جبرئیل با انشعاب از جبهه مردمی برای آزادی فلسطین تأسیس شد.

این سازمان در سوریه تشکیل شد و دفتر مرکزی آن در دمشق و پایگاه نظامی آن در جنوب لبنان قرار دارد.

تمرکز بر روی فعالیت‌های نظامی و کاهش فعالیت‌های سیاسی خواسته اصلی احمد جبرئیل فرمانده شاخه نظامی جبهه مردمی برای آزادی فلسطین بود و همین مسئله باعث اختلاف او با جرج حبش دبیر کل سازمان بود که به انشعاب و ایجاد گروه جدید منجر شد.

احمد جبرئیل به همراه طرفدارانش از سازمان خارج

شدند و سازمان جدیدی را با افزودن نام فرماندهی کل به اسم سازمان پیشین اتخاذ کردند.

این سازمان با هیچ گروه دیگر فلسطینی وارد ائتلاف نشده است لیکن با جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) و جهاد اسلامی روابط نزدیکی دارد.

● جبهه دموکراتیک برای آزادی فلسطین

جبهه دموکراتیک برای آزادی فلسطین در سال ۱۹۶۹ با انشعاب از جبهه مردمی برای آزادی فلسطین تأسیس شد.

دلیل جدایی این گروه از جبهه مردمی برای آزادی فلسطین، اختلاف در مورد اولویت فعالیت سیاسی و ایدئولوژیک نسبت به مبارزه نظامی و عملیات مسلحانه بود.

جناح چپ گرای این سازمان در سال ۱۹۶۹ به دلیل اینکه رویکرد سازمان را بیش از حد نظامی می‌دانست از گروه جدا و جبهه دموکراتیک برای آزادی فلسطین تأسیس شد. این در حالی بود که یک سال پیش احمد جبرئیل فرمانده شاخه نظامی سازمان به دلیل اولویت قرار دادن مسائل نظامی و مبارزات مسلحانه از سازمان خارج و گروهی نظامی را تشکیل داده بود.

در ماه مه و ژوئن همین سال یک سازمان چپ گرای فلسطینی و سازمان آزادی بخش مردمی فلسطین نیز

به این گروه پیوستند و جبهه دموکراتیک به سرعت به عنوان یک گروه روشنفکر که وضعیت خاورمیانه را با ایده‌های مارکسیستی تبیین می‌کرد شهرت یافت. نظریه پرداز معروف این حزب «یاسر عبدربه» بود.

هدف جبهه دموکراتیک برای آزادی فلسطین ایجاد یک فلسطین دموکراتیک مردمی است که در آن اعراب و یهودیان بدون نزاع بایکدیگر زندگی کنند و ایجاد کشوری بی طبقه و به دور از تبعیض ملی که اعراب و یهودیان هر دو فرهنگ ملی خود را پاس دارند.

اعضای جبهه دموکراتیک برای آزادی فلسطین معتقدند که از قدرت گرفتن نیروهای افراطی و درگیری‌های نظامی در فلسطین باید جلوگیری شود و دیدگاه‌های افراطی جای خود را به میانه روی دهند.

«نایف حواتمه» رهبر این سازمان و بیشتر اعضای شورای مرکزی آن در سوریه زندگی و از این کشور حمایت‌های مالی نیز دریافت می‌کنند.

● کمیته‌های مقاومت مردمی

این کمیته‌ها مجموعه‌ای از گروه‌های شبه نظامی و نظامی فلسطینی در نوار غزه و کرانه باختری رود اردن هستند که در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۰ در پی درگرفتن انتفاضه الاقصی اعلام موجودیت کردند.

این گروه‌های نظامی عملیات متعددی را علیه رژیم

صهیونیستی انجام داده و عده زیادی از صهیونیست‌ها را به هلاکت رسانده‌اند.

بیشتر اعضای کمیته‌های مقاومت مردمی از جمله بنیانگذاران آن در گذشته عضو فتح و گردان‌های شهدای الاقصی بوده‌اند.^۱

آیا کارهای دفاعی و تهاجمی که فلسطینی‌ها انجام می‌دهند، زمینه تبلیغ علیه خود به عنوان تروریسم را فراهم نمی‌آورند؟ مگر قرآن نمی‌فرماید ﴿إِنَّ تَصَبُّرًا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا﴾.^۲

دفاع و مقاومت مردم فلسطین در برابر رژیم غاصب صهیونیستی، دفاع از حق خود و مقابله با غاصب و تجاوزگر است که یک حق مسلم انسانی، اسلامی و پذیرفته شده از نظر حقوقی است. تروریسم خواندن مقاومت مشروع مردم فلسطین از سوی آمریکا و همپیمانان آن در برابر تروریسم دولتی رژیم صهیونیستی هیچ اهمیتی ندارد. نمی‌توان کسی را از حق دفاع مشروع خود به دلیل اتهاماتی که به او وارد می‌سازند، منع کرد. با چنین استدلالی اگر دزدی خانه ما را تصرف کرد، نباید اقدامی کنیم که خوشایند او نباشد و باید صبر کنیم تا آسیب نبینیم که با عقل و منطق سازگار نیست؟

۱. شریفی، فریده، فلسطین گذشته، حال، آینده: واکاوی جنبش‌های

فلسطینی، تهران: زیارت، پیام بهاران، ۱۳۹۶.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۲۰

رژیم صهیونیستی سرزمین و خانه و کاشانه مردم فلسطین را غصب کرده، جای بسی تعجب است از کسانی که به جای آنکه از این رژیم مطالبه گری داشته و اقدامات غیر انسانی آن را محکوم نمایند، مردم فلسطین را به دلیل مقاومتشان مورد اتهام قرار می‌دهند؟

صبر در آیه شریفه‌ای که اشاره شده، به معنای راضی شدن به ظلم نبوده و پذیرش ظلم در آموزه‌های دینی نهی شده است. صبر به معنای سکون، بی‌حرکی، سازش کردن و تسلیم سرنوشت و دشمن شدن نیست. این نوع از صبر از دیدگاه دین و عقل محکوم است و انسان‌ها بر اساس تعالیم الهی و نیز بر اساس فطرت خود، موظف هستند که از تنبلی و سازشکاری و عمل‌گریزی بپرهیزند.

صبر به معنای مقاومت در برابر سختی‌ها و مشکلات است.

اگر ملت فلسطین به آن اندازه خاکی که برایشان باقی مانده بسنده کنند و اسرائیل را به رسمیت بشناسند و اسرائیل هم فلسطین فعلی را به رسمیت بشناسد و نسبت به مردم غزه تهدید، تحریم و محاصره اقتصادی را قطع کند، مشکل فلسطین حل خواهد شد؟

۱. مصالحه بر سرحقوق مورد ادعای طرفین دعوا

و خاتمه دادن به منازعه و اختلاف، در جایی معنا پیدا می‌کند که هر یک از طرفین نزاع و درگیری دارای حقی باشند و از طرفی یافتن راه حلی که حق هر یک از طرفین را به رسمیت بشناسد و یا هر دو طرف را راضی نماید به راحتی امکان پذیر نباشد، این در حالی است که در منازعه میان فلسطین و رژیم صهیونیستی، یکی از طرفین دارای حق کامل بوده و طرف دیگر فاقد هر گونه حق و غاصب است؛ صهیونیست‌ها مهاجرانی هستند که از کل دنیا به سرزمین فلسطینیان مهاجرت نموده، آن‌ها را از خانه و کاشانه خود اخراج نموده و در نهایت دولت خود را در سرزمین مردم فلسطین ایجاد کرده‌اند. از طرفی یکی از عناصر مقوم تشکیل دولت، به ویژه در دوران جدید، وجود سرزمین مخصوص به خود است که در آن امکان اعلام و اعمال حاکمیت وجود داشته باشد و گرنه هر گروه مهاجری که وارد سرزمین بیگانه‌ای می‌شود این حق را برای خود قائل خواهد شد که در آن قسمت دست به تشکیل دولت بزند، مخصوصاً اگر این گروه مهاجر از قوه قاهره برتری نیز برخوردار باشند. این در حالی است که امروزه کلیه قواعد و حقوق بین‌المللی، تشکیل دولت و اعمال حاکمیت به این نحو را مردود اعلام می‌کند. از این رو در منازعه میان فلسطینیان و صهیونیست‌ها طرف صهیونیست هیچ گونه حقی ندارد تا اینکه بحث صلح و گذشت مطرح باشد و حال آن که طرف فلسطینی

که صاحب اصلی سرزمین غصب شده فلسطین است دارای یک حق ذاتی می باشد که امکان نادیده گرفتن کل و یا حتی بخشی از آن به هیچ بهانه ای وجود ندارد. دعوت به صلح و مصالحه از سوی فلسطینیان برای برطرف شدن اختلاف و جنگ، درست به این می ماند که فردی به خانه ما حمله کرده و بخشی از آن را تصرف نماید و عده ای به جای دفاع از حق ما و مقابله با غاصب و متجاوز برای رفع مشکل به کنار آمدن ما با دزد توصیه کنند.

۲. چشم پوشی از حق بازگشت و اجازه دادن به صهیونیست ها برای تداوم اشغالگری خود در سرزمین فلسطین، به معنای تایید و تثبیت تجاوزگری بوده و در عین حال بدعتی جدید برای تشکیل دولت در سرزمین های دیگران خواهد بود که با هیچ یک از قواعد بین المللی و اصول انسانی سازگاری ندارد و به همین دلیل علاوه بر خود فلسطینیان جامعه بین الملل نیز با چنین بدعتی که سنگ بنای هرج و مرج در تشکیل دولت خواهد بود باید مقابله می کند.

۳. با توجه به توسعه طلبی و خوی تجاوزگری این رژیم، مشکل با صرف نظر کردن فلسطینیان از بخشی از سرزمین خود حل نخواهد شد. این رژیم غاصب نه تنها به باقی مانده سرزمین فلسطین چشم دوخته، بلکه هدف نهایی آن ها فراتر از سرزمین فلسطین کنونی بوده و کلیه سرزمین های مابین نیل تا فرات

را شامل می‌شود که این هدف همواره در مواضع مسئولان این رژیم اعلام شده است. به عنوان مثال بن گوریون اولین نخست وزیر اسرائیل، در ۱۹۵۰م در جمع دانشجویان دانشگاه عمران اورشلیم با صراحت گفت: «اسرائیل باید مشتمل بر کلیه سرزمین‌هایی شود که بین نیل و شط فرات واقع است و این امپراطوری، هم از راه مهاجمه بنا خواهد شد و هم از راه سیاست»^۱.

حتی به این مقدار نیز قانع نبوده و برخی از صهیونیست‌ها با گستاخی تمام، مدعی اند تحقق شعار «نیل تا فرات»، هدف اولیه آن‌ها بوده و آن‌ها به هدفی فراتر از این محدوده می‌اندیشند، چنانکه موشه دایان، وزیر جنگ و وزیر خارجه سابق اسرائیل، در سال ۱۹۶۹ در مصاحبه با روزنامه لوموند فرانسوی گفت: «مردم دنیا توجه کنند که مناطق صحرای سینا و ارتفاعات جولان و تنگه تیران و کرانه باختری رود اردن، از نظر اسرائیل در قلب تاریخ قوم یهود جای دارند و مسئله اعاده اسرائیل تاریخی هنوز خاتمه نیافته است، از حدود یک قرن قبل که قوم یهود بازگشت به چمپیون را آغاز کرد، دو کوشش متوازی در جهت ایجاد کوچ نشینی‌ها و گسترش مرزها در جریان بوده است، ما هنوز به پایان راه نرسیده‌ایم، این مردم اسرائیل اند

۱. همایون پور، هرمز، فلسطین سرزمین موعود، تهران: انتشارات آگاه،

۱۳۶۲، ص ۵۹.

که مرزهای کشور خود را تعیین می کنند»^۱.

با توجه به این واقعیت ها، بسیار ساده انگارانه است که تصور کنیم با عقب نشینی فلسطینی ها از ادعای خود نسبت به سرزمین های اشغال شده فعلی، صهیونیست ها نیز از ادعاهای ارضی خود عقب نشینی خواهند کرد و اگر امروزه اهداف ارضی سابق همچون گذشته پیگیری نمی شود و ناچار شده میان محدوده فعلی با سرزمین های اشغال نشده، دیوار حائل درست کند، ناشی از درماندگی است که در اثر مقاومت فلسطینیان گرفتار آن شده است و اگر این رژیم کمترین سستی در فلسطینیان مشاهده کند بار دیگر ادعاهای سابق خود را پیگیری خواهد نمود، چنانکه شاهد طرح این رژیم برای انتقال پایتخت به بیت المقدس و تلاش برای تثبیت اشغالگری این رژیم در سرزمین های اشغالی جولان سوریه و جنوب لبنان هستیم.

سرزمین فلسطین، سرزمین مقدسی است که در آن صدها مکان تاریخی متعلق به مسلمانان وجود دارد و در صورتی که حق صهیونیست ها در تصاحب سرزمین های اشغال شده به رسمیت شناخته شود، هیچ کدام از این اماکن و آثار تاریخی از تعرض صهیونیست ها مصون نخواهد بود، چنانکه در حال

حاضر هم بخشی از این آثار توسط صهیونیست‌ها تخریب شده و حتی زمزمه‌هایی در مورد تخریب مسجد الاقصی به بهانه برپایی هیکل سلیمان شنیده می‌شود که با تثبیت حق سلطه صهیونیست‌ها بر این سرزمین، این تهدیدها به راحتی قابلیت اجرا شدن خواهد داشت، به ویژه اینکه باید توجه داشته باشیم که رژیم صهیونیستی تنها رژیمی در جهان است که کلیه قواعد حقوق بین‌المللی که مغایر با اهداف و برنامه‌هایش باشد را زیر پا می‌گذارد و با این وجود، به دلیل حمایت قدرت‌های جهانی از آن، همواره مصونیتی آهنین برای خود قائل است که با دست کشیدن فلسطینیان از حقوق خود و رسمیت بخشیدن به این رژیم، اقدامات غیر قانونی این رژیم، جنبه قانونی هم به خود خواهد گرفت.

چرا عملیات طوفان الاقصی یک شکست غیر قابل ترمیم است؟

بی تردید عملیات پیروزمندانه طوفان الاقصی را باید نقطه عطفی در مبارزه با رژیم صهیونیستی دانست که شکست مفتضحانه اطلاعاتی و نظامی این رژیم جعلی را به دنبال داشته و هیمنه پوشالی این رژیم را فروپاشید. شکستی که ابعاد آن بسیار گسترده بوده و البته در آینده بیشتر روشن خواهد شد. شکستی که اعتراف آن‌ها را به دنبال داشته است.

به عنوان نمونه «یعقوب پری» رئیس اسبق سرویس امنیت داخلی رژیم (شاباک) گفت: «حجم شکست و ناکامی را نمی‌توانم هضم کنم. می‌ترسم به آینده نزدیک یا سال‌های آتی فکر کنم. با صدای بلند باید بگویی [طوفان الاقصی] بزرگترین شکست اطلاعاتی تاریخ اسرائیل است».

میدل ایست آی (Middle East Eye) همچنین نوشت: «تأثیر روانی [وقایع ۱۵ مهرماه] بر وضعیت موجود و اختلال در آن، عمیق بوده است. اسرائیل بدترین شکست استراتژیک خود را از زمان تشکیل در ۷۵ سال پیش در برابر مقاومت فلسطین تجربه می‌کند ... دکترین بازدارندگی اسرائیل به کلی از بین رفته است»^۱.

۱. <https://www.farsnews.ir/amp/۱۴۰۲/۱۹۰۰۰۳۱>.

سردبیر نشریه صهیونیستی «جویش کرانیکل» در پستی در شبکه اجتماعی «ایکس» نوشت: «اسرائیل شکست بزرگ نظامی و اطلاعاتی خورد. هرگز در عمرم شاهد چنین چیزی نبودم».

خبرنگار شبکه ۱۴ اسرائیل: «رویداد پیچیده، مساله اسرا است. با فرض اینکه بخواهید همه را زنده برگردانید، شکست نوار غزه در صورت لزوم بسیار دشوار خواهد بود. رهبران ارشد سیاسی مجبور خواهند شد یکی از سخت‌ترین تصمیم‌ها را برای دولت بگیرند، این که آیا با تمام قوا بجنگند، حتی به قیمت عدم بازگشت اسرا، یا اینکه با وجود آسیب بسیار شدید، به نوعی واکنش نشان دهند. که به آن‌ها آسیبی نمی‌رساند»^۱.

به تعبیر دقیق مقام معظم رهبری: این شکست از ابعاد نظامی و اطلاعاتی یک شکست غیرقابل ترمیم و یک زلزله ویرانگر است که بعید است رژیم غاصب با همه کمک‌های غربی‌ها بتواند ضربات عمیق این حادثه به سازه‌های حاکمیتی خود را ترمیم کند.^۲

آنچه زمینه ساز این عملیات گردید، اصرار بر جنایت و کشتار مردم مظلوم فلسطین و از حد گذراندن آن

۱. <https://www.farsnews.ir/amp/۱۴۰۲۰۷۱۵۰۰۰۹۵>.

۲. بیانات در مراسم مشترک دانش‌آموختگان دانشجویان نیروهای مسلح؛ ۱۸ مهر ۱۴۰۲.

بود. همانگونه که مقام معظم رهبری فرمودند: عامل این بلای بزرگ عملکرد خود صهیونیست‌ها است؛ چرا که وقتی شما درنده‌خویی و وحشی‌گری را از حد می‌گذرانید، باید منتظر «طوفان» باشید. مقصر قضیه اخیر دولت کنونی حاکم بر رژیم غاصب است که از هیچ اقدام سبعاندر حق ملت مظلوم فلسطین دریغ نکرد!

شکست قدرت ادعایی اطلاعاتی و نظامی رژیم صهیونیستی، از بین رفتن قدرت بازدارندگی این رژیم غاصب، اثبات قدرت کنشگری فعال و تهاجمی مقاومت در مقابله با این رژیم و گذر از مقابله دفاعی، توقف روند عادی سازی روابط با این رژیم به ویژه از سوی عربستان و دست برتر نیروی مقاومت و... تاکنون از دستاوردهای این عملیات بوده که البته نتایج آن در آینده بیشتر آشکار خواهد شد.

روی آوردن رژیم جنایتکار صهیونیستی به بمباران مناطق مسکونی و هدف قرار دادن مردم غیر نظامی و جنایات وحشیانه‌ای همچون هدف قرار دادن بیمارستان المعمدانی غزه و پرهیز از ورود زمینی به این شهر، بی تردید شکست بیشتری را بر این رژیم تحمیل کرده و چهره غیر انسانی این رژیم را بیش از گذشته در افکار عمومی تخریب نموده است و بی تردید رژیم

۱. بیانات در مراسم مشترک دانش‌آموختگان دانشجویان نیروهای

مسلح؛ ۱۸ مهر ۱۴۰۲.

صهیونیستی شکست خورده قطعی این جنگ خواهد بود. از این جهت «یوسی ورتز» ستون نویس روزنامه صهیونیستی هاآرتص (Haaretz) نوشت: امروز اسرائیل تحقیر شد و شکست خورد. حماس نشان داد پادشاه لخت است! نویسنده مقاله نوشت که اگرچه این شکست در وهله نخست برگزیده سازمان اطلاعات نظامی (آمان) و شین بت (شاباک یا سرویس امنیت داخلی رژیم) است ولی نتانیا هو نمی تواند خود را در این مضحکه سفید نشان نشان دهد.

این تحلیلگر صهیونیست با اشاره به درگیری اسرائیل با همسایگان عرب خود در سال ۱۹۷۳ نوشت: «حتی اگر کل نوار غزه ویران شود، حتی اگر سرهای محمد الضیف (فرمانده شاخه نظامی حماس تحت عنوان عزالدین القسام)، یحیی السنوار (رئیس حماس در غزه)، اسماعیل هنیه و مرتبطين آنان در کوچه ها غلط بزند، نمی تواند بزرگترین شکست امنیتی از سال ۱۹۷۳ م را جبران کند»^۱.

با توجه به این حجم خسارت و تلفات انسانی و مادی آیا انجام عملیات طوفان الاقصی منطقی و عاقلانه بود؟

با توجه به حجم عظیم خسارات و تلفاتی که این روزها رژیم غاصب اسرائیل بر مردم غزه تحمیل نموده،

۱. <https://www.farsnews.ir/amp/۱۴۰۲/۰۷/۱۹۰۰۰۳۱>.

از گوشه و کنار شنیده می‌شود که چه لزومی داشت نیروهای مقاومت با این عملیات، انگشت در لانه زنبور کرده و آنان را تحریک کنند تا مردم این چنین آسیب ببینند؟ آیا ضرر این اقدام بیش از نفع آن نبوده است و بهتر نبود نیروهای مقاومت همچون گذشته به پرتاب موشک به سرزمین‌های اشغالی اکتفا می‌کرد؟

نگاهی به تحولات بیش از هفتاد و پنج سال گذشته و به خصوص تحولات یک تا دو دهه اخیر می‌گوید بدون عملیات تهاجمی فلسطینی‌ها هم، مردم این سرزمین در معرض همین هجوم‌ها بوده‌اند و هزاران نفر شهید داده‌اند و هزاران خانه آنان ویران شده است. بنابراین عملیات طوفان الاقصی، منشأ کشتار فلسطینی‌ها و انهدام منازل آنان نبوده و بدون این عملیات نیز این رژیم جنایتکار به مرور به جنایات و کشتار مردم می‌پرداخت.

در همین یک سال اخیر رژیم صهیونیستی در قدس شرقی، کرانه باختری و غزه بر اقدامات بی‌رحمانه علیه فلسطینی‌ها افزود. به عنوان مثال ظرف یک ماه منتهی به مهر ماه جاری، این رژیم ضمن اقدام روزانه علیه مسلمانان در قدس و مسجد الاقصی، اقدامات متعدد نظامی را علیه غزه و کرانه باختری اجرا کرد که نتیجه آن بیش از ۸۰ مجروح، چهار شهید و چهار اسیر بود.

فلسطینی‌ها در ماه‌های اخیر دست به اقدام نظامی

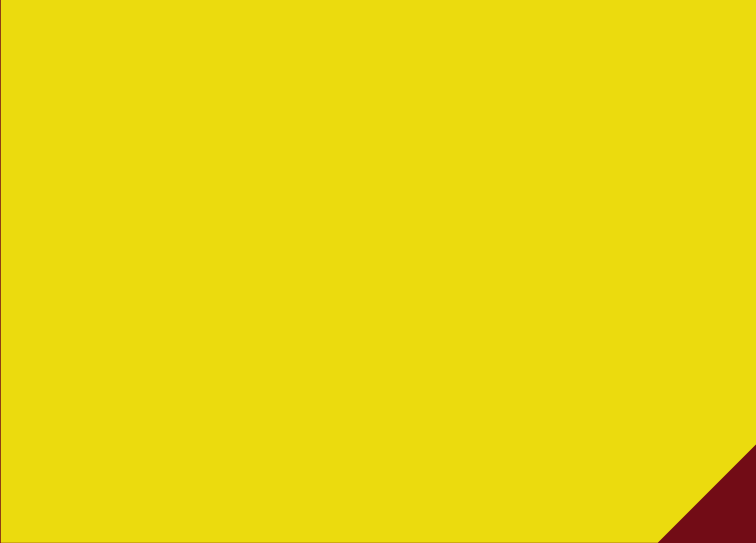
علیه صهیونیست‌ها نزده بودند. در این مدت کوتاه، رژیم دو بار به اردوگاه‌های پناهندگان فلسطینی در جنین و نابلس حمله کرد و تخریب زیادی پدید آورد. این یعنی رژیم دست از سر فلسطینی آواره در سرزمین خود هم برنداشته است.

«محمد الضیف» فرمانده گردان‌های عزالدین القسام (شاخه نظامی حماس) در باره اهداف عملیات طوفان الاقصی گفت:

به مدافعان [مسجد الاقصی] تعرض کردند، حرمت مسجد را از بین بردند و ما پیشتر به آن‌ها هشدار داده بودیم. صدها نفر امسال به علت جنایت اشغالگران شهید و مجروح شدند. فراخوان‌های ما برای معامله تبادل اسرا رد شد و هر روز تخلفات در کرانه باختری ادامه دارد. ما تصمیم گرفته‌ایم جنایت اشغالگران را پایان دهیم. زمانی که آن‌ها بدون هیچ گونه حساب و کتابی یاغی‌گری می‌کردند به پایان رسید»^۱.

بله رژیم بعد از عملیات عظیم طوفان الاقصی حمله وحشیانه به غزه را با شدت دنبال کرد اما حداقل این است که طرف فلسطینی با این عملیات ثابت کرده در برابر تهاجم، دست بسته نیست و رژیم نمی‌تواند سیاست ویرانی و کشتار را به عنوان عامل بازدارنده طرف فلسطینی در نظر بگیرد.

۱. <https://www.farsnews.ir/amp/۱۴۰۲/۰۷/۱۵۰۰۰۱۵۱>.



ب. نشست علمی

مشروعیت مقاومت مردم فلسطین در فقه شیعه و حقوق بین الملل

آیت الله عباس کعبی، عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با حضور در تلویزیون اینترنتی «پاسخ» مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات حوزه های علمیه، ضمن تبریک پیروزی مسلمانان فلسطین در عملیات طوفان الاقصی، مشروعیت مقاومت مردم فلسطین در فقه شیعه و حقوق بین الملل را مورد بررسی قرار داد و گفت:

بسترسازی برای اشغال فلسطین از وعده بالفور در سال ۱۹۱۷ آغاز شد و وزیر وقت امور خارجه انگلیس در بیانیه ای سرزمین فلسطین را به جای تحت الحمایگی انگلیس سرزمینی برای یهودیان که با افسانه مظلومیت از نقاط مختلف جهان جمع شده بودند، عنوان کرد.

آغاز اشغال فلسطین

در سال ۱۹۴۸ علی رغم همه فریادها با جنایت های مختلف و تبهکاری و با همکاری نهادهای مدعی حفظ

حقوق بشر در سطح جهان، یهودی‌ها فلسطین را اشغال کردند.

سرزمین فلسطین متعلق به ملت آن بوده است و این امر دارای پیشینه تاریخی بسیار بلند در عرصه فرهنگی و تمدنی بوده و هویت اسرائیل و ملت آن کاملاً جعلی است.

در قدم بعدی افرادی همچون بن گوریون هیئت حاکمه فلسطین را از بین برده و در سال ۱۹۴۸ تشکیل حکومت جعلی اسرائیل را اعلام نمودند. افراد یهودی که از نقاط مختلف دنیا به فلسطین سوق داده شدند، هیچ تعلق خاطری به این آب و خاک نداشتند و موجب آوارگی ملتی دیگر گشتند.

موضع علمای شیعه و سنی در مواجهه با رژیم جعلی اسرائیل

آیت الله کعبی ضمن پرداختن به برخی اقدامات صورت گرفته در مخالفت با جعل رژیم اسرائیل خاطرنشان کرد: در واکنش به این اقدام، هم علمای شیعه و هم علمای اهل تسنن به اعتراضات متعددی پرداخته و از مردم مظلوم فلسطین حمایت کردند.

وی گفت: به تدریج بر اساس ایدئولوژی ناسیونالیسم سازمانی تحت عنوان «الفتح» با رهبری یاسر عرفات شکل گرفت. در طول ۳۱ سال قبل از

پیروزی انقلاب اسلامی ایران که رژیم اسرائیل شکل گرفته بود، اتفاقات مختلفی افتاد و این رژیم جعلی گستره جغرافیایی تحت سلطه خود را افزایش داد.

انعقاد عهدنامه ننگین کمپ دیوید؛ جهت گفتمان سازی تشکیل دو حکومت در فلسطین

عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با بیان اینکه عهدنامه کمپ دیوید بسیار ننگین بوده است، یادآور شد: این عهدنامه که آغازی بر سازش کشورهای اسلامی با رژیم صهیونیستی بود، تشکیل دو حکومت در سرزمین فلسطین را گفتمان سازی کرد.

انقلاب سنگ؛ حرکتی برای بازپس گیری فلسطین از صهیونیست

وی تصریح کرد: پس از پیروزی انقلاب اسلامی حرکتی با عنوان جوانان طرفدار انقلاب اسلامی شکل گرفت. فرمانده این حرکت شهید فتحی شقاقی بود؛ ایشان مقتل امام حسین علیه السلام را مطالعه کرده و به این نتیجه رسیده بود که تنها راه آزادی فلسطین الگوگیری از حضرت سیدالشهدا و عاشورای حسینی است. در واقع به این وسیله حرکتی جدی برای بازپس گیری فلسطین از صهیونیست‌ها شکل گرفت که در اوایل مشهور بود به انقلاب سنگ؛ چراکه با پرتاب سنگ این انقلاب را آغاز کردند.

حرکت جوانان طرفدار انقلاب اسلامی انتفاضه‌های مختلفی را شکل داد. این گروه انتفاضه‌های اول، دوم و سوم را به وجود آوردند تا اینکه نسلی انقلابی و مقاوم را با الگوگیری از حزب الله لبنان در آزادسازی جنوب لبنان تشکیل دادند. البته خود حزب الله لبنان نیز با الگوگیری از جوانان ما در دوران دفاع مقدس و با بهره‌گیری از دو عنصر فرهنگ عاشورا و تبعیت از ولایت فقیه توانستند این دستاورد بزرگ را برای شیعیان جنوب لبنان به ارمغان آورند.

در دهه چهارم انقلاب اسلامی، انقلاب سنگ به موشک‌هایی که تا قلب تلاویو می‌رسند، تبدیل شد. در سال‌های گذشته رژیم صهیونیستی تلاش کرد وارد غزه شود، اما در پاسخ به این جنایات، حماسه‌های بیست و دو روزه، هفت روزه و دو روزه غزه به وجود آمد. زلزله ویرانگر هفت اکتبر که خواب را از چشمان صهیونیست‌ها ربود و ابهت پوشالی آن‌ها را فروریخت، نقطه عطفی در مبارزه و مقاومت ملت فلسطین بود. این حرکت بزرگ حالت انفعالی را به فعال، حالت صرفاً دفاعی را به هجومی و مقاومت جزئی را به مقاومت کلی تبدیل کرد و بر اساس طراحی راهبردی و عملیاتی با ادبیاتی تحت عنوان «عمل یکپارچه جبهه مقاومت» شکل گرفت. این عملیات مقاومت را از حالت بازدارندگی، به موازنه قدرت و توان زدن ضربه اول رساند.

انتقام مظلوم سخت تر از ستم ظالم بر مظلوم

استاد حوزه علمیه قم در ادامه با اشاره به روایتی از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام افزود: در روایتی منقول است که می‌فرمایند: «يَوْمَ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ». روز انتقام مظلوم سخت تر از روز ستم کردن ظالم بر مظلوم است. اسرائیل امروز باید تقاص ۷۵ سال جنایت، تبهکاری، کودک کشی، فساد و ظلم همراه با هتک حرمت مسجدالاقصی و اهانت به قرآن، اسلام و امت اسلام را پس دهد.

وی ضمن بیان اینکه شهرک نشینان سرزمین‌های اشغالی از نقاط مختلف جهان جمع‌آوری و در فلسطین سکونت داده شده‌اند، ادامه داد: تا پیش از این سکونت جعلی، دولت فلسطین متشکل از سرزمین، ملت و هیئت حاکمه این کشور وجود داشته است. یکی از ادعاهای صهیونیست‌ها این است که سرزمین فلسطین در زمان‌های خیلی دور متعلق به قوم یهود بوده و در پاسخ به این ادعا باید گفت اگر بر اساس چنین افسانه‌ای بخواهند پیش بروند می‌بایست جغرافیای حاکمیتی کل جهان را تغییر دهند. زیرا با این روند هر ملتی می‌تواند برای خودش تاریخ سازی کرده و ملت دیگری را از سرزمینش بیرون نماید. از لحاظ حقوقی هم هر ملتی که شکل گرفته و در سرزمین مشخصی با هیئت حاکمه معینی زیست دارد را نمی‌توان از محل سکونت خودش اخراج نمود.

فلسطین از جهت فقهی و حقوقی جزئی از دارالاسلام است

آیت الله کعبی اظهار کرد: فلسطین سرزمین اسلام بوده و از جهت فقهی و حقوقی جزئی از دارالاسلام است. فلسطین سرزمین مقدسی است که به تمام انبیای الهی تعلق دارد. حتی اگر به آن جا بگوییم سرزمین موسی، یعنی سرزمین ایمان و بندگی خدا و این در مقابل سرزمین کشت و کشتار و جنایت است؛ زیرا آیین انبیای الهی هرگز تجاوز به ملت‌ها و آواره نمودن آن‌ها را نمی‌پذیرد.

وی با تأکید بر اینکه حاکمیت هیچ سرزمینی قابل خرید و فروش نیست، خاطرنشان کرد: اینکه فلسطینی‌ها املاک و زمین‌های خود را به صهیونیست‌ها فروخته‌اند، در وهله اول کذب است و در وهله دوم فروختن زمین‌های یک شهر یا یک کشور هرگز به معنای واگذاری حاکمیت آن نمی‌باشد. در مقابل مقام معظم رهبری بارها بر اساس قاعده الزام راه حلی را پیشنهاد کرده‌اند که در آن می‌فرمایند حال که غربی‌ها دم از دموکراسی و مردم‌سالاری می‌زنند می‌بایست به برگزاری یک همه‌پرسی با مشارکت همه فلسطینی‌ها اعم از آوارگان و غیرآواره‌ها از همه ادیان و مذاهب اقدام نمایند تا مردم این سرزمین حکومت مطلوب خود را انتخاب کنند.

میان صهیونیسم و یهود اصیل تفاوت است

عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم افزود: یهود یک دین آسمانی است و اقلیت‌های دینی اعم از یهودی، مسیحی و زرتشتی در گفتمان انقلاب اسلامی محترم هستند. اگر اهل کتاب و پیروان حضرت موسی علیه السلام بر پایه آیین آن حضرت حرکت کنند، می‌بایست انبیای الهی را پذیرفته و تسلیم امر خداوند در این زمینه باشند. پس تفاوت است بین صهیونیسم با یهود اصیل. صهیونیسم یک باند قدرت طلب، ظالم، جانی، طاغوت، شیطان صفت و قسی قلبی است که خداوند در قرآن کریم در مورد آن‌ها می‌فرماید: ﴿ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ أَيْنَ مَا تُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾. آن‌ها محکوم به ذلّت و خواری هستند به هر کجا که یافت شوند، مگر به دین خدا و عهد مسلمین درآیند. و آنان پیوسته مستحق خشم خدا و اسیر بدبختی و ذلّت شدند از این رو که به آیات خدا کافر شده و پیغمبران حق را به ناحق می‌کشتند، و این نابکاریها به خاطر نافرمانی و ستمگری همیشه آن‌ها بود.

ظلم صهیونیست به آیین یهود

وی گفت: می‌بایست بین یهود و صهیونیست‌ها

تفکیک قائل شد؛ حتی امروزه یهودی‌های غیرصهیونیست انجمن‌هایی در سطح جهان تشکیل داده و می‌گویند که بازگشت به سرزمین‌های اشغالی حق مردم فلسطین است و صهیونیست‌ها به خود آیین یهود هم ظلم کرده و تصویر منفی در سطح جهان از این آیین ایجاد نموده‌اند.

آیت الله کعبی برخی از محورهای بیانات مقام معظم رهبری در مراسم دانش آموزی دانشجویان دانشگاه‌های نظامی کشور را برشمرد و تصریح کرد: فلسطین مسئله اصلی امت اسلامی است. انقلاب اسلامی از فردای پیروزی ندای امروز ایران فردا فلسطین و تبدیل سفارت رژیم صهیونیستی به سفارت فلسطین را سر داد و آزادی فلسطین از بحر تا نهر را جزو مؤلفه‌های اصلی خود قرار داد. نام گذاری آخرین جمعه ماه مبارک رمضان به روز قدس توسط امام خمینی رحمة الله علیه توانست مسئله فلسطین را عمق بخشی راهبردی نماید.

احیای فلسطین و آزادی قدس؛ زمینه ساز پیشرفت اسلام و تبدیل نظام‌های استبدادی به مردم سالاری

وی ادامه داد: امت اسلامی اگر بر مبنای احیای فلسطین و آزادی قدس تلاش کنند، آن گاه روز قدس می‌شود روز اسلام، روز امت اسلامی و وحدت مسلمانان جهان، و اتحاد در مقابل دشمنان امت

اسلامی باعث تبدیل عقب ماندگی تاریخی این امت به پیشرفت، تبدیل ظلم و جنایت به عدالت و در نهایت تبدیل نظام‌های استبدادی به نظام‌های مردم سالار خواهد شد.

امنیت ملی و انسجام اسلامی در پی آزادی قدس

عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم گفت: تکیه بر آرمان فلسطین ضمن اینکه به تولید اقتدار و امنیت ملی منجر می‌شود و انسجام اسلامی را به دنبال دارد می‌تواند مرز جدیدی را برای ایران اسلامی در میان امت اسلام به وجود آورد که بر پایه توحید، عدالت، کرامت انسانی، کمک به مظلومان جهان و مرز امت واحده اسلامی است. این مرز امروز به مرز مقاومت اسلامی معروف شده که یک مرز ایدئولوژیک می‌باشد و اگر نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و شهید حاج قاسم سلیمانی و یارانش به نام رزمندگان بدون مرز شناخته شدند، این یعنی رزمندگان مکتبی که به جای مرز خاکی از مرز انسانیت، مرز عدالت، مرز کرامت انسان و مرکز توحید و بندگی خدا دفاع می‌کنند. این مرز عمق راهبردی ایران اسلامی و نظام مقدس جمهوری اسلامی است که رهبری بر آن تأکید دارند. البته نباید از این موضوع چنین برداشت شود که ما به دنبال گسترش مرزهای خاکی ایران هستیم. هرگز این چنین نبوده و حضرت امام خمینی رحمة الله علیه فرمودند: مرز

ما اسلام است؛ وطن ما شام و بصره نیست. وطن ما اسلام است.

وی با تأکید بر اینکه مرز جمهوری اسلامی ایران، اسلام و دفاع از مظلومان دنیاست، اظهار کرد: البته نباید از این موضوع چنین برداشت شود که ما به دنبال گسترش مرزهای خاکی ایران هستیم. هرگز این چنین نبوده و نیست.

استاد حوزه علمیه قم خاطرنشان کرد: امروز جبهه‌ای تحت عنوان جبهه مقاومت اسلامی شکل گرفته است که اعضای آن هرکدام برای خودشان تلاش می‌کنند و ایران اسلامی فقط حامی آنان می‌باشد. مرز مقاومت به این معناست که اعضای محور مقاومت در چارچوب منافع ملی، حاکمیت ملی و انسجام ملی خودشان اما با هماهنگی یکدیگر و در چارچوب برتری به نام مقاومت و ایستادگی در مقابل ظلم و جنایت متحد می‌شوند.

پیروزی‌های اخیر فلسطینیان متعلق به خود آن هاست

وی پیروزی‌های اخیر فلسطینیان را متعلق به خود آن‌ها دانست و بیان داشت: ما پشتیبان ملت فلسطین هستیم؛ اما این پیروزی‌های درخشانی را که در فلسطین شکل گرفته است، باید به خود مقاومت فلسطین و خود گردان‌های شهید عزالدین قسام نسبت داده شود.

آیت الله کعبی افزود: رژیم صهیونیستی به دلیل شکستن ابهتش و تحقیر تاریخی که پس از عملیات طوفان الاقصی متحمل شد، می‌خواهد این پیروزی بزرگ فلسطینیان را به بیرون از فلسطین نسبت دهد. و این در حالی است که طراحی، برنامه ریزی، آموزش و حضور در میدان این عملیات توسط خود فلسطینیان صورت گرفته است.

وی تأکید کرد: ما می‌بایست پشتیبان این حرکت تاریخی مسلمانان فلسطین بوده و بدانیم که مقاومت فرهنگی به معنای بازگشت ما به هویت اسلامی خودمان، مقاومت اجتماعی، مقاومت اقتصادی به معنای خودکفایی و تشکیل بازار مشترک اسلامی، مقاومت امنیتی، مقاومت سیاسی به معنای عدم عادی سازی روابط با رژیم جعلی صهیونیستی و ماندن در کنار مردم مظلوم فلسطین، مقاومت دیپلماتیک و مقاومت نظامی در مقابل دشمنان اسلام راه تحقق پیشرفت، عدالت و بازسازی امت اسلامی است.

پیروزی مظلومان بر ظالمان؛ وعده الهی

عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در پایان گفت: این وعده الهی است که خداوند تبارک و تعالی مظلومان را بر ظالمان پیروز می‌کند. پیروزی مستضعفین فرا می‌رسد و بسترهای لازم برای ظهور منجی عالم بشریت حضرت بقیه الله الاعظم فراهم

می‌شود. ما باید خودمان را برای پسا فلسطین و بعد از آزادی آن و تحولات بزرگ منطقه‌ای و جهانی برای ساخت تمدن نوین انسانی اسلامی آماده کنیم

مبانی قرآنی مقاومت

حجت الاسلام والمسلمین محمدحسن زمانی در تلویزیون اینترنتی «پاسخ» مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات حوزه‌های علمیه به تبیین «مبانی قرآنی مقاومت» پرداخت و گفت: از آنجا که اولین و مهمترین متن منبع معرفتی دینی ما مسلمانان قرآن کریم است، می‌بایست در همه برنامه ریزی‌های زندگی‌هایمان در وهله اول از آن الهام بگیریم.

فلسطین پایگاه صعود و پرواز معنوی و ملکوتی خاتم الانبیاست

وی ادامه داد: در مورد جریان فلسطین آموزه‌های متعددی را قرآن کریم برای ما به ارمغان آورده است. یکی از این موضوعات جایگاه بیت المقدس در قرآن کریم است. در اولین آیه سوره مبارکه اسراء داریم که ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا﴾؛ پاک و منزّه است خدایی که در شبی بنده خود (محمد) را از مسجد حرام (مکه معظمه) به مسجد الاقصایی که پیرامونش را مبارک و پر نعمت

ساختیم سیر داد تا آیات و اسرار غیب خود را به او بنماییم». اینکه سفر معراج پیامبر اکرم از مسجد الحرام آغاز می‌شود و به مسجد الاقصی می‌رسد و از آن جا اوج می‌گیرد، پس پایگاه سفر معنوی، آسمانی و ملکوتی پیغمبر اکرم مسجد الاقصی می‌باشد. فلسطین اولین جایگاهی که دارد، پایگاه صعود و پرواز معنوی و ملکوتی خاتم الانبیاست.

حجت الاسلام والمسلمین زمانی با اشاره به نظر سایر ادیان آسمانی در مورد مسجد الاقصی اظهار کرد: علاوه بر اینکه مسجد الاقصی اولین قبله ما مسلمانان بوده، در منظر مسیحیان و یهودیان نیز به عنوان دو دین بزرگ الهی مورد تقدیس واقع شده است.

قیام و جهاد فلسطینیان کاملاً شرعی است

وی افزود: در قرآن کریم در مورد مردم مسلمانی که از منطقه خودشان اخراج شده‌اند، فرمان قیام و قتال را صادر کرده است. قرآن در آیه ۳۹ سوره حج می‌فرماید ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾؛ به مسلمانان که مورد جنگ و هجوم قرار گرفته‌اند اجازه مقابله با دشمنان داده شد، زیرا آن‌ها از دشمن سخت‌تر کشیدند و همانا خدا بریاری آن‌ها قادر است». مردم مظلوم فلسطین به دلیل اینکه از سرزمین خودشان اخراج و مورد هجوم واقع شده‌اند، مصداق بارز این آیه شریفه هستند. پس قیام و جهاد آن‌ها کاملاً شرعی است.

لزوم بازگشت غاصبان به سرزمین هایشان

نکته دیگر این است که مسلمانان نه تنها باید خودشان قیام کنند و به فلسطین بازگردند، بلکه لازم است غاصبان و صهیونیست هایی را که شامل افرادی از انگلیس، روسیه و مناطق مختلف دیگر بوده و به فلسطین آمدند، به سرزمین های قبلیشان برگردانند. قرآن کریم در این باره در آیه ۱۹۱ سوره بقره می فرماید ﴿وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ﴾؛ و متجاوزان و ظالمان را هر کجا یافتید، به قتل برسانید و از جایی که شما را بیرون کردند بیرونشان کنید و فتنه از قتل و کشتار بدتر است». پس بر اساس امر قرآن کریم، اخراج صهیونیست ها می بایست در دستور کار ما مسلمانان باشد.

حمایت از مردم فلسطین بر همه جمعیت مسلمان واجب شرعی است

وی گفت: بر همه جمعیت مسلمان دنیا واجب شرعی است که به حمایت از مردم فلسطین پرداخته و به کمک آن ها بروند. در این مورد فقط دعا کافی نیست و خداوند در آیه ۷۵ سوره نساء می فرماید ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ﴾؛ در این آیه خداوند سایر افراد بشر را به کمک رسانی به مظلومان امر کرده است».

حجت الاسلام والمسلمین زمانی با بیان اینکه نباید

قدرت جهان اسلام را کم و نادیده گرفت، یادآور شد: در این زمینه باید دید آیا کمیت قوای اسلام و قلت آن در مقابل نیروهای دشمن می‌تواند دلیلی برای سکوت جهان اسلام در برابر این همه جنایت شود؟ در پاسخ خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ﴾؛ چه بسیار گروه‌هایی که تعداد کمی داشتند اما بر گروه‌های پرجمعیتی به اذن خداوند پیروز شدند.» این یک قانون و سنت الهی است و به صورت موردی و اتفاقی هم نبوده است. در جنگ‌های متعددی شاهد وقوع این سنت الهی بوده‌ایم؛ جنگ‌هایی همچون جنگ بدر و در دوران معاصر ما جنگ سی و سه روزه حزب الله لبنان با اسرائیلی‌ها نمونه‌هایی از وقوع این قانون الهی است.

ظهور عملی آیه قرآن کریم توسط نیروهای مقاومت

وی با ذکر خاطره‌ای از جنوب لبنان و مرز مناطق اشغالی فلسطین یادآور شد: در سفری به مناطق فتح شده طی جنگ سی و سه روزه به بالای قله‌ای رفتیم که نیروهای حزب الله لبنان در آنجا استقرار داشتند. در پایین این قله نیروهای رژیم صهیونیستی قابل رؤیت بودند. زمانی که حزب الله بر قله مسلط شده بود، نیروی قدس سپاه به آن‌ها پیشنهاد تأسیس مرکز آموزشی و برگزاری دوره‌های آموزشی نظامی به نیروهای جوان حزب الله را داد. برای این کار روی قله و روبروی

نیروهای ارتش اسرائیل را به حزب الله پیشنهاد دادند و این پیشنهاد از سوی حزب الله نیز مورد استقبال قرار گرفت. من همین موضوع را با افتخار دیدم و مشاهده کردم که نیروهای جوان حزب الله در مقابل دیدگان صهیونیست‌ها با اقتدار در حال انجام تمرین‌های نظامی خود هستند و ارتش اسرائیل جرأت کوچکترین تحرکی علیه آن‌ها ندارد. این جا بود که با چشمان خودم ظهور عملی این آیه قرآن کریم را دیدم. در ادامه حزب الله لبنان اقدام به ساخت و راه‌اندازی یک مرکز تفریحی بر روی همان قله کرد و نامش را گذاشت پارک جمهوری اسلامی ایران. در این پارک آلاچیق‌هایی را هم ایجاد کرده و روی هر کدام از آن‌ها نام یکی از استان‌های ایران را گذاشتند. ارتش اسرائیل به آمریکایی‌ها گفتند که کاری برای ما انجام دهید؛ چرا که جمهوری اسلامی ایران همسایه ما شده و ما مورد تهدید جدی قرار داریم. اما آمریکایی‌ها کمکی به آن‌ها نکردند و گفتند که ما نمی‌توانیم کاری انجام دهیم.

در مقابل این آیه قرآن چه پاسخی دارند؟

مشاور مدیر حوزه‌های علمیه در امور مذاهب اسلامی با تأکید بر اینکه بنا بر امر قرآن کریم دولت‌های اسلامی حق تأسیس سفارت اسرائیل در کشورهایشان و ایجاد روابط اقتصادی و سیاسی با این رژیم جعلی را ندارند، بیان داشت: در قرآن کریم آمده است که ﴿لَنْ

يَجْعَلِ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا. همچنين در قرآن داريم كه ﴿إِنَّمَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ﴾ و مي فرمايد ﴿لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾. اين آيات شريفه به طور صريح به ما مي گويند كه بر شما واجب است هيچ گونه ارتباطي با كساني كه از سرزمينتان اخراجتان كردند نداشته باشيد. اين نهي به معنای حرمت ارتباط با رژيم صهيونيستي است و جای بسی تأمل است كه تمام دولت های به ظاهر اسلامي كه اقدام به عادي سازي روابط خود با اين رژيم غاصب کرده اند، در مقابل اين آيه قرآن چه پاسخي دارند؟

وي گفت: همه ملت ها و دولت های اسلامي مي بايست به كمك رسانی به مردم مظلوم فلسطين و حمايت اقتصادي از آن ها اقدام كنند. در در آيات هفتم و هشتم سوره حشر، آنجا كه مي خواهد موارد مربوط به فيء را تشریح كند، مي فرمايد ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾. خداوند در

این آیات به صراحت سهم داشتن مسلمانان آواره‌ای که از سرزمین هایشان اخراج شده‌اند در بیت المال مسلمین را اعلام کرده است. پس بر همه ملل و دول اسلامی واجب است از مسلمانان فلسطین حمایت اقتصادی به عمل آورند.

این پژوهشگر حوزوی در ادامه افزود: مردم فلسطین بویژه ساکنین نوار غزه در سختی و رنج بسیاری به سر می‌برند و لازم است تمام جهان اسلام به کمک و یاری آن‌ها همت گمارند.

ادوار پنج‌گانه تاریخ فلسطین

وی ضمن تشریح سیر تاریخی شکل‌گیری جامعه فلسطین ادامه داد: اگر بخواهیم تاریخ فلسطین را به صورت مختصر دوره بندی کنیم شاید بتوان آن را به پنج دوره بزرگ و مهم تقسیم نمود. اولین دوران تأسیس فلسطین از زمان کنعانیان تا ظهور اسلام است. مقطع دوم آن از ظهور اسلام تا جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۷ میلادی می‌باشد که در طول این دوره فلسطین از اولین کشورهای بود که اسلام را پذیرفت. تا پیش از آن فلسطین محل زندگی عده‌ای از مسیحیان و یهودیان بود و با پذیرش اسلام اکثریت آن مسلمان شدند.

حجت الاسلام والمسلمین زمانی اظهار کرد: شاید از دو دهه پیش از آغاز جنگ جهانی اول و در اواخر قرن نوزدهم میلادی جرقه‌های ورود صهیونیسم به

میدان سیاست زده شد. صهیونیسم چیزی غیر از یهود است و یهودیان افراد پیرو حضرت موسی علیه السلام هستند که معتقدند که می‌بایست در حال حاضر نیز بر دین آن حضرت باقی بمانند. گرچه ما به آن‌ها انتقادهایی داریم، اما اصول بنیادینی که بین همه ادیان آسمانی مشترک است در میان آن‌ها هم وجود دارد. اما صهیونیسم یک جریان نوپدید و حزب سیاسی است که در آغاز قرن بیستم با تشکیل آژانس یهود شروع به فعالیت در جهت سلطه‌گری و غصب کرد.

صهیونیسم به چه معناست؟

وی با برشمردن دلایل نامگذاری جریان سیاسی صهیونیسم، خاطرنشان کرد: این حزب سیاسی به دلیل اینکه صهیون نام کوهی است در فلسطین و طرفداران این جریان سیاسی خود را طرفدار این کوه می‌دانند، لذا حزب خود را هم به همین لفظ، نامگذاری کردند. این افراد فلسطین را به عنوان پایگاه خود برای جمع شدن و متمرکز شدن انتخاب نمودند. صهیونیست‌ها برای ورود به فلسطین در ابتدا شروع به خرید زمین‌های مسلمانان کرده و حدود شش درصد از این سرزمین را از این طریق به دست آوردند. وقتی این خریدها را انجام دادند، به انگلیس، آمریکا و روسیه آن زمان اعلام کردند و خواهان به رسمیت شناخته شدن از سوی این سه ابرقدرت شدند. پس از

این اعلام بود که برای ایجاد حاکمیت خود در سرزمین فلسطین اقدام نمودند.

جریان صهیونیسم، جریانی غیر دینی و از نوع سلطه استعماری است

مشاور مدیر حوزه‌های علمیه در امور مذاهب اسلامی افزود: در دوران شروع سلطه رژیم صهیونیستی اغلب یهودیان مقیم فلسطین با یهودیان مهاجر مخالفت نمودند و بین آن‌ها درگیری‌هایی اتفاق افتاد. نتیجه این درگیری‌ها به زندان افتادن تعدادی از یهودیان مقیم و تبعید برخی دیگر از آن‌ها بود. حتی تعدادی از خاخام‌های یهودیان مقیم فلسطین هم توسط صهیونیست‌ها زندانی و تبعید شدند. آن‌ها جریان صهیونیستی را جریانی غیردینی و از نوع سلطه استعماری می‌دانند.

وی گفت: دوره سوم که شامل ورود صهیونیست‌هاست از سال ۱۹۱۷ تا ۱۹۴۸ است. این دوره شامل ورود صهیونیست‌ها به فلسطین، جای گرفتن آن‌ها، اشغال و تلاش برای رسمیت بخشیدن به رژیم صهیونیستی می‌باشد. در سال ۱۹۴۸ بود که سازمان ملل کشور مستقل اسرائیل را تصویب کرد و این امر لکه ننگ و از جنایات پرونده سازمان ملل است.

تاریخ تبعید گسترده فلسطینیان

این پژوهشگر حوزوی آغاز دوره چهارم تاریخ فلسطین را از سال ۱۹۴۸ میلادی و با تصویب کشور مستقل اسرائیل از سوی سازمان ملل برشمرد و تصریح کرد: این دوره که حدوداً تا سال ۲۰۰۵ میلادی ادامه یافت دورانی بسیار سخت، پرشکنجه و پرمحنت برای مردم فلسطین بود. در این دوره بود که مردم فلسطین از سرزمین مادری خود اخراج و آواره شدند. بسیاری از این مردم در این دوره به زندان‌های مختلف برده شده و در اثر شکنجه‌ها به شهادت رسیدند. حدود هفت میلیون مسلمان فلسطینی به کشورهای اردن، مغرب، عراق، سوریه، لبنان و کشورهای دیگری تبعید شدند.

وی ادامه داد: در دوره‌های مختلف جنگ‌های متعددی بین فلسطینی‌ها و صهیونیست‌ها به وقوع پیوست؛ جنگ‌هایی همچون جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل و جنگ رمضان نمونه‌هایی از این جنگ‌هاست. اما این جنگ‌ها به نتیجه‌ای نرسید و موجب شد اسرائیل کشورهای اطراف خود را مورد ارباب قرار دهد تا امنیت خود را در منطقه تضمین کند.

دوران زوال رژیم جعلی اسرائیل

حجت الاسلام والمسلمین زمانی گفت: کاری که جمهوری اسلامی ایران انجام داد روشن نگهداشتن

مشعل فلسطین در دوره چهارم بود. در دوره پنجم که دوره طلایی پیروزی‌های پی در پی نیروهای مسلمان و دوره شکست‌های پی در پی اسرائیلی‌ها بوده است، ارتش رژیم صهیونیستی علی‌رغم تبلیغات گسترده‌ای که مبنی بر شکست ناپذیری خود کرده بود، هیمنه خود را از دست داد.

ارتش اسرائیل شکست پذیر بوده و گنبد آهنین توهمی بیش نیست

وی با تأکید بر پس گرفتن بخش‌هایی از سرزمین‌های اشغالی در طی جنگ‌های مختلف حزب الله لبنان با رژیم صهیونیستی، اظهار کرد: بعد از این جنگ‌ها بود که به دنیا ثابت شد، ارتش اسرائیل شکست پذیر است و گنبد آهنین توهمی بیش نیست.

مشاور مدیر حوزه‌های علمیه خاطرنشان کرد: مردم فلسطین اوایل با سنگ و سپس با ساخت موشک و خمپاره به مبارزه با رژیم صهیونیستی پرداختند. جمهوری اسلامی ایران نه با دخالت مستقیم بلکه با نقش آفرینی مستشاری و آموزش ساخت سلاح توانست از فلسطینیان تحت محاصره که عملاً نمی‌شد برای کمک به آن‌ها تجهیزات نظامی ارسال کرد، حمایت نماید.

وی جمهوری اسلامی ایران را دارای عمق استراتژیک

دانست و بیان داشت: این امر که مورد تأکید مقام معظم رهبری می‌باشد، به معنای حضور نظامی جمهوری اسلامی ایران در مناطق مختلف نبوده و به این معنی است که اندیشه ما در فلسطین می‌باشد. چه اندیشه‌ها و آموزه‌های عقیدتی ما و چه آموزه‌های نظامی جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر در فلسطین جاری است. راز پیروزی جمهوری اسلامی ایران در مقابله با آمریکا در دوران هشت سال دفاع مقدس و سایر آوردگاه‌ها صبر و تلاش بر مقاومت بوده و همین اندیشه در حال حاضر در سرزمین‌های اشغالی و در میان مسلمانان فلسطینی نیز وجود دارد. این ترجمه وسعت و عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران است.

یک معجزه در دل حصارها

حجت الاسلام والمسلمین زمانی افزود: بین نوار غزه و اسرائیل غاصب دیوار بتنی بزرگی کشیده شده که عبور از آن ناممکن است. بعد از این دیوار بتنی بزرگ مواد منفجره و مین‌ها و همچنین سیم خاردارهای متعددی کار گذاشته شده و از سوی دیگر برج‌های دیده‌بانی اتوماتیک با قابلیت تیراندازی خودکار نیز در کنار همه این موانع راه‌اندازی شده است. سپس پادگان‌ها و سایر لایه‌های حفاظتی امنیتی وجود دارد و در همین شرایط است که یکی از فرماندهان ارشد ارتش اسرائیل توسط نیروهای

مقاومت فلسطین از دل خانه اش در یکی از شهرک‌های صهیونیستی ربوده می‌شود. این یک معجزه است و به واقع همین مثال برای اثبات شکست هیمنه اسرائیل کافی است.

تاریخ فلسطین از منظر حقوق بین الملل

دکتر مصطفی فضائی، استاد حقوق بین الملل دانشگاه قم در برنامه‌ای دیگر از برنامه‌های تلویزیون اینترنتی «پاسخ» مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات حوزه‌های علمیه به بررسی «تاریخ فلسطین از منظر حقوق بین‌الملل» پرداخت و گفت: بر اساس موازین و حقوق بین‌الملل همه ملت‌ها از حق تعیین سرنوشت برخوردارند؛ در ماده یک یا مشترک میثاقین بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که مفاد آن تقریباً به عرف بین‌المللی تبدیل شده، تصریح شده است که همه ملت‌ها حق تعیین سرنوشت خودشان را دارند و بر اساس این حق می‌توانند نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش را انتخاب نمایند.

وی ادامه داد: اگر ملتی از حق تعیین سرنوشت خود محروم شده باشد بنا بر قانون گفته شده، می‌تواند در جهت احقاق آن مطالبه و مبارزه کند.

آیا ملتی با عنوان «ملت یهود» در طول تاریخ فلسطین وجود داشته است؟

استاد حقوق بین الملل دانشگاه قم با طرح این پرسش که آیا در تاریخ جغرافیای سیاسی جهان و منطقه ملتی تحت عنوان ملت فلسطین برای داشتن حق تعیین چنین سرنوشتی برای خود وجود داشته است یا خیر، اظهار کرد: در پاسخ به این سؤال می‌بایست در مرحله اول پیشینه تاریخی سرزمینی به نام فلسطین را بررسی کرد؛ باید دانست امروزه این بحث مطرح است که ادعاهای تاریخی نسبت به سرزمین‌ها قابل قبول و قابل استماع نیست. زیرا اگر بنا باشد ملت‌ها و مردمانی بیابند نسبت به سرزمین‌ها ادعاهای دیرینه‌ای را مطرح کنند، به طور کلی نظم و امنیت جهانی به هم خواهد خورد.

وی افزود: اگر به پانصد سال پیش، هزار سال پیش، هزار و پانصد سال پیش و یا بیشتر از دو هزار سال پیش و بلکه به دو هزار و پانصد سال پیش برگردیم، خواهیم دید که هرگز در سرزمین فلسطین ملتی به نام «ملت یهود» وجود نداشته است؛ بلکه تنها یک اقلیت بسیار کوچکی مانند خیلی دیگر از سرزمین‌هایی که اقلیت‌های مذهبی و نژادی در آن‌ها ساکن بودند، اقلیت بسیار اندک یهودی نیز در سرزمین فلسطین زندگی می‌کرده است.

سرزمین فلسطین از قرن هفتم میلادی به بعد تحت حاکمیت چه کسانی بوده است؟

فضائی ضمن پرداختن به وقایع فلسطین از قرن هفتم میلادی به بعد خاطر نشان کرد: تا پیش از اواسط قرن هفتم این سرزمین تحت حاکمیت مسیحیان و امپراطوری روم بوده و پس از آن امپراطوری بیزانس بر این منطقه تسلط یافت. از اواسط قرن هفتم میلادی مسلمانان در آنجا ساکن شده و تاکنون این سرزمین به عنوان یک سرزمین مسلمان عربی شناخته می‌شود. در طول این سالیان دراز تا پیش از جنگ جهانی اول غیر از یک فرصت دویست ساله بین سال‌های ۱۰۹۹ تا ۱۲۹۱ که مسیحیان این سرزمین را گرفتند، فقط به عنوان منطقه مسلمانان عرب شناخته می‌شده و هیچ خبری از حاکمیت ملت یهود در این سرزمین نبوده است.

وی گفت: حاکمیت مسلمانان بر فلسطین از انتهای قرن یازدهم میلادی تا امروز ادامه داشته و بیش از چهارده قرن است که این سرزمین بدون استثناء در اختیار مسلمانان و در واقع متعلق به اعراب مسلمان بوده است.

در نتیجه جنگ جهانی اول چه بر سر سرزمین فلسطین آمد؟

استاد حقوق بین‌الملل دانشگاه قم با بیان اینکه در اواسط جنگ جهانی اول یعنی در سال ۱۹۱۷

انگلستان سرزمین فلسطین را از امپراطوری عثمانی جدا و آن را تحت سیطره خود قرار داد، یادآور شد: در پایان جنگ جهانی اول که از ۱۹۱۴ در اروپا شروع شد و در سال ۱۹۱۸ به پایان رسید، سازمانی تحت عنوان «جامعه ملل» و در جهت حفظ صلح و امنیت بین المللی تأسیس شد. این در حالی بود که برخی از کشورهای عربی که از امپراطوری عثمانی جدا شده بودند بین کشورهای فاتح جنگ جهانی اول تقسیم شدند.

وی تصریح کرد: این تقسیم بین کشورهای فاتح جنگ جهانی اول، عموماً بین انگلیس و فرانسه صورت گرفته و به این مناسبت در جامعه ملل طرحی به ظاهر قانونی با عنوان «قیمومت و سرپرستی» تدوین شد. طی این طرح گفتند که این سرزمین‌های جدا شده از عثمانی به دلیل اینکه ملت‌هایشان آمادگی استقلال و اعمال حاکمیت خودشان را ندارند لازم است برای مدت موقتی اداره آن‌ها به این کشورهای ابرقدرت سپرده شود تا آن‌ها را به رشد و بلوغ سیاسی برسانند تا زمانی که بتوانند خودشان را اداره نمایند.

بیشترین جمعیت یهودی‌ها تا پیش از تشکیل رژیم صهیونیستی در کجا ساکن بودند؟ آیا فلسطین تنها نقطه مورد نظر برای تجمیع یهودی‌ها بود؟

فضائلی با تأکید بر حضور حداکثری اقلیت‌های

یهودی در کشورهای اروپایی تا پیش از تشکیل رژیم صهیونیستی بیان داشت: اروپایی‌ها قصد داشتند اقلیت‌های یهودی را که در قاره آن‌ها بودند و این بیشترین جمعیت یهودی‌ها را تشکیل می‌داد، به سرزمینی دیگر منتقل کرده و کشوری متعلق به آن‌ها تشکیل دهند.

وی گفت: شخصی به نام «هرتزل» ایده‌ای را مطرح کرد مبنی بر اینکه اگر یهودی‌ها بخواهند از ظلم و ستم اروپایی‌ها که ناشی از نگاه مسیحیان در مورد به صلیب کشیده شدن حضرت مسیح توسط یهودیان است نجات پیدا کنند، می‌بایست در کشوری مستقل و با حکمرانی خود آن‌ها ساکن شوند؛ در همین راستا سازمانی را تحت عنوان «سازمان جهانی صهیونیسم» تأسیس نمود. او برای این ایده چند نقطه مختلف همچون آرژانتین و فلسطین را مطرح کرد.

این پژوهشگر حقوق بین الملل در ادامه افزود: در سال ۱۹۱۷ و در بحبوحه جنگ جهانی اول وزیر خارجه وقت انگلیس یعنی بالفور اعلامیه‌ای خطاب به روتشیلد رئیس یهودیان انگلستان نوشت و گفت که من پیشنهاد می‌کنم یهودیان دولت خود را در سرزمین فلسطین ایجاد کنند. اعلامیه بالفور نقطه عطفی در جریان مهاجرت دادن یهودیان به فلسطین بود.

جمعیت یهودی‌های فلسطین تا پیش از تشکیل

رژیم صهیونیستی فقط حدود هشت درصد از کل جمعیت این سرزمین بود.

وی ضمن بیان اینکه در طول سی سال تسلط انگلستان بر فلسطین مهاجرت یهودیان به این سرزمین به وقوع پیوست، ادامه داد: در سال ۱۹۱۸ یعنی در پایان جنگ جهانی اول جمعیتی که در فلسطین زندگی می‌کردند حدود ۶۸۰ هزار نفر بود که از این میان حدود ۵۴ هزار یهودی دیده می‌شد. یعنی جمعیت یهودیان حدود هشت درصد از کل جمعیت فلسطین آن زمان را تشکیل می‌داد.

دکتر فضائی افزود: در طول سی سال سلطه انگلیس بر فلسطین جمعیت یهودیان با مهاجرت‌های صورت گرفته از اروپا به این سرزمین از ۵۴ هزار نفر به حدود ۸۰۰ هزار نفر رسید. البته با این وجود باز هم در سال ۱۹۴۸ که رژیم اسرائیل تأسیس شد، جمعیت یهودیان حدود یک سوم جمعیت مسلمانان فلسطین بود. زیرا در آن سال کل فلسطین دارای جمعیتی بالغ بر دو میلیون و پانصد هزار نفر بود که فقط هشتصد هزار نفر از آن‌ها را یهودیان تشکیل می‌دادند.

فلسطینی‌ها خودشان سرزمین فلسطین را به یهودیان فروخته‌اند! پس چرا اعتراض می‌کنند؟

استاد حقوق بین الملل دانشگاه قم اظهارداشت: زمانی که جریان مهاجرت دادن یهودیان اروپا به

فلسطین از سوی انگلستان تداوم پیدا کرد، این موضوع باعث ایجاد درگیری و منازعه بین اعراب مسلمان با مهمانان ناخوانده شد.

وی با تصریح بر اینکه خرید زمین از یک کشور هرگز حق حاکمیت بر آن کشور را ایجاد نمی‌کند، خاطرنشان کرد: عده‌ای می‌گویند که فلسطینیان خودشان سرزمینشان را به یهودیان فروخته‌اند و حالا چرا اعتراض می‌کنند؟ در پاسخ به این سؤال باید دانست که یهودیان در کل این دوران سی ساله مهاجرتشان فقط حدود یک تا دو درصد از زمین‌های فلسطینیان را خریده بودند و این امر به هیچ وجه حق حاکمیت بر فلسطین را برای آن‌ها ایجاد نمی‌کند؛ همانطور که چنین کاری در هیچ جای دنیا حق حاکمیت را به وجود نمی‌آورد.

فضائلی اضافه کرد: در درگیری‌های بین مسلمانان و یهودیان در طول این سی سال، انگلستان به شدت مسلمانان را سرکوب می‌کرد. این سرکوب‌ها شامل فجایع، خشونت‌ها و بی‌رحمی‌های متعدد و وحشتناکی بوده است.

وی گفت: در پایان جنگ جهانی دوم یعنی در سال ۱۹۴۵ میلادی سازمان ملل تأسیس شده و جایگزین جامعه ملل گردید. در سال ۱۹۴۷ انگلستان اعلام کرد که من دیگر توان اداره سرزمین فلسطین را

ندارم. انگلستان به جای آنکه مسئولیتی را که از زمان شکست امپراطوری عثمانی بر عهده اش گذاشته شده بود، انجام دهد و ملت بومی فلسطین را به بلوغ سیاسی و استقلال برساند، صهیونیست هایی را که به آن جا مهاجرت داد مسلح و تجهیز کرده بود تا آمادگی تشکیل حکومت را پیدا نمایند. بر همین اساس بود که به محض خروج نیروهای انگلیسی از فلسطین صهیونیست ها اعلام استقلال کرده و دولت یهودی را تشکیل دادند. در نتیجه این امر، جنگ تمام عیاری بین اعراب و این دولت یهودی آغاز شد.

سازمان ملل حق تعیین سرنوشت یک ملت را ندارد و در مورد وضعیت فلسطین باید پاسخگو باشد

این پژوهشگر حقوق بین الملل، سازمان ملل متحد را مسئول آوارگی میلیون ها نفر از مردم سرزمین فلسطین و غصب آن توسط صهیونیست ها برشمرد و تصریح کرد: انگلستان پس از خروج از فلسطین و وقوع درگیری بین اعراب و دولت یهودی تعیین سرنوشت این ملت را به سازمان ملل سپرد. مجمع عمومی سازمان ملل در مورد اختلاف بین اعراب و یهودیان قطعنامه ای صادر کرد که به موجب آن فلسطین بین یهودیان و اعراب مسلمان تقسیم می شد. این در حالی است که مجمع عمومی سازمان ملل صرفاً یک مجمع سیاسی بوده و اساساً صلاحیت صدور قطعنامه

حقوقی و قضاوت در مورد ملت‌ها را ندارد. به هیچ وجه منطقی نیست و نمی‌توان گفت که با رأی اکثریت نمایندگان سیاسی کشورها می‌شود سرزمینی را از مردم بومی آن گرفته و به ملتی غیر از ملت اصلی آن اهدا کرد. در این زمینه خود آن ملت هستند که باید تصمیم بگیرند.

وی ادامه داد: طی قطعنامه ۱۹۴۷ مجمع عمومی سازمان ملل حق حاکمیت بر ۵۶ درصد از خاک فلسطین را به یهودیان داد و این در حالی بود که جمعیت آن‌ها حدود ۳ درصد از کل جمعیت این کشور را تشکیل می‌داد. طی این تصمیم حاکمیت بر حدود ۴۳ درصد از خاک فلسطین به مسلمانان داده می‌شد و یک درصد باقی مانده که شامل بیت المقدس بود به عنوان منطقه بی طرف تحت مدیریت خود سازمان ملل قرار می‌گرفت.

تداوم سیر تصرف خاک فلسطین توسط رژیم غاصب صهیونیستی

فضائلی گفت: تقسیم بندی صورت گرفته از سوی مجمع عمومی سازمان ملل باعث برآشفته شدن اعراب و مسلمانان و آغاز دوباره جنگ رسمی بین آن‌ها و دولت یهود شد. در نتیجه این جنگ و در سال ۱۹۴۸ اسرائیلی‌ها بیست درصد دیگر بر سهم خود در اشغال سرزمین فلسطین افزودند. به عبارتی دیگر

صهیونیست‌ها بعد از جنگ با اعراب و مسلمانان مناطق تحت تصرف خود را به ۷۶ درصد از سرزمین فلسطین رساندند و فقط ۲۳ درصد از این سرزمین در دست جمعیت قریب به ۷۰ درصدی مسلمانان فلسطین ماند.

وی با تأکید بر روحیه انقلابی و تحول خواه جمال عبدالناصر اظهار کرد: در سال ۱۹۶۷ جمال عبدالناصر در مصر روی کار آمد؛ او شخصیتی سیاسی انقلابی بود که ایده اتحاد جماهیر عرب را مطرح کرد و با یاری هم پیمانانش جنگ علیه اسرائیل را راه‌اندازی نمود. اما جنگ آن‌ها با رژیم صهیونیستی پس از شش روز به شکست انجامید و در نتیجه اسرائیلی‌ها ۱۰ درصد دیگر از خاک فلسطین را به تصرف خود در آوردند. یعنی از سال ۱۹۶۷ به بعد فقط ۱۳ درصد از خاک فلسطین تحت تصرف اعراب مسلمان ماند.

رژیم صهیونیستی اولین بار از کجا رژیم آپارتاید خطاب شد؟

استاد حقوق بین الملل دانشگاه قم خاطرنشان کرد: باید دانست که بخش قابل توجهی از مسلمانان هنوز هم در سرزمین‌های تحت اشغال اسرائیل زندگی می‌کنند و جمعیتی بالغ بر یک میلیون و ششصد هزار نفر را شامل می‌شوند. رژیم صهیونیستی نسبت به همین‌ها هم تبعیض نژادی گسترده و سیستماتیکی را

اعمال می‌کند. به طوری که خود مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۷۵ قطعنامه دیگری صادر کرد و رژیم صهیونیستی را به عنوان رژیم آپارتاید و رژیم تبعیض نژادی معرفی کرد. یعنی در همان دهه‌های اول تسلط رژیم صهیونیستی بر فلسطین همواره نام این رژیم در اسناد بین‌المللی در کنار آفریقای جنوبی قرار گرفت که رژیم تبعیض نژادی علیه سیاه‌پوستان بود.

آیا عملیات طوفان الاقصی از نگاه حقوق بین الملل نیز دارای مشروعیت بوده است؟

وی عملیات طوفان الاقصی را حق مسلم مردم فلسطین برای دفاع از سرزمین‌هایشان دانست و بیان داشت: باید دانست که چهار کنوانسیون در موضوع مخاصمات مسلحانه تحت عنوان کنوانسیون‌های ژنو تدوین شده است؛ در سال ۱۹۴۷ دو پروتکل به این کنوانسیون‌ها ملحق شد. کنوانسیون‌های ژنو بیشترین تعداد عضو را داشته و تقریباً عموم دولت‌ها به آن‌ها ملحق شده‌اند. بنا بر این مفاد این کنوانسیون‌ها به عنوان عرف بین‌الملل شناخته می‌شود. بنا بر بند چهارم ماده یک پروتکل الحاقی اول این کنوانسیون‌ها تصریح شده است به این که مبارزه با استعمار، مبارزه با اشغال خارجی و مبارزه با آپارتاید یک مبارزه مشروع شناخته می‌شود. پس بنابراین ملت فلسطین که قربانی هر سه این پدیده‌ها یعنی استعمار انگلیس، اشغال توسط رژیم صهیونیستی

و آپارتاید ایجاد شده از سوی اسرائیل بوده است، حق دارد برای تعیین سرنوشت خود مبارزه کند.

فضائی افزود: مبارزات ملت فلسطین از نظر حقوق بین الملل بدون تردید مبارزه مقدس و مشروعی است و جامعه بین المللی نیز بر اساس اصول و موازین بین المللی وظیفه دارد از آن‌ها پشتیبانی کند. سازمان‌های بین المللی و سایر کشورها نیز می‌بایست ملتی را که در راستای اعمال حق تعیین سرنوشت خودش مبارزه می‌کند پشتیبانی و حمایت کنند.

راه‌های حقوقی برای پاسخ به جنایات رژیم نامشروع صهیونیستی

وی در ادامه یادآور شد: برای پاسخ به جنایات اسرائیل و رساندن این رژیم نامشروع به کیفر اعمالش چند راه وجود دارد. اولاً کشورهای مختلفی می‌توانند در صورت دسترسی به این جنایتکاران در دادگاه‌های ملی خودشان بر اساس قوانین داخلی خودشان آن‌ها را محاکمه نمایند. این امر را در اصطلاح صلاحیت جهانی می‌گویند و به این معنی است که در مقابل جنایات عرفی بین المللی شامل جنایت علیه صلح، جنایت جنگی، جنایت ضدبشری و جنایت ژنوساید دادگاه‌های داخلی کشورهای مختلف می‌توانند افراد مرتکب آن‌ها را محاکمه و مجازات نمایند.

استاد حقوق بین الملل دانشگاه قم گفت: مرجع

دیگری که می‌تواند در مورد پیگیری جنایات رژیم صهیونیستی ورود داشته باشد «دیوان کیفری بین المللی» است که در سال ۱۹۹۸ اساسنامه آن تصویب شد و از سال ۲۰۰۲ شروع به کار کرده است. این دادگاه می‌تواند جنایتکاران بین المللی را تحت تعقیب قرار دهد، اما شرایطی دارد. یکی از اصلی ترین شرایط ورود دادگاه کیفری بین المللی این است که باید حداقل یکی از آن دو کشور دارای اختلاف، عضو این سازمان باشد. فلسطین در دهه اخیر به عنوان یک دولت شناخته شده و عضو این دادگاه است. بنابراین دولت فلسطین می‌تواند علیه جنایتکاران اسرائیلی در این دادگاه اقامه دعوی داشته باشد، کما اینکه در این رابطه پرونده‌ای هم گشوده شده است.

وی ادامه داد: راه دیگر پیگیری کیفری جنایات رژیم صهیونیستی که عملاً محال است، ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت سازمان ملل به دیوان کیفری بین المللی می‌باشد. محال بودن این امر هم به دلیل حضور کشورهای هم‌چون آمریکا و انگلیس در شورای امنیت سازمان ملل است.

از کسانی که خودشان عامل ایجاد چنین وضعیتی بوده‌اند نمی‌توان انتظار حل مسئله فلسطین را داشت دکتر فضالی گفت: همانطور که گفته شد، به لحاظ حقوقی هم سازمان‌های بین المللی و هم

سایر دولت‌ها وظیفه دارند از ملتی که از حق تعیین سرنوشت خودش دفاع می‌کند، حمایت کنند. اما در عمل عکس این وضعیت را می‌بینیم و این امر ناشی از این است که دولت‌ها معمولاً به دنبال منافع سیاسی خودشان هستند. البته نباید انتظار داشته باشیم کسانی همچون انگلیس، فرانسه و آمریکا که خودشان عاملین ایجاد این وضعیت بوده‌اند، اقدامی مطابق با قوانین بین‌المللی صورت گیرد. کما اینکه اخیراً رئیس‌جمهور آمریکا در مورد رژیم صهیونیستی گفت "اگر چنین کشوری وجود نداشت ما باید آن را ایجاد می‌کردیم".

وی در پایان خاطرنشان کرد: متأسفانه کشورهای عربی نیز به جای اینکه به ندای ملت‌هایشان گوش فرا دهند و از آرمان فلسطین دفاع کنند، در مقابل جنایات اسرائیل سکوت اختیار کرده‌اند. سازمان همکاری‌های اسلامی اساساً با محوریت مسئله آزادی فلسطین تأسیس شده، اما در حال حاضر شاهد هستیم که به سازمانی بی‌اثر و منفعل مبدل گشته است.

مقاومت فلسطین در گذر تاریخ

دکتر یعقوب توکلی، پژوهشگر و مورخ در برنامه تلویزیون اینترنتی «پاسخ» وابسته به مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات حوزه‌های علمیه به بررسی «مقاومت فلسطین در گذر تاریخ» پرداخت.

آغاز کشمکش‌ها و اشغالگری یهودیان مهاجر

توکلی گفت: وقتی که سیاست غرب بر این قرار گرفت که یهودیان را به نقطه‌ای خارج از اروپا منتقل کند و در نهایت برای این نقطه سرزمین فلسطین انتخاب شد، نگهداشت سی ساله این سرزمین توسط انگلستان و عدم اجازه تشکیل هرگونه دولت فلسطینی در آنجا سبب شد کشمکش‌های جدی بین فلسطینیان مسلمان و یهودیانی که به آن بلاد مهاجرت می‌کردند، به وجود بیاید.

قیام‌هایی همچون قیام بُراق، قیام عبدالقادر حسینی و قیام شیخ عزالدین قسام نمونه‌هایی از این قیام‌ها بود که مقاومت‌های جدی در برابر هجوم یهودیان به سرزمین فلسطین پیش از تشکیل رژیم جعلی صهیونیستی به شمار می‌رود.

انگلیسی‌ها از یهودیان و صهیونیست‌ها حمایت کردند و آن‌ها را تجهیز نمودند و در همین حال دولت‌های عربی همچون مصر و اردن که در آن دوران انگلوفیل^۱ بودند و همچنین سوریه و لبنان که در آن زمان تحت سیطره فرانسه قرار داشتند نیز کمکی به مسلمانان فلسطین نمی‌کردند. در آن دوران سایر دولت‌های عربی هم تحت سیطره انگلیس بوده و انتظاری از آن‌ها هم در جهت کمک رسانی به فلسطینیان نمی‌رفت.

۱. کسی که طرف دار انگلستان است، انگلیس دوست.

اگر دولت‌های عربی می‌خواستند کمکی به مسلمانان فلسطین داشته باشند، در بهترین حالت تجهیزات از رده خارج و سلاح‌های زنگ زده و فرسوده‌ای که یا برد بلندی نداشت و یا قدرت شلیک آن‌ها پایین بود را به فلسطینیان می‌دادند. این در حالی بود که کشورهای غربی آخرین نسخه سلاح‌های خود را در اختیار یهودیان قرار می‌دادند.

برخی از حرکت‌های ناسیونالیستی عربی در تقابل با رژیم صهیونیستی

جریان ناسیونالیسم عربی حرکت‌های مقاومت را به سمتی برد که با تشکیل جنبش فتح، به صورت سکولار و با حضور افرادی با نگاه‌های مختلف به تقابل و مبارزه با رژیم صهیونیستی پرداخت اما به دلیل بی‌در و پیکر بودنش علی‌رغم سختی‌ها، دشواری‌ها و شکنجه‌های مختلفی که متحمل شدند، به نتیجه مطلوب نرسید.

وی گفت: جریان چپ نیز با عنوان جبهه خلق برای آزادی مردم فلسطین و با رهبری افرادی همچون احمد جبرئیل، طلعت موسی و طلعت یعقوب ورود پیدا کرد و حتی برخی افراد همچون ابوالعباس با اتخاذ روش‌های جدی‌تر همچون هواپیمارایی پرداختند. این گونه اقدامات به طور عمده به صورت ایذایی و با اثرگذاری بسیار کوتاه بود.

توکلی با بیان اینکه در سال ۱۹۴۸ یهودیان با حمله به سرزمین‌های فلسطینی به دنبال به دست آوردن

مناطق بیشتری از این کشور بودند، یادآور شد: پس از آن جنگ، حدوداً یکسال و خورده‌ای یهودیان توانستند سرزمین‌های بیشتری را به دست آورده و در نهایت سازمان ملل بلافاصله دولت صهیونیستی را به رسمیت شناخت. روسیه ظرف یک روز و آمریکایی‌ها هم به فاصله دو ساعت این دولت جعلی را به رسمیت شناختند.

وی تصریح کرد: قدرت‌های جهانی همواره به اسرائیل کمک می‌کردند و بعد از جنگ ۱۹۴۸ فقط کرانه باختری و غزه در دست مسلمانان باقی ماند. دوباره در سال ۱۹۵۶ انگلستان، فرانسه و اسرائیل به مصر و فلسطین حمله کرده و فشار سنگینی را به مصر به عنوان کشوری که به تازگی توانسته بود کانال سوئز را ملی نماید، وارد کردند.

عضو هیئت علمی دانشگاه معارف اسلامی با تأکید بر پیشدستی رژیم صهیونیستی در ایجاد جنگ ۱۹۶۷ بیان داشت: اسرائیل در این پیشدستی مراکز هوایی ارتش‌های سوریه، اردن و مصر را بمباران نمود، سپس حمله را آغاز کرد و این بار کرانه باختری، غزه، بلندی‌های جولان و صحرای سینا را به تصرف خود درآورد.

وی گفت: تلاش‌های عرب‌ها در جنگ ۱۹۶۷ به جایی نرسید و شکست را پذیرفتند.

قرارداد ننگین کمپ دیوید

این مورخ و استاد دانشگاه در ادامه افزود: در سال ۱۹۷۳ به رهبری یاسر عرفات عرب‌ها سعی کردند به اسرائیل حمله کنند. اوایل آقایان انور سادات و حافظ اسد توانستند موفقیت‌هایی را کسب کرده و مناطق زیادی را به فلسطینیان بازگردانند. اما متأسفانه باز هم به دلیل کمک‌های سنگین آمریکایی‌ها به رژیم صهیونیستی این تلاش‌ها به نتیجه نرسید. اشکال اصلی عرب‌ها در مبارزات علیه اسرائیل این بود که جنگ‌های آن‌ها چند ساعته و نهایتاً چند روزه اتفاق می‌افتاد و مقاومت را تداوم نمی‌دادند. پس از جنگ ۱۹۷۳ بود که کشورهای عرب تسلیم در برابر اسرائیل را پذیرفته و قرارداد کمپ دیوید را امضا کردند و حکومت مصر می‌خواست از این طریق صحرای سینا را پس بگیرد. در نتیجه این قرارداد بود که اسرائیل از سوی مصر به رسمیت شناخته شد و متأسفانه صحرای سینا نیز به صورت کامل از دست عوامل خارجی آزاد نگشت.

پیروزی انقلاب اسلامی، موجب از دست رفتن یکی از مهمترین پایگاه‌های رژیم صهیونیستی در منطقه

وی ضمن بیان اینکه پیروزی انقلاب اسلامی در ایران موجب از دست رفتن یکی از مهمترین پایگاه‌های رژیم صهیونیستی در منطقه بود، ادامه داد:

در مقابل اقدامات خصمانه اسرائیل به طور متقابل فلسطینی‌ها که آواره و از فلسطین رانده شده بودند، به اردن و سپس به لبنان رفته و گاهی اوقات حمله‌هایی به مرزهای رژیم اشغالگر قدس می‌کردند که این حمله‌های کوچک تأثیری در باز پس‌گیری مناطق اشغالی نداشت.

توکلی اظهار کرد: دولت‌های عربی به فلسطینی‌ها پناه نمی‌دادند و با بهانه اینکه اردن به دلیل پناه دادن به فلسطینیان بمباران شد، دیگر کشورهای عربی از این کار امتناع می‌ورزیدند.

وی با برشمردن سقوط رژیم پهلوی در ایران به عنوان یکی از عوامل ایجاد خلأ قدرت برای صهیونیست‌ها خاطر نشان کرد: اما از آن طرف پذیرش صلح کمپ دیوید کمکی برای یک دست کردن منطقه از سوی رژیم صهیونیستی بود. پس از این صلح فلسطینیانی که به لبنان رفته بودند گرفتار شدند و لبنان نیز دچار جنگ داخلی شد. این جنگ بسیار سخت و خطرناک حدود ۱۵ سال ادامه پیدا کرد و هیچ راه حلی برای حل مسأله وجود نداشت. در نتیجه در سال ۱۹۸۲ اسرائیل با حمله به لبنان، فلسطینیان را از جنوب به عقب رانده و در حاشیه بندر بیروت ساکن کردند و فلسطینی‌ها با رهبری یاسر عرفات، احمد جبرئیل، ابو جهاد و امثال این افراد تسلیم شدند. بعد

از آن هم جمعیت‌های مختلفی از آن‌ها به کشورهای مختلفی رفته و آواره گشتند.

عضو هیئت علمی دانشگاه معارف اسلامی افزود: به طور خلاصه چند نفر طلبه متدین لبنانی در نجف اشرف شاگرد درس مرحوم شهید آیت الله مصطفی خمینی بودند؛ سید عباس موسوی، سید ابراهیم امین، شیخ عبدالکریم عبید و آقای سید علی اکبر محتشمی که بعداً سفیر ایران در سوریه شد به همراه سید حسن نصرالله که آن زمان طلبه جوانی بود و تازه عضو بسیج حزب الله لبنان محسوب می‌شد از جمله این طلاب بودند.

وی گفت: این روحانیون شروع به تبلیغ در شهرهای مختلف کردند مبنی بر اینکه نباید کشور اسلامی تحت سیطره صهیونیسم و اجانب باشد.

از جمله عوامل تثبیت قدرت اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی

این مورخ و تاریخ دان حضور آمریکایی‌ها، فرانسوی‌ها و ایتالیایی‌ها در بیروت و به عنوان نیروهای حافظ صلح را از عوامل تثبیت قدرت اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی برشمرد و تصریح کرد: در مقابل این حرکت عده‌ای از جوانان لبنانی گفتند که ما نمی‌گذاریم سیطره آمریکا در اینجا شکل بگیرد. وقتی که سیطره آمریکایی داشت سنگینی می‌کرد،

این جوانان به این فکر افتادند که به جای جنگ تک مسلحانه و به اصطلاح کلاش با کلاش، ایده جدیدی مبنی انهدام مراکز اصلی دشمنان را اتخاذ کنند.

وی ادامه داد: اولین این حرکت‌های انهدامی در مورد پایگاه حزب بعث اتفاق افتاد. در مرحله بعد در شهر صور شهید احمد قصیر علیه مقرر اسرائیل اقدام کرد و دوباره در بیروت علیه آمریکایی‌ها در اردوگاه مارینز اعمال شد. بعد از آن چنین اقداماتی علیه فرانسوی‌ها و ایتالیایی‌ها نیز صورت گرفت و این امر موجب فرار همه این قدرت‌ها از لبنان شد.

توکلی گفت: اتفاقی دیگری که افتاد توسط یکی از افراد حزب قومی سوری لبنان به نام حبیب شرتونی رقم خورد و ترور رئیس جمهوری سابق لبنان به عنوان رهبر حزب فالانژ بود. این امر موجب شد قوای لبنانی با کمک اسرائیل اردوگاه صبرا و شتیلارادر عرض یکی دو شبانه روز قتل عام و بیش از سه هزار نفر با سنین و جنسیت‌های مختلف را به شهادت رساندند. نتیجه این شد که جمعی از جوانان که در جاهای مختلفی آموزش‌های نظامی دیده بودند، به سمت تجهیز رفتند. کسانی همچون شهید عماد مغنیه، مرحوم سید عباس موسوی و شهید شیخ راهب حرب به دنبال این افتادند که عملیات مقاومت را سر و سامان دهند و با جنگ تدریجی و تجهیز تدریجی توانستند طی هجده سال اسرائیل را از لبنان بیرون کنند.

وی با تأکید بر اینکه فلسطینیان انقلاب خود را با عنوان «انقلاب سنگ» آغاز کردند، اظهار نمود: آن‌ها زمانی که مقاومت مسلمانان لبنان در برابر اسرائیل را دیدند در وهله اول به سمت انقلاب سنگ رفتند و وقتی مشاهده کردند نمی‌توانند اسلحه‌ای را با خود به داخل سرزمین‌های اشغالی ببرند، تجهیزاتی ندارند و حریف اسرائیلی‌ها نمی‌شوند با سنگ به جان رژیم صهیونیستی افتادند.

اعطای جایزه صلح نوبل به یک اشغالگر و آدمکش

عضو هیئت علمی دانشگاه معارف اسلامی خاطرنشان کرد: به قدری جهان دچار فاجعه بوده و این فاجعه تلخ است که میناخیم بگین نخست وزیر آدمکش اسرائیل در سازمان ملل گفت ما قبول داریم آوارگان فلسطینی یک معضل هستند؛ اما معتقدیم این معضل باید حل شود و برای این کار باید آوارگان کشته شوند. برای همین هم ما اردوگاه‌ها را بمباران می‌کنیم که هرچه زودتر این معضل را پاک نماییم. جالب تر اینجاست که جهان غرب به این فرد آدمکش حرفه‌ای و بدذات جایزه صلح نوبل را اعطا کرد.

وی فشار مقاومت لبنانی و ال‌گوی عملیات استشهادی را عامل خروج اسرائیل از اراضی لبنان دانست و بیان داشت: نتیجه شد که دور جدید از عملیات انتفاضه و شور قیام در فلسطین به وجود

بیاید. در انتفاضه دوم موسوم به الاقصی دیگر انقلاب سنگ به انفجار تبدیل شد. طی این انتفاضه به وقوع پیوستن انفجارات متعدد در مراکز نظامی اسرائیل و ناامنی شهرک‌های صهیونیست اتفاق افتاد. نتیجه این شد که اسرائیل از غزه عقب نشینی نمود.

این استاد دانشگاه افزود: نکته حائز توجه این است که جامعه فلسطین جامعه‌ای ترکیبی است. بخشی از آن که در منطقه غزه است مصری بوده و فلسطینیان کرانه باختری اردنی هستند. این اقشار دارای روحيات متفاوتی بوده و اهالی غزه دارای روحیه مبارزه، جهاد و شهادت طلبی هستند اما اهالی کرانه باختری روحیه نرمی دارند. فلسطینی‌های ساکن بلندی‌های جولان نیز عمدتاً دروزی هستند و خیلی به دنبال رهایی سرزمینی نمی‌باشند.

نتیجه جنگ‌های اسرائیل؛ افزایش و تقویت مقاومت فلسطینیان

وی در ادامه یادآور شد: جامعه غزه که به اصطلاح از اشغال در آمد، در محاصره قرار گرفت. این منطقه حدود ۳۵۰ کیلومتر مربع وسعت داشته و تحت محاصره شدید زمینی، دریایی و هوایی اسرائیل با مردم آن شروع به جنگ کرد. در ابتدا که هیچ تجهیزات و سلاحی نداشتند با استفاده از تفنگ‌های پراکنده و اندک و همچنین با استفاده از لوله و پرکردن آن‌ها

از باروت و مواد منفجره اقدام به مقابله با حملات اسرائیلی‌ها می‌کردند. نتیجه جنگ‌های مختلفی که اسرائیل علیه مردم غزه به وجود آورد، افزایش و تقویت مقاومت فلسطینی‌ها بود. آنچه امروز ما می‌بینیم تجمیع همه ظلم‌هایی است که اسرائیلی‌ها بر مسلمانان روا داشته‌اند و تصور همه مظالمی می‌باشد که بر فلسطینی‌ها اعمال خواهد شد. نتیجه این شد که فلسطینی‌ها به این سمت بروند که خودشان اقدام به تولید تجهیزات نظامی نمایند.

توکلی گفت: با آموزش دیدن‌های مختلف فلسطینیان و تولید تجهیزات نظامی شاهد ظهور قدرت جدیدی در میان این مردم هستیم که توانسته است کانون مقاومت نیرومندی برای مقابله با رژیم صهیونیستی باشد. تا پیش از این کسی جرأت نمی‌کرد وارد سرزمین‌های اشغالی شود. حتی چند عکس از شهید عماد مغنیه در داخل این سرزمین‌ها منتشر شد، برای خیلی‌ها تعجب برانگیز بود.

وی ادامه داد: طیف وسیعی از تجهیزات فلسطینی‌ها از داخل ارتش اسرائیل خریداری شدند. این حرف را در کتاب «حقیقت سمیر» از قول شهید سمیر قنطار هم بارها آورده‌ام. او می‌گوید "اسرائیل چنین نیست و خیلی ضعیف‌تر از این حرف‌هاست. همه آن اشخاص امنیتی وحشتناک ارتش اسرائیل

که فکر می‌کنید نسبت به رژیم صهیونیستی بسیار معتقد و با وفا هستند، با پول خریده می‌شوند." پس تجهیز شدن فلسطینی‌ها به دست خودشان امر امکان‌پذیری بوده است. البته بخشی از این تجهیزات از سوی ایران و برخی از دولت‌های عربی از طریق دریا و رهاآب‌ها به دست مردم غزه رسید.

عضو هیئت علمی دانشگاه معارف اسلامی گفت: ما برای اولین بار شاهد این جرأت از سوی فلسطینیان هستیم که بیایند مین گذاری کنند، سیم خاردار را پاره کنند و با لودر از روی آن رد شوند و حتی با گلايدر وارد سرزمین‌های اشغالی شده و اسرائیلی‌ها را مورد حمله قرار دهند. این جنگ چه ادامه پیدا کند و چه خاتمه یابد به ضرر اسرائیل است.

تنها راه نجات اسرائیل، قبول شکست و رهایی مسلمانان است

وی در پایان خاطرنشان کرد: اسرائیل با ماجرای که برایش پیش آمده است به شدت در تله افتاده، نمی‌تواند تن به مصالحه، تسلیم و شکست دهد و در نهایت تنها راهی که برای نجات خودش دارد هم همین مسیر قبول شکست و آتش بس است. این راه، به نظر عقلانی‌ترین راهی است که پیش روی اسرائیل قرار دارد و می‌بایست هرچه زودتر مسلمانان رارها کند.

استکبارستیزی، از لانه جاسوسی تا فلسطین اشغالی

حجت الاسلام والمسلمین محمد ملک زاده، عضو هیئت علمی گروه سیاست پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در برنامه‌ای دیگر از تلویزیون اینترنتی «پاسخ» وابسته به مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات حوزه‌های علمیه به پاسخ برخی از شبهات پیرامون «استکبارستیزی؛ از لانه جاسوسی تا فلسطین اشغالی!» پرداخت و گفت: استکبار به معنای خودبرتربینی و خودبزرگ بینی و تحقیر و تضعیف دیگران توسط شخص مستکبر است. در مفهوم دینی و از زبان علمای اخلاق می‌بینیم که این صفت یکی از زشت‌ترین و نکوهیده‌ترین صفات و رذایل اخلاقی است که سرچشمه گناهان بسیاری بوده و کفر هم به آن منجر می‌شود. به فرموده قرآن کریم از آغاز خلقت انسان، استکبار در ابلیس ظاهر شد. لذا ما وقتی کتب تفسیری را مطالعه می‌کنیم می‌بینیم از شیطان به عنوان سلف المستکبرین یاد می‌شود. یعنی کسی که پدر و پیشینه مستکبرین است که در زمان خلقت انسان استکبار ورزید و از فرمان الهی سرپیچی کرد.

استکبار؛ از پایه‌های اصلی بدبختی‌ها در طول تاریخ

وی ادامه داد: در جهان معاصر هم مسئله استکبار حرف اول را در مفاسد جهانی و نابسامانی‌های اجتماعی

دنیا می‌زند. این یک پدیده بسیار شومی است که پس از بررسی وضعیت جهان مشاهده می‌کنیم که پایه بدبختی‌ها و مشکلاتی که در طول تاریخ به وقوع پیوسته، ناشی از همین مسئله استکبار بوده است. وقتی تاریخ جنگ‌ها اول و دوم جهانی را بررسی کنیم، خواهیم دید که این اتفاقات با ده‌ها میلیون کشته و فجایعی که به وجود آورد، ثمره قدرت‌های استکباری آن زمان بوده است.

عضو هیئت علمی گروه سیاست پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی با اشاره به اهمیت و ضرورت مبارزه با استکبار اظهار کرد: واقعیت این است که مسئله استکبار و مبارزه با آن یک مسئله فطری و انسانی است و در حقیقت وقتی بررسی می‌کنیم می‌بینیم که طبع انسان در برابر ظلم و در برابر سلطه مستکبرین مقاومت ورزیده و آن را نمی‌پذیرد. این امر به جوامع اسلامی و مردم دیندار هم اختصاص نداشته و هر انسان آزاده و عدالت‌خواهی طبعش نمی‌پذیرد که تسلیم مستکبرین شود. به هر حال هر انسان زورگو، ظالم و خودبرتربینی مورد طرد شدگی از سوی تمام افراد بشر خواهد بود.

وی افزود: در روز سیزدهم آبان سال ۱۳۵۸ شمسی عده‌ای از دانشجویان ایرانی لانه جاسوسی ایالات متحده آمریکا را تسخیر کردند و این یک مبارزه مهم

با استکبار جهانی بود. وقتی اسناد محرمانه لانه جاسوسی و اسناد سری که سفارت سابق آمریکا در تهران را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که این مرکز نه به عنوان یک مرکز متعارف دیپلماتیک بلکه به نقطه‌ای جهت انجام فعالیت‌های خرابکارانه و براندازانه تبدیل شده بود. برخی می‌گویند که طبیعت سفارت خانه‌ها این است که به سمت منافع ملی کشور متبوع خودشان حرکت کنند. در پاسخ باید گفت که این به معنای تلاش آن‌ها برای براندازی حکومت حاکم کشور میزبان نیست. بلکه بنا بر پروتکل‌های بین‌المللی اگر کشور محل استقرار سفارت خانه احساس کند کسی در سفارت مشغول به اقدامات جاسوسی و خرابکارانه نسبت به کشور میزبان است، می‌تواند آن عنصر را اخراج نماید.

اقدامات خرابکارانه آمریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی

حجت الاسلام والمسلمین ملک زاده ضمن پرداختن به ابعاد مختلف اقدامات خرابکارانه آمریکایی‌ها در ایران خاطرنشان کرد: بعد از پیروزی انقلاب اسلامی شاهد اقدامات خرابکارانه آمریکا در تهران و ایران بودیم. در همان ایام پیروزی انقلاب اسلامی آمریکایی‌ها آیزن‌هاور را برای اجرای کودتا به ایران فرستادند که با عدم موفقیت آن‌ها در این امر

مواجه شد. سفارت خانه سابق آمریکا پس از آن بود که به سمت ایجاد زمینه براندازی نظام و اجرای کودتا پیش رفت.

ایجاد شکاف‌های قومی از حربه‌های آمریکا جهت براندازی نظام جمهوری اسلامی

وی گفت: به عنوان نمونه در یکی از اسناد سری سفارت آمریکا آمده است که آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به دنبال تحریک اقوام و گروه‌های مختلف ایران اعم از کردها، آذری‌ها، اعراب و سایر گروه‌های قومی است تا با تشویق آن‌ها به تحرکات تجزیه طلبانه زمینه سرنگونی جمهوری اسلامی را فراهم نماید. بر این اساس عملاً سفارت و دیپلمات‌های داخل آن دارند برنامه ریزی می‌کنند تا با تحریک اقوام و ایجاد شکاف‌های قومی زمینه اقدامات تجزیه طلبانه و براندازی نظام را فراهم نمایند.

این استاد حوزه با بیان اینکه دشمنی آمریکا مسئله‌ای نیست که بگوییم بعد از تسخیر سفارت به وجود آمده است، یادآور شد: اتفاقاً یکی از عوامل مهمی که دانشجویان پیرو خط امام را به سمت تسخیر لانه جاسوسی کشید همین اقدامات خرابکارانه‌ای بود که در سفارت انجام می‌شد و متأسفانه دولت وقت هم با توجه به ماهیت غرب‌گرا و لیبرال مسلکی که داشت خیلی مخالفتی با این مسئله نداشت. این بود که طیف

دانشجویان پیرو خط امام احساس کردند اگر این روند ادامه پیدا کند به طور طبیعی مشکل به جایی خواهد رسید که انقلاب با بحران‌های جدی مواجه شود.

تسخیر لانه جاسوسی در راستای منافع ملی و اقتصادی انقلاب اسلامی است

وی تصریح کرد: تسخیر لانه جاسوسی آمریکا به هیچ وجه در تضاد با منافع ملی مانده و اتفاقاً در راستای منافع ملی و اقتصادی و در ادامه همان حرکت استکبارستیزی انقلاب اسلامی است. لذا حضرت امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ از این واقعه به عنوان انقلاب دوم یاد می‌کنند.

عضو هیئت علمی گروه سیاست پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی با تأکید بر اینکه موج بیداری اسلامی که در حدود سی سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی به وقوع پیوست، به دست دولت‌های طرفدار آمریکا افتاد، بیان داشت: نهضت مردمی و بیداری اسلامی به دلیل اینکه آمریکا با نفوذ سرویس‌های جاسوسی آن در کشورهای دارای نهضت اسلامی، به سمت نابودی کشیده شد. مثلاً در کشوری همچون مصر که شاهد قیام مردم آن علیه حسنی مبارک به عنوان فردی کاملاً دیکتاتور، مستبد و طرفدار و وابسته به آمریکا بودیم. پس از اینکه حسنی مبارک در اثر انقلاب مردمی مجبور به کناره‌گیری از قدرت می‌شود، در همین زمان شورای عالی نیروهای مسلح مصر

قدرت را به دست می‌گیرد. اولین اقدامی که این شورا انجام می‌دهد روی کار آوردن دولت مردم محمد مرسی است. در بیانیه این شورا در آن زمان با صراحت آمده است که "ما به معاهده صلح ۱۹۷۹ کمپ دیوید پابرجا هستیم و روابط خود را با آمریکا و رژیم صهیونیستی به عنوان دو متحد استراتژیک حفظ خواهیم کرد". این گونه است که یک دولتی که قرار است مردمی باشد، تحت حاکمیت شورایی که اعضای آن تحت نفوذ آمریکا هستند قرار می‌گیرد.

سرانجام انقلاب مردمی مصر چه شد؟

وی گفت: نتیجه اقدامات شورای نیروهای مسلح مصر این شد که محمد مرسی را که برآمده از آرای دموکراتیک مردم مصر است، دستگیر شده، محاکمه می‌گردد و محکوم به زندان می‌شود. در نهایت هم به طرز مشکوکی در زندان جان باخت. پس وقتی در کشوری انقلاب مردمی شد ولی دولت جدید رابطه اش را با عامل اصلی مشکلات کشورش قطع نکرد قطعاً آن انقلاب به بیراهه خواهد رفت و نتیجه مطلوب و مورد هدف مردم را محقق نمی‌سازد. در کشور ما هم چه بسا اگر سفارت آمریکا اشغال نمی‌شد، باید شاهد اتفاقاتی همچون وقایع کشور مصر می‌بودیم.

علل حمایت‌های همه جانبه آمریکا از رژیم غاصب صهیونیستی چیست؟

حجت الاسلام والمسلمین ملک زاده در ادامه به بررسی علل حمایت همه جانبه آمریکا از رژیم غاصب صهیونیستی پرداخت و افزود: چرایی حمایت بی چون و چرای دولت آمریکا از رژیم صهیونیستی دلایل بسیار متعددی دارد. یکی از این دلایل این است که رژیم صهیونیستی در نقش سگ نگهبان آمریکا در منطقه قرار دارد و حافظ منافع آمریکا در غرب آسیاست. طبیعی است که آمریکا نخواهد رژیمی که حامی اصلی منافع آن و پایگاه اصلی نگرهبانی از منافع آمریکاست از بین برود. لذا اخیراً دیدیم بعد از عملیات طوفان الاقصی وقتی رژیم صهیونیستی شروع به کشتار مردم فلسطین می‌کند و موج اعتراضات جهانی نیز نسبت به این اقدامات ظالمانه اتفاق می‌افتد، علی‌رغم همه این‌ها بایدن که برای اولین بار در زمان ریاست جمهوری خودش وارد سرزمین‌های اشغالی می‌شود، می‌گوید: اگر اسرائیلی وجود نداشت ما الآن باید آن را ایجاد می‌کردیم. او اشاره می‌کند که منافع آمریکا ایجاب می‌کند که ما یک رژیم غاصب، کودک کش و متجاوز به نام اسرائیل را باید در این منطقه داشته باشیم.

تشکیل رژیم صهیونیستی راهی برای نفوذ آمریکا در بلاد اسلامی است

وی ضمن بیان اینکه تشکیل رژیم صهیونیستی راهی برای نفوذ آمریکا در بلاد اسلامی است، ادامه داد: در منطقه غرب آسیا که تحت عنوان خاور میانه از آن یاد می‌کنند، کشورهای اکثرأ اسلامی وجود دارند. منافع آمریکا ایجاب می‌کند یک دولت غیراسلامی به نام یهود و صهیونیسم هر چند که این‌ها پیروان واقعی یهود هم نیستند، در این منطقه ایجاد شود. لذا می‌بینیم از ابتدای تشکیل رژیم اشغالگر قدس کشورهای غربی و آمریکا حمایت‌های متعددی را از این رژیم داشته‌اند و در تلاش برای توسعه قلمرو سرزمینی آن هم بوده‌اند.

مغتنم شمردن اتفاقات اخیر در منطقه برای گسترش قلمرو رژیم صهیونیستی از سوی غربی‌ها

این پژوهشگر حوزوی اظهار کرد: غربی‌ها اتفاقی را که در روزهای اخیر در منطقه افتاده است فرصتی مغتنم برای اخراج فلسطینیان از نوار غزه و کرانه باختری رود اردن و گسترش قلمرو رژیم صهیونیستی می‌دانند. آن‌ها می‌خواهند از این طریق به همان هدف قدیمی خودشان که توسعه قلمرو سرزمینی رژیم صهیونیستی با شعار از نیل تا فرات است برسند.

وی با برشمردن سومین دلیل حمایت آمریکا از

رژیم صهیونیستی خاطرنشان کرد: وجود لابی قدرتمند صهیونیست‌ها در آمریکا سومین دلیل مهم برای حمایت آمریکا از رژیم صهیونیستی است. استیفن والیت که یکی از اندیشمندان و نویسندگان آمریکایی است در کتابی با عنوان «لابی اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا» می‌گوید که "به هر حال حمایت آمریکا از رژیم صهیونیستی منافع و ضررهایی را برای آمریکا داشته است. یکی از این ضررها در زمینه اقتصادی است. اینکه آمریکا سالیانه سه میلیارد دلار در مواقع عادی برای رژیم اسرائیل هزینه می‌کند. دومین ضرر مخدوش شدن روابط آمریکا با کشورهای عربی و سومین ضرر آن افزایش احساسات ضد آمریکایی می‌باشد." از طرف دیگر به دو منفعت اصلی حمایت آمریکا از رژیم صهیونیستی اشاره می‌کند که یکی از آن‌ها حمایت لابی صهیونیسم از سیاستمداران آمریکایی برای رسیدن به قدرت است و دیگری سود سرشار کمپانی‌های تولید سلاح آمریکایی از جنگ‌ها و بحران‌های ایجاد شده در منطقه غرب آسیاست که ریشه آن‌ها به وجود رژیم صهیونیستی باز می‌گردد.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی به تشریح کلی آثار و پیامدهای مقاومت اسلامی در مقابله با رژیم صهیونیستی پرداخت و گفت: مقاومت اسلامی حاوی آثار بسیار متعددی است. یکی از آن‌ها حفظ عزت و رهایی از ذلت در برابر استکبار

است. ما بعد از ۷۵ سال اشغالگری صهیونیست‌ها شاهد این هستیم که امروز مردم فلسطین و مردم غزه علی‌رغم بمباران‌های شدیدی که متحمل شده‌اند، احساس غرور می‌کنند. زیرا برای اولین بار توانستند از حالت تدافعی به حالت تهاجمی عمل کنند.

خیزش جهانی پس از گذشت ۷۵ سال

وی افزود: دومین نتیجه مقاومت را بیداری ملت‌ها و قیام علیه مستکبرین است. ما امروز شاهد این بیداری در میان مردم دنیا اعم از مسلمانان و غیرمسلمانان حتی در خاستگاه رژیم صهیونیستی یعنی انگلیس هستیم. این خیزش جهانی در طول ۷۵ سال گذشته بی‌سابقه بوده و برای اولین بار شاهد تعطیل شدن ۳۵ سفارت خانه رژیم صهیونیستی در کشورهای مختلف هستیم.

حجت الاسلام والمسلمین ملک زاده موج بیداری جهانی علیه رژیم صهیونیستی را بیانگر فشار شدید روی این رژیم برشمرد و تصریح کرد: پس از عملیات طوفان الاقصی شاهد تغییر موازنه وحشت از مستضعفین به مستکبرین بوده‌ایم. بسیاری از شهرک‌های صهیونیست نشین اطراف غزه و نزدیک جنوب لبنان تخلیه شده و خیلی از افراد آن‌ها اعلام کرده‌اند که دیگر به آن جا بر نمی‌گردند.

وی ادامه داد: فرو ریختن هیمنه استکبار و تصوراتی

که از شکست ناپذیری رژیم صهیونیستی ایجاد کرده بودند، یکی دیگر از دستاوردهای جریان مقاومت است. طی عملیات طوفان الاقصی دیدیم که یک گروه مقاومتی که هفده سال به صورت کامل تحت شدیدترین محاصره‌ها قرار داشتند با چه شجاعتی توانستند از آن حصار که به تعبیر خود صهیونیست‌ها از محکمترین و پیشرفته‌ترین مرزهای جهان حساب می‌شود، عبور نمایند و سرویس‌های اطلاعاتی آن‌ها را مورد تمسخر قرار دهند.

این استاد حوزه گفت: به هم خوردن طرح عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی نیز یکی دیگر از مهمترین دستاوردهای مقاومت اسلامی بود. متأسفانه دولت‌های بسیاری از کشورهای اسلامی داشتند به این سمت می‌رفتند و ما شاهد هستیم که طوفان الاقصی و وقایع بعد از آن، موجب شد این ایده به طور کامل و برای همیشه نابود و کنار گذاشته شود.

بررسی نقض حقوق کودکان در حملات به نوار غزه

حجت‌الاسلام والمسلمین غلامرضا پیوندی عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در ویژه برنامه «بررسی نقض حقوق کودکان در حملات به نوار غزه» در تلویزیون اینترنتی پاسخ وابسته به مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات حوزه با بیان اینکه سکوت دولت‌های تأثیرگذار در جامعه بین‌المللی در

قبال جنایات رژیم صهیونیستی در غزه انسان را متحیر می‌کند، اظهار داشت: آمارهایی که از کشتار کودکان و زنان منتشر می‌شود نشان می‌دهد که بیش از ۴۴ درصد کشته شدگان کودکان هستند و اگر زنان را هم اضافه کنیم بالای ۶۰ درصد کشته شدگان غزه کودکان و زنان هستند.

وی با بیان اینکه این تعداد کشتار زنان و کودکان در طول تاریخ بی سابقه است، گفت: آماري که در مجامع رسانه‌ای اعلام می‌شود کامل نیست و آمار خیلی از افراد و خانواده‌هایی که به صورت کامل زیر آوار ماندند و هنوز اطلاعات دقیقی از آن‌ها در دست نیست به این آمار اضافه نشده است.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی افزود: در همان روزهای اول که این جنایت اتفاق افتاد و بمب‌های ممنوعه استفاده شد، مجامعی مانند یونسف اعلام کردند که جنایات و حوادث عظیمی در حال رخ دادن است.

وی ادامه داد: ما باید به این نکته هم توجه داشته باشیم که حتی قبل از این درگیری اخیر هم وضعیت زنان و کودکان و به طور کلی مردم غزه در یک شرایط مناسب نبوده و همه می‌دانیم که فقیرترین کشور دنیا در واقع مردم غزه هستند که در محاصره کامل بودند و هیچ‌گونه امکاناتی برای آن‌ها وجود نداشت.

در حال حاضر مهم‌ترین مسئله از لحاظ بین‌المللی مسئله کودکان است

حجت الاسلام والمسلمین پیوندی افزود: الآن مهم‌ترین مسئله از لحاظ بین‌المللی مسئله کودکان است که در این زمینه هم قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه که شاخه‌ای از حقوق بین‌الملل است و هم قواعد حقوق بشر و مباحث حقوق بین‌الملل بشر در حال نقض شدن است.

وی با بیان اینکه مهم‌ترین مسئله این است که کودکان وقتی در درگیری‌های مسلحانه قرار می‌گیرند به دلیل اینکه جزء غیرنظامیان هستند حقوقشان باید رعایت شود، یادآور شد: به لحاظ اسناد بین‌المللی مجامع بین‌المللی در طول تاریخ ابتدا تلاش می‌کردند که جنگ رخ ندهد؛ ولی وقتی جنگ رخ داد مقرراتی در این جنگ باید حاکم باشد.

مجامع بین‌المللی نسبت به جنایات رژیم صهیونیستی دچار انفعال شده‌اند

این پژوهشگر حوزوی یادآور شد: ما در نظامات فقهی و آموزه‌های دینی هم این مسئله را داریم که وقتی درگیر جنگ می‌شویم به لحاظ شرایط و الزامات اجتماعی چه قواعدی بر جنگ حاکم است، ولی مسئله اصلی این است که چرا سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی که متکفل این کار هستند علی‌رغم اینکه مردم دنیا به شدت وارد

صحنه شده و تمام اقدامات لازم را انجام داده‌اند، دچار یک سری انفعالات هستند که باید به آن پرداخته شود.

وی افزود: نکته مهم این است که یک وقت شما می‌خواهید کودکان را درگیر نزاع مسلحانه کنید که باعث آسیب به کودکان می‌شود و آن هم در یک دایره و شرایط گسترده و این اتفاقات باعث می‌شود ما به مقرراتی که به صورت خاص یا به صورت عام راجع به کودکان است، رجوع کنیم.

حجت الاسلام والمسلمین پیوندی با بیان اینکه یک سری مقررات بین‌المللی عام داریم که برای غیرنظامیان و افرادی است که درگیر نزاع مسلحانه نیستند، افزود: یک سری مقررات خاص هم راجع به کودکان وجود دارد که مسئله اصلی امروز است؛ تا جایی که بنده اطلاع دارم در طول تاریخ جنگ‌ها این میزان از آمار کشتار کودکان که نشان‌دهنده ددمنشی رژیم صهیونیستی است و به نظر می‌رسد عمداً صورت می‌گیرد، بی‌سابقه است.

مستثنی بودن بیمارستان‌ها و مساجد از درگیری‌های مسلحانه از مسلمات قواعد بین‌الملل است

وی با بیان اینکه رژیم صهیونیستی مراکز غیرنظامی مانند بیمارستان‌ها و مساجد را که مستثنی بودن آن از درگیری‌های مسلحانه از مسلمات قواعد بین‌الملل است را هدف قرار می‌دهد، افزود: البته درگیری

مسلحانه یک سری ضروریات خاص خود را دارد و ممکن است تعداد محدودی غیرنظامی هم ناخواسته کشته شوند، ولی اینکه مستقیم بیمارستان و مرکز آموزشی را بزنند و مراکز مذهبی را مورد اصابت موشک‌ها قرار دهند در طول تاریخ بشری سابقه است و من سابقه‌ای برای آن سراغ ندارم.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی تصریح کرد: اینکه فیلم‌های منتشر شده نشان می‌دهد تعدادی کودک که دور منبع آب جمع شده‌اند تا آب تهیه کنند مورد هدف پهپاد قرار می‌گیرند از موارد مسلم نقض حقوق کودکان است؛ بحث سلامتشان، غذایشان، آموزششان، تحصیلشان و حق حیاتشان که اساسی‌ترین حقشان است نباید مورد تعرض قرار گیرد و مهم‌تر از اینها عوارضی است که بر روح و روان این بچه‌ها اثر می‌گذارد و آینده اینها را به مخاطره می‌اندازد و غیرقابل جبران است.

وی خاطرنشان کرد: حقیقت این است که ما باید برای این مسئله خون‌گریه کنیم؛ زندگی بشر اصولی دارد و اگر با هم درگیر هستیم و تخاصم هم داریم؛ ولی برخی از اصول، اصول اخلاقی و انسانی است. اصل تفکیک در مباحث مخاصمات مسلحانه از مباحث پذیرفته شده عرف بین‌الملل است که بین مقاصد نظامی و غیرنظامی تفکیک قائل شویم.

کوچ اجباری از مصادیق بارز جنایت جنگی است

حجت الاسلام والمسلمین پیوندی تأکید کرد: اینکه علناً به مردم غزه اعلام می‌کنند شما باید مهاجرت کنید از جنایات مسلم جنگی است، زیرا اجبار به کوچ مردم یک منطقه از مصادیق بارز جنایات جنگی است و این را می‌شود در مجامع بین‌المللی پیگیری کرد.

وی با بیان اینکه در مباحث مخاصمات مسلحانه اولین و بیشترین گروهی که آسیب می‌بینند کودکان هستند، گفت: این یک قاعده است که در اسناد بین‌المللی بیان شده که در مخاصمات بین‌المللی هدف و نقطه کانونی آن کودکان هستند و بیشترین آسیب را می‌بینند؛ زیرا قابلیت و امکاناتی ندارند که از خود دفاع کنند و در مرحله بعد زنان و سپس سالخوردگان و بیماران هستند. حتی نظامیانی که مجروح می‌شوند و در بیمارستان بستری می‌شوند در امان هستند؛ یعنی وقتی از حالت درگیری خارج می‌شوند دیگر نباید نسبت به آن‌ها تعرضی صورت گیرد.

این پژوهشگر حوزوی اظهار کرد: حق حیات و زندگی در کنار خانواده، حق بهداشت، حق پیشرفت و تحصیل و حق آموزش کودکان از حقوقی است که باید یک کودک از آن برخوردار باشد؛ ولی جنگ این حقوق را نقض می‌کند و اگر دولت مخاصمه‌کننده‌ای پایبند به این قواعد هم نباشد فاجعه رخ می‌دهد؛ همان طور که

در غزه این فاجعه جهانی اتفاق افتاده است.

وی با اشاره به اینکه در دو حوزه می‌شود حقوق کودکان را در اسناد بین‌المللی دنبال کرد، افزود: یک حوزه، حوزه حقوق بین‌الملل بشردوستانه است؛ یعنی قواعدی که راجع به جنگ در مجامع بین‌المللی داریم؛ مهم‌ترین سندی که در سال ۱۹۴۹ مصوب سازمان ملل است کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو است که کنوانسیون چهارم آن مخصوص افراد غیرنظامی در درگیری‌های مسلحانه است و در میان افراد غیرنظامی محور کانونی آن کودکان، زنان و سالخوردگان هستند و بعد به افرادی که در بیمارستان بستری می‌شوند، پرداخته می‌شود.

حجت الاسلام والمسلمین پیوندی ادامه داد: این قواعد، قواعد عمومی هستند؛ جدای از اینکه ما دیوان کیفری بین‌المللی را داریم که اساسنامه آن که در رم تصویب شده به مسئله کودکان به طور خاص اشاره می‌کند.

بمباران بخش‌های غیرنظامی به صورت عمدی از جنایات جنگی است

وی با بیان اینکه دیوان کیفری بین‌المللی در چند جرم می‌تواند ورود پیدا کند، افزود: یکی از آن موارد جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی است و در آنجا هم بحث کوچ دادن اجباری افراد ساکن در یک منطقه جغرافیایی به جایی دیگر از مصادیق

جنایت جنگی شمرده شده است و همچنین بمباران بخش‌های غیرنظامی به صورت عمدی نیز از جنایات جنگی است.

کشتار گسترده غیرنظامیان قطعاً از مصادیق جنایت جنگی است

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ابراز کرد: وقتی ما حوادث اخیر غزه را دنبال می‌کنیم می‌بینیم رژیم غاصب صهیونیستی به مناطقی حمله می‌کند که نظامی نیست و البته بهانه می‌آورد که اینجا عداز نیروهای حماس هستند که ما به خاطر آن حمله می‌کنیم، ولی تعداد کشته شدگان غیرنظامی به قدری زیاد است که عمدی بودن کشتار غیرنظامیان را نشان می‌دهد و قطعاً از مصادیق جنایت جنگی است.

وی با اشاره به اینکه کشور فلسطین عضو دیوان کیفری بین‌المللی است و می‌تواند برای رسیدگی به این جنایات جنگی و جرم تجاوز از این دیوان تقاضا کند، گفت: ظاهراً پرونده‌م در این دیوان مطرح است؛ فلسطین از وقتی که عضو دیوان کیفری بین‌المللی شده این تقاضا را می‌تواند انجام دهد ولو اینکه اسرائیل عضو دیوان کیفری بین‌المللی نیست؛ همان‌طور که آمریکا هم عضو این دیوان نیست.

حجت‌الاسلام والمسلمین پیوندی افزود: مباحثی هم در دیوان دادگستری بین‌المللی مطرح است که

غیر از دیوان کیفری بین‌المللی است و نظریات مشورتی دارد؛ اگر شنیده باشید دولت رژیم صهیونیستی گاهی به دفاع مشروع استناد می‌کند در حالی که او طبق قواعد بین‌المللی نمی‌تواند به دفاع مشروع استناد کند؛ زیرا در نظریه مشورتی دیوان دادگستری بین‌المللی در سال ۲۰۱۴ آمده است که چون سرزمین‌های ۱۹۶۷ از سرزمین‌های اشغالی محسوب می‌شود رژیم اسرائیل نمی‌تواند از آن به عنوان دفاع مشروع استناد کند.

وی در پاسخ به این سؤال که صهیونیست‌ها ادعا می‌کنند که هر کسی در غزه است حامی حماس است و تروریست محسوب می‌شود، پس می‌توان همه آن‌ها را کشت، اظهار کرد: ما هیچ قرارداد بین‌المللی نداریم که اگر ما در جایی با گروه مسلح مردمی مانند حماس درگیر شدیم، همه افرادی که آنجا زندگی می‌کنند عضو آن گروه هستند. کما اینکه وقتی ما با دولت عراق درگیری نظامی داشتیم به این معنا نبود که تمام شهرهایی که در اطراف مرزها هستند جزئی از نیروهای متخاصم هستند.

کشتار غیر نظامیان نشانه ضعف رژیم صهیونیستی در حوزه نظامی است

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی تأکید کرد: من سیاستمدار نیستم و بحث سیاسی نمی‌کنم، ولی این نشانه ضعف دولت

صهیونیستی است که هیچ حربندارد و در درگیری مستقیم دچار چالش شده و دارد جای دیگری فشار می‌آورد برای اینکه شکست خود را مخفی کند؛ مهم این است که این مقررات یک سری مقررات پذیرفته شده در فضای بین الملل است و اینکه چرا بر اساس آن‌ها رفتار نمی‌شود نیاز به بررسی عمیق‌تر و بیشتری دارد.

وی با بیان اینکه یک سری اسناد بین المللی اختصاصاً راجع به اطفال و کودکان است، از اسناد حقوق بشری به حساب می‌آید و مهم‌ترین آن‌ها کنوانسیون حقوق کودک است که پروتکل‌هایی هم بعداً به آن الحاق شده، گفت: در این کنوانسیون باز تأکید شده که کودکان نباید در درگیری‌ها و مخاصمات مسلحانه مورد تعرض واقع شوند؛ به طور خاص به کارگیری کودکان در نزاع‌های مسلحانه در ماده ۳۸ این کنوانسیون به آن پرداخته شده و متن آن در سال ۱۹۸۹ تصویب شده است.

حجت الاسلام والمسلمین پیوندی خاطرنشان کرد: کنوانسیون حقوق کودک از کنوانسیون‌هایی است که تقریباً همه کشورها از جمله کشور مادر سال ۱۳۷۲ به آن ملحق شده‌اند. به جز یکی از کشورهای آفریقایی و ایالات متحده آمریکا که ادعای کنداستانداردهای مابالاتراست و خود این جای بحث و گفت‌وگو دارد.

وی ابراز کرد: ماده ۳۸ کنوانسیون حقوق کودک

می‌گویند: کشورهای عضو کنوانسیون متقبل می‌شوند که در زمان جنگ‌های مسلحانه به مقررات بین‌المللی بشردوستانه که مربوط به کودکان می‌شود، احترام بگذارند؛ یعنی کلیه حقوقی که در کنوانسیون مطرح شده مثلاً حق حیات، آموزش، بهداشت، سلامت و سایر حقوقی که برای کودکان مطرح است، باید در جنگ رعایت شود.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی با تأکید بر اینکه در حملات رژیم صهیونیستی به غزه ۴۰ درصد کشته شدگان کودکان هستند، افزود: این تعداد را که ضرب در سه کنیم تعداد مجروحان و آسیب دیدگان کودک به دست می‌آید و این حجم از شنائت را رژیم صهیونیستی از خود به جای گذاشته است.

وی ادامه داد: یکی از حقوقی که کودکان دارند زندگی در کنار خانواده است که در حال حاضر بسیاری از این کودکان و بالای یک میلیون نفر از مردم غزه آواره شده‌اند و خانه و زندگی خود را از دست داده‌اند. بسیاری از کودکان خانواده خود را از دست داده‌اند و بحث بی‌خانواده بودن کودکان و بحث مهاجرت و آوارگی کودکان آسیب‌های فراوانی را برای آن‌ها به دنبال خواهد داشت.

کنوانسیون حقوق کودک از اسناد مهمی است که در غزه نقض شده است

حجت الاسلام والمسلمین پیوندی با بیان اینکه یکی از اسناد مهمی که الآن در غزه نقض شده است، کنوانسیون حقوق کودک می باشد، افزود: پروتکلی که به طور خاص برای مخاصمات مسلحانه به این کنوانسیون الحاق شده، مهم ترین سندی است که همه حوزه حقوق کودک را شامل می شود.

وی در پاسخ به این سؤال که آیا امکان تعقیب کیفی جانیان این جنایت وجود دارد، گفت: در اتفاقاتی که در چنین مواردی می افتد، می تواند در دیوان کیفی بین المللی تحت عنوان جنایات جنگی پیگیری شود. جنایت جنگی دایره وسیعی دارد و بمباران عمدی مراکز غیرنظامی از مصادیق جنایت جنگی است، کشتن غیرنظامیان به طور گسترده مصداق جنایت جنگی است و حمله به مراکزی که به لحاظ مقررات بین المللی ممنوع است؛ مانند بیمارستان ها، مراکز آموزشی و مذهبی هم اگر در سطح گسترده و عمدی باشد از جنایات جنگی به حساب می آید و چون دولت فلسطین عضو دیوان کیفی بین المللی است می تواند تقاضای تعقیب کند که امری طولانی و زمان بر است.

غلبه مسائل سیاسی بر مسائل حقوقی عامل حمایت آمریکا از اسرائیل است

پژوهشگر عرصه حقوق بین الملل با بیان اینکه مسائل سیاسی بر مسائل حقوقی غلبه دارد، افزود: یکی از اساتید حقوق بین المللی لبنان در توییتهی خطاب به دانشجویانش گفته که «من تا به حال خیلی بر شما سخت گیری کردم؛ ولی به شدت از شما عذرخواهی می‌کنم؛ زیرا الان متوجه شدم که فقط زور حاکم است نه حقوق و قواعد بین المللی» بنابراین با توجه به غلبه مسائل سیاسی بر مسائل حقوقی علناً کشور ایالات متحده از اسرائیل حمایت می‌کند و علناً سلاح به آن‌ها می‌دهد و جالب این است که دیگران را متهم می‌کند و می‌گوید خط قرمز من اسرائیل است.

وی ادامه داد: درست است که سیطره آمریکا و استعمار در موارد حوزه حقوق بین المللی و مجامع بین المللی زیاد است؛ ولی در عین حال می‌شود این موضوع را از همان طریق مجامع بین المللی پیگیری کرد.

حجت الاسلام والمسلمین پیوندی با تأکید بر اینکه حقوق بین الملل هنوز به معنای واقعی حقوق نشده و کار دارد تا حقوق شود، افزود: حقوق چیزی است که ضمانت اجرای عینی داشته باشد؛ یعنی اگر کسی در کشور به شما متعرض شد شما به دادگاه می‌روید و ضمانت اجرا وجود دارد؛ ولی بسیاری از مسائل بین

المللی هنوز در حالت توصیه‌ای باقی مانده است؛ علی‌رغم اینکه این حقوق برای کشورهای که ملحق به دیوان کیفری بین‌المللی می‌شوند و همچنین افراد الزام‌آور است؛ برای مثال پرونده خلبانی که مراکز غیرنظامی را می‌زند و کودکان را می‌کشد می‌تواند در دیوان کیفری بین‌المللی مورد رسیدگی قرار گیرد.

انفعال مجامع بین‌المللی به‌خاطر غلبه مسائل سیاسی بر مسائل حقوقی است

استاد حوزه و دانشگاه در پاسخ به این سؤال که علت انفعال مجامع بین‌المللی در قبال جنایات رژیم صهیونیستی چیست، ابراز کرد: مهم‌ترین مسئله غلبه سیاست بر مسائل حقوقی است و دولت‌ها عموماً تابع هستند. مثلاً وقتی آمریکا موضعی در قبال مسئله فلسطین می‌گیرد برخی از کشورهای اروپایی به صراحت حمایت می‌کنند و هیچ‌گونه مخالفتی رخ نمی‌دهد. حتی دولت‌های کشورهای اسلامی نیز اقدامی انجام نمی‌دهند؛ البته که عملیات طوفان الاقصی باعث شد دولت‌های اسلامی نیز عادی‌سازی روابط با اسرائیل را انجام ندهند و عقب‌بنشینند.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی افزود: بنابراین انفعال مجامع بین‌المللی به این برمی‌گردد که مسائل سیاسی بر مباحث حقوقی غلبه دارد. متأسفانه دولت‌ها به لحاظ تعاملاتی که با

کشورهای بزرگ دارند، سیطره کشورهای بزرگ بر این دولت‌ها را پذیرفته‌اند و این یک تُرم جهانی شده است که عده‌ای کدخدامنشانه تصمیم می‌گیرند و یک عده هم تبعیت می‌کنند، لذا موضع‌گیری دولت‌ها موضع‌گیری قوی‌ای نیست؛ ولی اگر کشورهای اسلامی متحد شوند به راحتی این مسئله قابل حل و پیگیری است؛ ولی در عین حالی که اجماع ملت‌ها رخ داده است، اجماع دولت‌ها هنوز به وقوع نپیوسته است.

وی یادآور شد: راهپیمایی‌هایی که در اندونزی، آمریکا و کشورهای اروپایی انجام می‌شود و حمایت همه جانبه در جاهای مختلف مانند ورزش که اتفاق می‌افتد ما را امیدوار می‌کند تا فشار افکار عمومی بتواند اسرائیل را عقب بنشانند؛ ولی تازمانی که مشکل اصلی یعنی نفوذ سیاسی بر مجامع بین‌المللی بر طرف نشود، این مشکل هم حل نخواهد شد.

حجت الاسلام والمسلمین پیوندی تصریح کرد: مثال بارز نفوذ سیاسی این است که یک سند و پیشنهاد برده می‌شود در شورای امنیت و آمریکا و تو می‌کند؛ البته که در حال حاضر برای این هم یک راهکار بین‌المللی پیش‌بینی کرده‌اند و در حال شکل‌گیری است؛ ولی هنوز به مرحله بلوغ نرسیده است؛ لذا یکی از حقوق دانان می‌گوید اینکه «هنوز حقوق بین‌الملل حقوق نشده» به معنای واقعی کلمه یعنی شما مقرراتی را وضع می‌کنید و

چیز بسیار واضحی است که این مورد از مصادیق جنایت جنگی و نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت است؛ ولی آمریکا به راحتی و با حق و تویی که دارد این پیشنهاد را رد می‌کند و اتفاق خاصی نمی‌افتد.

تقریباً همه قطعنامه‌های سازمان ملل اسرائیل را محکوم کرده‌اند؛ ولی در عمل هیچ اتفاقی نمی‌افتد

این پژوهشگر حوزوی ادامه داد: قطعنامه‌های متعددی که علیه اسرائیل در مجمع عمومی سازمان ملل و شورای امنیت صادر شده، تقریباً همه این قطعنامه‌ها اسرائیل را محکوم کرده‌اند؛ ولی در عمل هیچ اتفاقی نمی‌افتد و این همان مسئله غلبه و زورگویی قدرت‌ها و سیطره آن‌ها بر مجامع بین‌المللی است.

وی گفت: جالب توجه است که مجامع بین‌المللی که در حوزه کودکان درگیر هستند از جمله کمیته حقوق کودک سازمان ملل و یونیسف همان روزهای اول اعلام کردند که جنایت جنگی و فاجعه در حال رخ دادن است و باید فوری جلوگیری شود و بحث غذا و بهداشت رسیدگی شود؛ ولی آن‌ها اساساً توجهی به این حرف‌ها ندارند.

هرکس در حیطة کارى خود براى حمايت از مردم فلسطين تلاش کند

استاد حوزه و دانشگاه با تأکید بر لزوم حمايت از مردم مظلوم فلسطين، بيان داشت: نکته پايانى من اين است که بايد هرکسى در حيطه کارى خود براى آزادى فلسطين تلاش کند؛ مثلاً اگر لازم است راهپيمايى کنيم در حمايت از مردم فلسطين اين کار را انجام دهيم و يک موقع هم بايد در چنين برنامه هاى گفتمان سازى کنيم و وقتى اين در جهان منتشر و تکثير مى شود قدمى در حمايت از مردم فلسطين است.

حجت الاسلام والمسلمين پيوندى در پايان با بيان اينکه هدف من از شرکت در اين برنامه گفتمان سازى در حمايت از مردم فلسطين بود، افزود: حقيقتاً وقتى صحنه هاى کشتار کودکان غزه را مى بينم فقط اشک مى ريزم و وقتى ما اين همه مقررات و دستورات داريم و پيامبر ما صلى الله عليه و آله وقتى عده اى را به جنگ مى برد به آن ها مى گويد مواظب کودکان باشيد، حق نداريد کودک و سالخورده اى را بکشيد و به زنى متعرض شويد و حتى درختى را قطع کنيد؛ ولى حوادث اين روزهاى فلسطين و بويژه غزه بسيار غم بار است و چيزى براى گفتن باقى نماند.

نشست علمی بحران غزه با رویکرد سیاسی، حقوقی و اخلاقی

نشست علمی با موضوع «بحران غزه» (با رویکرد سیاسی، حقوقی و اخلاقی) توسط پژوهشگاه با همکاری مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه قم، مرکز تحقیقات مجلس شورای اسلامی و شبکه اینترنتی عبرات به صورت حضوری و مجازی برگزار شد.

این نشست علمی با حضور و ارائه دکتر محمود حکمت‌نیا، حجه الاسلام دکتر ملک زاده، دکتر علیرضا مقدم، حجت السلام دکتر علیرضا آل‌بویه، حجت السلام دکتر سیدکاظم سیدباقری و جناب آقای حسینعلی بای برگزار شد. که در ادامه به گزارشی از این سخنان می‌پردازیم:

مسئله‌شناسی حقوقی بحران غزه

دکتر محمود حکمت‌نیا عضو هیأت علمی گروه فقه و حقوق پژوهشگاه در این نشست گفت: درباره مسئله‌شناسی اتفاقاتی که در غزه می‌افتد موارد حقوقی و فلسفه حقوق آن را مطرح می‌کنم، چون شاید ما را به دلایل رفتاری که در مجموعه سیاستمداران اتفاق می‌افتد نزدیک می‌کند. مثلاً امروزه در حوزه سیاستمداران دو اتفاق در حال رخ دادن است که یک دسته در حال دفاع از رفتار اسرائیلی‌ها و دسته دیگر

منفعل هستند. آیا باید صرفاً آن را به بحث سیاسی تقلیل دهیم یا یکسری بنیادهای نظری مطرح است.

اگر این بحران کنترل نشود، می‌تواند تبدیل به بحرانی بین‌المللی شود و این به کنشگری مجموعه کسانی بستگی دارد که یارگیری بین‌المللی می‌کنند و یکی از دلایلی که باعث بین‌المللی شدن این ماجرا شده حضور کنشگران بین‌المللی در این عرصه است و دیگری اهمیت فضای مجازی در این جنگ است که می‌تواند مظلومیت مردم فلسطین را در منظر جهانیان آشکار کند و فرصت خوبی است که می‌تواند منجر به اتفاقاتی در درون کشورها شود، چراکه این جنگ می‌تواند تهدیدی برای نظم و صلح بین‌المللی باشد. لذا یک فشار حقوقی بر شورای امنیت سازمان ملل وجود دارد.

مسئله دیگر اینکه دولت اسرائیل در حال انجام جنایاتی در یک منطقه و علیه عداز انسان‌هاست که اگر در زمان جنگ هم نباشد، عملی ممنوع است همانند مهاجرت اجباری برای مردم غزه یا قصد اسرائیل برای نابودی همه آنها؛ بنابراین ممنوعیت این اقدام به سبب جنگ نیست، بلکه برنامه‌مشخص وجود دارد تا نسلی از انسان‌ها از سرزمین خود بیرون بروند.

دکتر حکمت نیا با بیان اینکه روز گذشته یکی از وزرای اسرائیل صحبت کرد و گفت برای تمام کردن ماجرا بهتر است از بمب اتمی استفاده کنیم. لذا دولت اسرائیل

بلافاصله واکنش نشان داد، چون مسئله نسل‌کشی پیش می‌آید و اسرائیل در یک منجلاب گرفتار می‌شود. اگر این وزیر تعلیق نمی‌شد، می‌توانستیم رفتارهای رژیم اسرائیل را ذیل نسل‌کشی مردم فلسطین تلقی کنیم، اما دولت اسرائیل پیش‌دستی کرده و وزیر را تعلیق کرد تا این قصد و غرض نمایان نشود. بحث این است که یک عنوان حقوقی وجود دارد، اما احراز آن مشکل است و اسرائیل می‌خواهد این را پنهان کند و صحبت‌هایی که روحانیون یهودی در فضای مجازی بیان می‌کنند جنبه حقوقی ندارد، بلکه باید چنین مواردی از سوی سیاسیون آن‌ها بیان شود تا برای آن پرونده تشکیل شود.

همچنین ایشان بیان داشتند که، صرف‌نظر از چگونه جنگیدن، برخی از سلاح‌ها ممنوعیت ذاتی دارند که باید حد و حدود آن‌ها مشخص شود. نوع سلاح‌هایی که اسرائیل به کار می‌برد از جمله بمب‌های فسفوری از منظر حقوقی جای بحث و بررسی دارند. ممکن است بگوییم مشروعیت جنگ برعهده کشورهاست و هر کشوری براساس نظریه خودش می‌جنگد و ما طبق نظریه اسلامی می‌جنگیم و مقداری از کشته شدن بی‌گناهان در جنگ هم اقتضای ذاتی جنگ است و نمی‌توانیم جنگی را شروع کنیم و بگوییم هیچ بی‌گناهی در آن کشته نمی‌شود یا جایی تخریب نمی‌شود، اما اصل مصونیت غیرنظامیان در حقوق

بین الملل پذیرفته شده است؛ یعنی اصل بر حفظ جان آنهاست، ولی مسئله این است که چه مقدار از کشته شدن نظامیان، اقتضای جنگ و چه مقدار خارج از اقتضای جنگ است؟ حد یقف کجاست؟

دکتر حکمت نیا با بیان اینکه سه سطح از مصونیت در حقوق وجود دارد که سطح اول ضعیف است؛ یعنی کمترین احترام را برای بی گناهان در جنگ قائل شویم. دومین مورد، مصونیت با شرایط فوق العاده و سومین مورد بسیار قوی است و نمی توانیم مصونیتی برای غیر نظامیان قائل نشویم. در مقاله که در این باره نوشتم راه حل هایی ارائه داده ام که چگونه تزامم را حل کنیم؟ از جمله اینکه کشته شدن افراد هیچ تأثیری بر اهداف جنگ نداشته باشد، نظریه تأثیر دوگانه آکویناس، یکی دیگر از راهکارهای حل مشکل است؛ بدین معنا که بر اساس عنصر روانی، مسئله را حل کنیم. مثلاً به نظر آکویناس، هر اقدامی که با نیت خیر انجام شود اگر پیامد شر داشته باشد، عملی مجاز است. این عنصری است که الان در اسرائیل به میزان زیادی به کار می رود. راهکار دیگر استفاده از نظریه وضعیت فوق العاده است. اسرائیل تلاش می کند حماس را ذیل داعش قرار دهد و می خواهد اعلام کند مادر وضعیت فوق العاده قرار داریم و در حال مبارزه با تروریست ها هستیم. لذا اگر مراکز علمی و پژوهشی می خواهند و در عرصه شوند باید برای سیاست گذاری خارجی جمهوری اسلامی ایران مدیریت مصداق شود تا بتواند جریان را به شکل صحیح مدیریت کند.

نبرد غزه و گفتمان انقلاب اسلامی

حجت الاسلام دکتر سیدکاظم سیدباقری، مدیر گروه سیاست پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی به بررسی «نبرد غزه و گفتمان انقلاب اسلامی» پرداخته و ضمن پرداختن به برخی از مقدمات تشکیل دولت اسرائیل خاطرنشان کرد: از سال ۱۹۲۲ میلادی مصادف با ۱۳۰۱ هجری شمسی به طور رسمی جامعه ملل قیومیت بریتانیا بر فلسطین را تصویب نموده و فلسطین را ذیل سیطره بریتانیا تعریف کردند. از این سال هاست که مقدمات مهاجرت یهودی‌ها از سراسر جهان به فلسطین فراهم می‌شود و از سال ۱۹۲۲ تا ۱۹۴۸ که دولت اسرائیل تشکیل می‌گردد حدود ششصد هزار یهودی از سراسر دنیا به فلسطین منتقل می‌شوند. یعنی مقدمات کاملاً حساب شده و سنجیده جلو می‌رفت و جالب است که عزالدین قسام به عنوان یک فرد سوری و نه فلسطینی با تشکیل گروهی به مقابله و جنگ و جهاد علیه نیروهای انگلیسی پرداخت. اما متأسفانه او در سال ۱۹۳۵ کشته شد. این مقدماتی که فراهم شد مردم فلسطین را به ۱۹۴۸ رساند که در آن سال یک میلیون فلسطینی آواره می‌شوند. این آواره‌ها در واقع همان هایی هستند که حدود شش میلیون جمعیت دارند. البته دولت اسرائیل حتی در کرانه باختری هم چنگ انداخته و وجود و زندگی فلسطینیان را در دست خود گرفته است.

وی گفت: در جنگ‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۴۹ که به آوارگی بسیاری از فلسطینیان انجامید، این جمعیت به امید آزادی زودهنگام وطنشان و بازگشت به آن رفتند. در جنگ‌های متعددی همچون جنگ شش روزه ۱۹۶۷ دولت‌های متحد عربی با هم به مقابله با اسرائیل پرداختند اما در نهایت شکست خوردند. در سال ۱۹۷۳ که دولت سوریه و مصر دست به دست هم دادند تا اسرائیل را شکست دهند، اما باز هم با حمایت مستقیم آمریکا از رژیم صهیونیستی این هدف محقق نشد.

مدیر گروه سیاست پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی با بیان اینکه نتیجه جنگ‌های شکست خورده اعراب با رژیم صهیونیستی مردم فلسطین را به مقاومت واداشت، یادآور شد: در واقع همه این جنگ‌ها به جهان، به کارگزاران و آنان که وارد عرصه مبارزه با اسرائیل شدند، این ندا را داد که کسی نمی‌تواند برای شما مردم فلسطین کاری انجام دهد و این خودتان هستید که باید برای آزادی و طنتان اقدام کنید. بعد از انقلاب اسلامی ایران اصلی‌ترین الهامی که مردم فلسطین از این انقلاب می‌گیرند تکیه بر داشته‌ها و پشتوانه‌های خود برای رسیدن به یک هویت عالی و متعالی برای رسیدن به یک فلسطین آزاد است. فلسطینیان از سوی دیگر مسیر صلح را هم تجربه کرده‌اند. در سال ۱۹۷۸ انور سادات در دیوار مقاومت و

مبارزه با اسرائیل روزنه‌ای ایجاد کرد و بسیاری از امیدها را ناامید نمود.

وی تصریح کرد: در واقع فلسطینی‌ها فهمیدند که تجربه آن جنگ کلاسیکی که طی آن کشورهای عربی بیایند و با اسرائیل بجنگند تا شاید به پیروزی برسند به پایان رسیده و دیگر جنگ کلاسیک جواب نمی‌دهد. اما در نقطه مقابل سازش کمپ دیوید به سال ۲۰۰۰ و آغازی می‌رسیم که طی آن مقاومت اسلامی لبنان توانست پس از ۲۲ سال اسرائیل را از جنوب لبنان اخراج نماید. از اینجا به بعد است که می‌بینیم آن اسطوره شکست ناپذیری ارتش اسرائیل در هم شکسته شده و امید به آزادی فلسطین در دل‌های بسیاری از امیدواران زنده می‌گردد. مجموعه این روند را که از ۱۹۲۲ آگاهانی همچون عزالدین قسام مبارزه با اسرائیل را آغاز کردند، جوان فلسطینی را دچار احساس حقارت می‌نماید و تلاش برای رسیدن مجدد به عزت را شدیداً بر خود لازم می‌داند.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی با تأکید بر اینکه خود یاسر عرفات نیز در اواخر از مذاکرات صلح ناامید شده بود، بیان داشت: خود عرفات نیز در آخرین مراحل از صلح ناامید شد و گفت که من آن قراردادی را که در واقع هیچ ظرفیتی برای ملت فلسطین و دولت مستقل فلسطین به مرکزیت قدس

شرقی به وجود نیاورد، امضا نمی‌کنم. اینجاست که می‌بینیم انتفاضه آغاز می‌شود و مبارزه از شکل جنگ کلاسیک، از شکل صلح و مذاکره و از ناامیدی و تحقیر بیرون آمده و مبارزه به یک مبارزه امیدوارانه و مردمی تبدیل می‌شود. این مبارزه در مقابل حجم بسیار بالای تخریب، قتل و کشتار، مصادره زمین، سکنی بخشی به یهودیان از سراسر جهان در سرزمین‌های اشغالی، شکنجه، دستگیری، تبعیض، نابودی اقتصادی و نادیده گرفته شدن حقوق اجتماعی و سیاسی مردم مظلوم فلسطین است.

وی گفت: از آن زمان به بعد بود که شاهد این بودیم آن کسانی که بنا بود وارد مذاکرات صلح شوند، اسلحه به دست گرفته و قدرتمندانه در مقابل اسرائیل ایستادند. و این در حالی بود که مصر دیگر هیچ نشانی از روزگار اوچش و مبارزه با اسرائیل باقی نمانده و در واقع به نگهبان اسرائیل تبدیل شده است؛ لذا مردم اسرائیل با تکیه بر آرمان انقلاب اسلامی و گفتمان این انقلاب به دنبال آزادی وطن خویش، در جست و جوی عدالت، با تکیه بر قدرت مردمی، با ناامید نشدن، با ناامیدی از صلح و ناامیدی از جنگ‌های ارتش‌های عربی به سوی مبارزه تمام عیار حرکت می‌کنند.

حجت الاسلام سیدباقری در ادامه افزود: در پی این حرکت تمام عیار است که ما می‌توانیم واکنش طبیعی

مردم غزه و حرکت مقاومت اسلامی مردم فلسطین که حماس هست را به خوبی لمس کنیم. این گونه است که این «حرکة المقاومة الإسلامية فی فلسطین» با اینکه گرایش‌های اخوانی دارد، اما به تأسی از انقلاب اسلامی ایران به یکی از برجسته‌ترین سازمان‌های فلسطینی ضد صهیونیستی تبدیل شده و به جای مبارزه مصلحانه به مبارزه نظامی با طراحی بسیار دقیق و حساب شده روی می‌آورد و ابهت ارتش اسرائیل را در هم می‌شکند.

وی در پایان ضمن بیان این‌که مبارزه غزه توسط حماس که در سال ۱۹۸۷ تأسیس شد، نشان داد دولت و ارتش اسرائیل بسیار ضربه پذیر و شکننده است، ادامه داد: این مبارزه نشان داده مردم فلسطین با ارتشی بسیار ضعیف، شکننده و شکست پذیر مواجهه هستند به شرط آن که اقداماتی دقیق، سنجیده و حساب شده از سوی همه گروه‌ها و همه ملت‌های آزادیخواه جهان در تقابل با دولت صهیونیست شکل گیرد

حجت الاسلام والمسلمین محمد ملک زاده، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در ادامه نشست گفت: پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يَجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ هرکس فریاد دادخواهی هر مظلومی اعم از

مسلمان یا غیرمسلمان را بشنود که مسلمین را به یاری می‌طلبد اما به یاری آن مظلوم برنخیزد، مسلمان نیست.

وی افزود: همچنین از وجود نازنین پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به صورت خاص درباره مسلمانان می‌فرمایند: همه مسلمانان برادر یکدیگرند، به همدیگر ظلم نمی‌کنند و در مقابل دشمنان یکدیگر را رها نمی‌کنند و به خود وانمی‌گذارند.

عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه با اشاره به اینکه ملت فلسطین در طول ۷۵ سال اشغالگری گرفتار بحران‌های متعددی بوده است، اظهار کرد: منطقه غزه به طور خاص از سال ۲۰۰۷ میلادی که در محاصره کامل زمینی، هوایی و دریایی رژیم صهیونیستی است و به نوعی به بزرگترین زندان روباز جهان تبدیل شده است، گرفتار مشکلات مضاعفی می‌باشد.

وی ادامه داد: در طول هفته‌های اخیر حجم بحران‌های منطقه فلسطین با کشتار ددمنشانه زنان، کودکان و بیماران بوسیله حملات رژیم غاصب صهیونیستی به مناطق مسکونی و درمانی به طور بی‌سابقه‌ای تشدید شد.

حجت الاسلام والمسلمین ملک زاده در پایان خاطرنشان کرد: با توجه به کشتارهای بی‌رحمانه‌ای که در فلسطین اتفاق افتاده و سایر تجاوزات اعم از غصب سرزمین این ملت از سوی صهیونیست‌ها با پشتیبانی

کشورهایی همچون آمریکا، انگلیس و فرانسه لازم است مصادیق جنایت جنگی در این وقایع را مورد تحقیق، پژوهش و تبیین بین المللی قرار داد تا افکار عمومی جهان بتوانند به عمق فجایع اتفاق افتاده در فلسطین بیش از پیش پی ببرند.

اخلاق جنگ

حجت الاسلام والمسلمین علیرضا آل بویه، عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، در این نشست با موضوع «اخلاق جنگ» به سخنرانی پرداخته و بیان داشت: در غزه، انسانیت در حال قربانی شدن است و سخنم درباره اخلاق جنگ این است که نه تنها انسان‌ها بلکه انسانیت در جنگ قربانی می‌شود. امروزه نگاهی که در دنیا وجهه غالب دارد نگاه پیامدگرایانه به اخلاق است. یکی از مباحث مهم در اخلاق این است که چه کارهایی اخلاقی است و چه کارهایی اخلاقی نیست؛ مثلاً آیا جنگیدن اخلاقی است یا خیر؟ اما مهمتر از اخلاقی بودن یا نبودن این است که چرا باید اخلاق جنگ را رعایت کنیم؟ شخصیت معروفی همانند پیتر سینگر بحثی دارد با این عنوان که چرا باید اخلاقی زیست کنیم؟ وقتی مطالب او را می‌خوانیم با این سؤال جدی مواجه می‌شویم که سینگر توانست به این سؤال پاسخ دهد؟

ایشان با بیان اینکه انسان رابطها اخلاق و رابطها جنگ دارد و اخلاق نوعا برای ما اهمیت دارد اما از

سوی دیگر انسان‌ها به دلایلی از جمله منافع مادی و سلطه‌گری، به جنگ رو می‌آورند و به نظر می‌رسد امروزه عداین را فرض گرفته‌اند که باید در جنگ، اخلاق را رعایت کنیم؛ هرچند برخی معتقدند رابطین جنگ و اخلاق وجود ندارد. چرا باید اخلاق را رعایت کنیم و رعایت نکردن آن چه تبعاتی دارد. می‌توانیم به دو مورد نقش اخلاق در جامعه بین‌الملل و نقش آن در شکل‌گیری هویت انسان‌ها اشاره کنیم. با رویکرد اول کاری ندارم و باید در جای خود بررسی شود که اگر اخلاق در سطح بین‌الملل مخصوصا در جنگ مراعات نشود، چه پیامدهایی دارد؟

اگر اخلاق مخصوصا اخلاق جنگ را رعایت نکنیم، چه اتفاقی برای انسان‌ها رخ می‌دهد؟ متأسفانه در ادبیات اخلاقی موجود به نکته دوم چندان توجهی نشده و بیشتر نقش‌های درونی اخلاق پذیرفته شده و آن هم به علت نگاه پیامدگرایانه به اخلاق است. آنچه در ادبیات دینی مخصوصا قرآن وجود دارد توجه به نکته دوم است؛ لذا وقتی هدف بعثت انبیا در قرآن را رصد می‌کنیم، بسیار برجسته است که پیامبران آمده‌اند تا انسان‌ها را تزکیه کنند. البته اگر این مسئله درست شود مشکل ما با دیگران هم حل می‌شود. بنابراین اخلاق بالذات با جان آدمی سروکار دارد و روابط انسانی را سالم و نیکو می‌کند.

دکتر آل بویه با بیان این نکته که اگر چنین نگاهی داشته باشیم که هر کاری می‌کنیم بر جان ما اثری دارد، همه رفتارهای اخلاقی ما بر کمال یا نقصان هویت وجودی مان تأثیر می‌گذارد و جنگیدن از این مسئله مستثنی نیست. در اسلام جنگ ابتدایی، اخلاقی نیست و در این زمینه اختلافی بین عالمان مسلمان نیست و آن را جایز نمی‌دانند مگر در زمان امام معصوم علیه السلام اما اصل دفاع شخصی اصلی پذیرفته شده در فلسفه اخلاق هم آمده است که اگر کسی به شما حمله کرد حق دفاع دارید. در آیه ۱۹۴ سوره بقره آمده است: ﴿الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾؛ ماه‌های حرام را در مقابل ماه‌های حرام قرار دهید، که اگر حرمت آن را نگاه نداشته و با شما قتال کنند شما نیز قصاص کنید. هر که به ستم بر شما دست دراز کند او را از پای در آورید به قدر ستمی که به شما رسانده است، و از خدا پروا کنید و بدانید که خدا با پرهیزکاران است» یعنی هرکسی به شما ستم و دست‌درازی کرد می‌توانید به قدر ستم به او آسیب بزنید. البته باید پروای خدا را داشته باشید. بنابراین باید ارزش‌های اخلاقی در این جنگ‌ها رعایت شود از جمله اینکه تعرض به جان زنان، کودکان، بیمارستان‌ها و منازل مسکونی، ناجوانمردانه و غیراخلاقی است و وجدان‌های بشری آن را تقبیح

می‌کنند و شاهد این تقبیح در مورد رژیم صهیونیستی در سراسر عالم هستیم.

فلسطین؛ از مذاکرات صلح تا مقاومت مسلحانه

دکتر علیرضا مقدم رئیس پژوهشکده مطالعات منطق‌جامعه المصطفی العالمیه، در ادامه نشست، به بررسی موضوع «فلسطین؛ از مذاکرات صلح تا مقاومت مسلحانه» پرداخت و اظهار داشت: اینکه چرا بعد از جنگ ۱۹۷۳ اعراب و فلسطینی‌ها به سمت مذاکرات صلح پیش رفتند را به نظر می‌توان در سه سطح نظام بین الملل، سطح منطقه‌ای و سطح داخلی فلسطینیان دنبال کرد. به لحاظ بین المللی بعد از جنگ ۱۹۷۳ ما شاهد این هستیم که فلسطینی‌ها مهمترین حامی بین المللی خود یعنی چین را از دست دادند. در واقع بعد از ۱۹۴۸ تنها حامی بین المللی مسئله فلسطین، چین بود. چین تنها قدرت بین المللی بود که به مقاومت فلسطین کمک تسلیحاتی و لجستیکی می‌کرد. البته عمده گروه‌های مقاومت هم گروه‌های چپ بودند.

وی گفت؛ بعد از انتخابات ۲۰۰۶ در سرزمین فلسطین که به پیروزی حماس در این انتخابات منجر شد، بلافاصله در سال ۲۰۰۷ غزه محاصره گشت و سپس جنگ ۲۲ روزه ۲۰۰۸ اتفاق افتاد. نتیجه این جنگ مسدود شدن همه معابر ورود و خروج غزه بود

و مصر هم که تنها گذرگاه در غیر مرز اسرائیل برای غزه را در اختیار داشت، با اقدامی شبیه به اقدامات اسرائیل گذرگاه رفح را بست و به این ترتیب غزه به بزرگترین زندان روباز جهان تبدیل شد. یعنی در حقیقت آن معاهده صلح در برابر زمینی که در ابتدای ۱۹۹۰ مطرح شد به صلح در برابر سطح کمی از زمین و در نهایت به آتش بس در برابر زندان روباز منجر شد.

وی با اشاره به برخی دیگر از مسائلی که بر نگاه فلسطینی‌ها به رژیم صهیونیستی تأثیرگذار بوده است، ادامه داد: یکی از این مسائل این بود که نگاه دستیابی به دولت مستقل فلسطینی از مسیر مذاکرات صلح به شدت در میان فلسطینی‌ها تضعیف شد. آن‌ها به دلیل تجربه‌ای که در دهه ۱۹۹۰ داشتند و معادله‌ای که به آتش بس در برابر زندان روباز و دولت خودگردان در کرانه باختری به پلیس اسرائیل در آن منطقه تبدیل شد، از آن جا به بعد فلسطینی‌ها از مسیر مذاکرات صلح برای رسیدن به دولت مستقل فلسطینی ناامید شدند.

پس از مذاکرات اسلو یک بود که دولت خودگردان به پلیس اسرائیل تبدیل شده و فلسطینی‌ها در برابر فلسطینی‌ها قرار گرفتند.

مقدم گفت؛ در انتفاضه اول فلسطینی‌ها در برابر اسرائیل بودند، اما بعد از آن بود که اسلو یک امضا

شد تا دیگر اسرائیل در برابر فلسطینی‌ها قرار نگیرد. پس از این مذاکرات بود که دولت خودگردان به پلیس اسرائیل تبدیل شده و فلسطینی‌ها در برابر فلسطینی‌ها قرار گرفتند.

وی خاطرنشان کرد؛ مسئله بعدی این بود که هرچقدر از سال ۲۰۰۰ به سمت زمان حاضر می‌آیم می‌بینیم که جناح افراطی در اسرائیل روز به روز تقویت شد. جناحی که اساساً اعتقادی به اشغالگر بودن رژیم صهیونیستی و تشکیل دولت فلسطینی نداشته و به صورت بسیار صریحی اظهار می‌کند که غزه و کرانه باختری باید به اسرائیل ملحق شود. امروز در دولت اسرائیل شاهد حضور افرادی هستیم که به طور رسمی نژادپرست هستند. افرادی مانند اسموتریکس که وزیر دارایی دولت فعلی است و همچنین ایتمار بن گویر که وزیر امنیت داخلی این دولت می‌باشد به صورت رسمی و صریح اظهار نظرهای نژادپرستانه را داشته‌اند.

بعد از اسلو یک در کرانه باختری حدود ۲۰ شهرک یهودی نشین تأسیس و بیش از ۶۰ ایست بازرسی ایجاد شد

رئیس پژوهشکده مطالعات منطقه‌ای جامعه‌المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ادامه داد؛ تعرض‌های هرروزه به کرانه باختری یکی دیگر از مسائلی است که موجب تغییر

نگاه فلسطینی‌ها از مذاکرات صلح به مقاومت مسلحانه شد. بعد از اسلو یک در کرانه باختری حدود ۲۰۰ شهرک یهودی نشین تأسیس شد که ۷۰۰ هزار یهودی را در خود جای داده است. ایجاد بیش از ۶۰۰ ایست بازرسی نیز یکی دیگر از اقدامات اسرائیل در کرانه باختری بوده که موجب تحقیرهای هرروزه مردم فلسطین و شکل‌گیری نوعی آپارتاید علیه این ملت شده است.

وی اظهار کرد: محدودیت‌های هرروزه علیه مسجد الاقصی نیز یکی دیگر از اقدامات دائمی اسرائیلی‌ها علیه ملت فلسطین بوده است. مسئله دیگر بازیابی ارتباط زمینی گروه‌های چریکی با منطقه عملیات آن‌ها پس از قطع همجواری این گروه‌ها با زمین محل عملیات آن‌ها پس از خروج ارتش اسرائیل از غزه بود که در افزایش روحیه مبارزان فلسطینی تأثیرگذاری مهمی داشت.

تحلیل‌گر مسائل فلسطین بیان داشت؛ قدرت گرفتن مقاومت، شکل‌گیری نسلی مقاوم و قدرت گرفتن گروه‌های اسلام‌گرا در افکار عمومی فلسطینی‌ها نیز یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار در حرکت ملت فلسطین به سمت مقاومت مسلحانه بوده است.

وی خاطر نشان کرد؛ فلسطینی‌ها در این شرایط

احساس می‌کردند که اگر تا دهه ۱۹۷۰ کنشگری مستقل فلسطینی‌ها را نداشته‌ایم و همیشه پشت کشورهای عربی قرار داشته و آن‌ها را محافظ خود می‌دیدیم. آرزوی کنشگری مستقل فلسطینی‌ها این بار از مسیر گروه‌های اسلامگرا عبور کرد. به همین جهت ما شاهد این هستیم که اقبال عمومی قابل توجهی به گروه‌های مقاومت اتفاق افتاده و به نوعی هویت ملی برای فلسطینی‌ها از مسیر فعالیت گروه‌های اسلامگرا احیا شده و آن‌ها می‌توانند از این طریق از یک جامعه در خود به جامعه‌ای برای خود تبدیل شوند.

یک نفر که در سرزمین‌های اشغالی سکونت دارد بیش از ۴۰ برابر یک نفر که در غزه زندگی می‌کند درآمد کسب می‌نماید.

مقدم در پایان از شکاف عمیق اقتصادی در سرزمین فلسطین خبر داد و گفت؛ از جهت اقتصادی هم درآمد سرانه اسرائیل ۴۵ هزار دلار در سال است و این در حالی است که این درآمد در کرانه باختری ۷۰۰۰ دلار و در غزه ۹۰۰ دلار می‌باشد. یعنی یک نفر که در سرزمین‌های اشغالی سکونت دارد بیش از ۴۰ برابر یک نفر که در غزه زندگی می‌کند درآمد کسب می‌نماید. این شکاف عمیق اقتصادی بین فلسطینی‌ها و رژیم صهیونیستی و سایر مشکلات دیگر موجب شده است که فلسطینی‌ها بگویند که برای ما نه کاری هست، نه امیدی و نه راهی

برای خروج از این وضعیت و در نهایت تنها راه پیش روی خود یعنی مقاومت مسلحانه و مبارزه با رژیم را انتخاب می‌کنیم

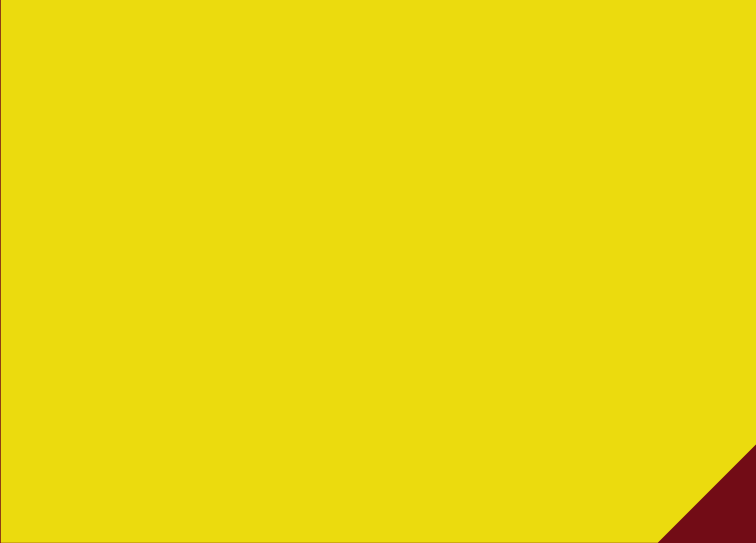
ارتکاب جنایات جنگی توسط رژیم صهیونیستی براساس معاهدات بین‌المللی

آقای حسینعلی بای عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، در این نشست به بررسی موضوع «ارتکاب جنایات جنگی توسط رژیم صهیونیستی براساس معاهدات بین‌المللی» پرداخته و ذیل سه محور به ایراد سخن پرداخت؛ ۱. جرائم بین‌المللی در مخاصمات، ۲. وضعیت نهادهای بین‌المللی و واکنش آن‌ها، ۳. قطعنامه‌های قبلی مجمع عمومی سازمان ملل و شورای امنیت در خصوص فلسطین

آقای حسینعلی بای با اشاره به آیاتی از قرآن کریم در مذمت یهود که آن‌ها را سخت‌ترین دشمن اهل ایمان توصیف می‌کند و اینکه مراد از این آیات یهودیان افراطی است که مصداق آن امروز صهیونیسم است در خصوص محور اول گفت: جرائم جنگی بین‌المللی امور شناخته شده‌ای است مانند بستن آب به روی مردم، نسل‌کشی، تخریب‌های گسترده مناطق مسکونی و غیر نظامی، محروم کردن اسرای جنگی از حق محاکمه عادلانه، نابود کردن زیرساختها، حمله و کشتار غیر نظامیان و... که امروز تماما از سوی رژیم صهیونیستی علیه ملت فلسطین و

غزه انجام می‌شود. در این موارد جای ورود دادگاه بین المللی لاهه برای رسیدگی به این جنایات جنگی است.

عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در انتها با اشاره به محورهای دوم و سوم گفت: تاکنون چند قطعنامه در سازمان‌های بین المللی طرح شده اما به دلیل اعمال نفوذ آمریکا به نتیجه نرسیده است. در شرایط موجود، حقوق بین الملل در حال احتضار است؛ روی سازمان ملل نمی‌توان حساب باز کرد؛ تا زمانی که آمریکا هست اسرائیل به پشتوانه آمریکا به جنایات خود ادامه می‌دهد و نمی‌توان از سازمان ملل انتظاری داشت.



ج. هم اندیشی

عصر مقاومت

هم اندیشی بین المللی «عصر مقاومت» با حضور شخصیت های ملی و بین المللی به همت گروه سیاست مرکز تحقیقات اسلامی مجلس و مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات (حوزه های علمیه) و مرکز الهدف للدراسات و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و برخی دیگر از نهادهای حوزوی در قم برگزار شد. در این هم اندیشی حجج اسلام والمسلمین نجف لک زایی ، سیدسجاد ایزدهی و دکتر محمود حکمت نیا و دکتر محمد شمس استاد علوم سیاسی لبنان سخنرانی کردند.

بسط اندیشه ولایت فقیه بهترین گفتمان برای مقابله با جریان سکولاریسم تمدن غرب است

حجت الاسلام والمسلمین نجف لک زایی رئیس پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی گفت: بسط اندیشه ولایت فقیه بهترین گفتمان برای مقابله با جریان سکولاریسم تمدن غرب است.

مدیر گروه مطالعات حکمرانی مرکز تحقیقات

اسلامی مجلس با اشاره به اینکه نوع مواجهه دولت‌های غربی در برابر جنایات رژیم صهیونیستی در غزه تاسف بار و خلاف وجدان، اخلاق، عدالت و حقوق بشر است، گفت: ما در مقابل ایدئولوژی جهان غرب که مبتنی بر سکولاریسم است، باید یک اندیشه، فکر و گفتمان جهانی ایجاد کنیم و تنها با بسط گفتمان ولایت فقیه است که جهان اسلام در ذیل این ولایت می‌تواند خود سامان دهد.

وی ادامه داد که اندیشه ولایت فقیه دارای ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اخلاقی است. البته باید مراکز علمی جهان و ایران این ایده را پشتیبانی و در ابعاد مختلف تبیین کنند، اندیشه ولایت به شدت عادلانه، انسان محور و فرابخشی است و اگر به شکل سامان یافته به جهانیان عرضه شود، می‌تواند پاسخی به وجدان‌های بیدار و آگاه امروز جهان در مقابل جنایات علیه بشریت باشد.

حجت الاسلام والمسلمین لک زایی گفت: اندیشه غربی برای رسیدن به اهداف خود دست به هر جنایتی می‌زند و از رژیم صهیونیستی برای تامین اهداف خود حمایت و برای جلوگیری از وحدت و آرامش جهان اسلام استفاده می‌کند.

وی خاطرنشان کرد، در ماجرای جنایت رژیم صهیونیستی علیه مردم مظلوم غزه، با هیچ توجیهی نمی‌توان آن را جنگ نامید، زیرا اسرائیل دولت نیست

بلکه یک رژیم تروریستی اشغالگر است که به نیابت از غرب در منطقه می‌جنگد و وجود آن مشروعیت ندارد.

مدیر گروه مطالعات حکمرانی مرکز تحقیقات اسلامی مجلس ادامه داد: حماس از موجودیت خود و سرزمین خود که اشغال شده، دفاع می‌کند. دکتر لک زایی با اشاره به شکست رژیم صهیونیستی در عملیات طوفان الاقصی بیان داشت که غرب در این زمینه در کنار شکست اطلاعاتی و نظامی از نظر فلسفه سیاسی و اخلاقی شکست خورده است، آن‌ها برخلاف ادعاهای حقوق بشری خود، امروز از جنایات رژیم سفاک اسرائیل در غزه حمایت می‌کنند.

وی با انتقاد از برخی کشورهای اسلامی گفت: متأسفانه برخی کشورهای اسلامی هنوز صادرات نفت و کالا به اسرائیل ادامه می‌دهند و برخلاف ادعاهای رسانو شعارهای زیبای دفاع از غزه، ولی به صورت عملی کاری انجام ندادند، در حالی که امروز همه آن‌ها باید در کنار جریان مقاومت و مردم مظلوم غزه باشند.

حقوقدانان مسلمان نسبت به راه‌اندازی پرونده حقوقی قضایی علیه جنایات اسرائیل اقدام کنند

دکتر محمود حکمت نیا نیز در این نشست با طرح این سوال که آیا در جنگ هدف مهم است یا رفتار، گفت: متأسفانه رژیم صهیونیستی با رفتارهای خشونت‌آمیز و غیرانسانی، وحشیانه‌ترین جنایات را

در غزه مرتکب می‌شود تا به اهداف شوم خود برسد و آمریکا در کنار حمایت نظامی از رژیم صهیونیستی، توجیه‌گر رفتارهای غیراخلاقی آن‌ها در غزه نیز می‌باشد.

مدیر گروه حقوق مرکز تحقیقات اسلامی مجلس اظهار داشت: محاصره افراد بیگناه و غیرنظامی، کشتار دسته جمعی افراد از جمله زنان و کودکان جنگ نیست، بلکه جنایت است. آنچه امروزه در غزه در حال رخ دادن است، جنگ نیست، بلکه جنایت جنگی است، افراد بیگناه، بیمارستان‌ها و مراکز و افراد غیرنظامی را با بی رحمانه‌ترین حالت ممکن هدف قرار می‌دهند. آن‌ها در ظاهر هشدار می‌دهند که مثلا به یک بیمارستان سرطانی سه ساعت وقت می‌دهیم که تخلیه کنند و بعد بمباران می‌کنند این مصداق کشتار جمعی و از بین بردن یک قوم است.

آن‌ها با این استدلال که شاید یک نفر از اعضای حماس در بیمارستان یا مراکز جمعیت باشد بدون اینکه چیزی اثبات شده باشد، کل بیمارستان، مدارس و مراکز جمعیت را بمباران می‌کنند، همان اتفاقی که در جریان اشغال عراق توسط آمریکا اتفاق افتاد.

آن‌ها با زور به یک قوم می‌گویند باید ارتباط خود را با سرزمین خود قطع کنید، این اقدامات خارج از ادبیات و اخلاق جنگ است، آنچه امروزه در غزه رخ می‌دهد تسویه حساب قومی است، این جنایات نیاز به پرونده

سازی در محاکم بین المللی دارد.

رئیس گروه حقوق مرکز تحقیقات اسلامی مجلس گفت: یکی از اقدامات حقوقدانان مسلمان باید راه‌اندازی حقوقی قضایی علیه جنایات اسرائیل در محاکم بین المللی باشد.

وی افزود؛ جنگ قاعده بسیار بدی دارد که همه حرف‌ها را در پایان آن باید زد، آنچه در زمان حاضر از دست حقوق برمی‌آید فقط آماده سازی پرونده علیه این جنایات است.

در عملیات طوفان الاقصی، هیمنه و قدرت هژمونی اسرائیل در هم شکسته شد

حجت الاسلام والمسلمین سید سجاد ایزدهی رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی نیز در سخنانی با بیان اینکه مولفه‌های جریان مقاومت اسلام بنیاد، شیعه بنیاد، معنویت بنیاد و انسان بنیاد است، گفت: این منطق که به همت حضرت امام راحل بنیان نهاده شده است، وجدان‌های عمومی انسان‌ها در تمام جهان بیدار کرده است.

وی خاطرنشان کرد که امروز با عملیات طوفان الاقصی هژمون و قدرت اسرائیل از بین رفته است، رژیم‌هایی که در شش روز کشورهای عربی را شکست داده بود، در برابر مردم مظلوم غزه به زانو درآمده است،

امروزه می‌توان مدعی شد که جریان مقاومت چندین گام جلورفته است.

وی عصر فعلی را عصر مقاومت دانست و گفت که این جنگ به معنای از بین رفتن سیطره فرهنگی، نظامی و تمدنی غرب و پیروزی جهان اسلام است. منطق غرب امروز با چالش مواجه شده و برای تمدن سازی ترک برداشته و نمی‌تواند نظم جهانی را مدیریت کند. رژیم صهیونیستی اگر از این مخمصه بیرون بیاید با یک وضعیتی مواجه است که تمام ارزش‌های انسانی و اخلاقی و تمدنی را کنار گذاشته است و این به معنای پیروزی مقاومت است.

طوفان الاقصی در میان تمام آزادی خواهان جهان شور و نشاط ایجاد کرده است

دکتر عماد حمرونی استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه پاریس عملیات طوفان الاقصی را یک پیروزی بزرگ برای مردم فلسطین و جریان مقاومت ذکر کرد و گفت: این عملیات نه تنها در جهان اسلام بلکه در سراسر جهان شور و نشاط خاصی برای مقابله با ظالمان ایجاد کرد.

وی ادامه داد که این عملیات همچنین سقوط ارزش‌های اخلاقی توسط مدعیان حقوق بشر و دولت‌های غربی را بیشتر از همیشه نمایان کرده است.

ایشان همچنین نسبت به جنگ روایت‌ها و وارونه جلوه دادن واقعیت‌ها توسط رژیم صهیونیستی و حامیان غربی وی هشدار داد و گفت: باید مراقب جنگ روایت‌هایی باشیم که رژیم صهیونیستی همراه با ابزارهای تبلیغاتی خود به راه انداخته است و قصد دارد واقعیت‌ها را وارونه جلوه دهد.

طوفان الاقصی تمدن غربی را با چالش مواجه کرد/ حیات رژیم صهیونیستی به حمایت آمریکا وابسته است

دکتر محمد شمس استاد علوم سیاسی لبنان با اشاره به اینکه عملیات طوفان الاقصی به رژیم صهیونیستی و تمدن غربی لطمه بزرگی وارد کرد، گفت: امروزه حقوق بشر غرب با چالش شدید مواجه شده است و در حالی که میلیون‌ها نفر در جهان برای جلوگیری از قتل عام مردم غزه تظاهرات می‌کنند ولی غربی‌ها همچنان با همه ابزارها از اسرائیل حمایت می‌کنند.

مدرس دانشگاه لبنان ادامه داد: رژیم صهیونیستی نوچه آمریکایی در خاورمیانه است و اکنون مشکلات جدی دارد به گونه‌ای که نوچه‌ها و کشتی‌های آمریکایی برای حمایت از آن و جلوگیری از فروپاشی این رژیم وارد منطقه شدند.

محمد شمس گفت: طوفان الاقصی برای اولین بار

یک عملیات هجومی از سوی مقاومت فلسطین بود و قطعاً اسرائیل بدون حمایت آمریکا نمی‌تواند ادامه حیات دهد.

وی به انتقاد از برخی کشورهای اسلامی پرداخت و گفت: برخی کشورهای عربی در باطن در کنار اسرائیل برای نابودی حماس تلاش می‌کنند ولی در ظاهر حرف‌های دیگری می‌زنند.

مدرس دانشگاه لبنان گفت: جریان مقاومت لبنان در کنار مردم غزه در نبرد با رژیم صهیونیستی قرار دارد و شهید می‌دهد و در یمن و عراق و سوریه نیز جبهه مقاومت علیه اشغالگران فعال شده است.

وی خاطرنشان کرد، همان‌گونه که رهبر معظم انقلاب بشارت داده‌اند پیروزی فلسطین و نابودی اسرائیل حتمی است و نهایت این جنگ پیروزی ما خواهد بود. وی گفت: عملیات طوفان الاقصی یک لطمه بزرگی به تمدن غرب وارد کرد و حقوق بشری آن‌ها را با چالش جدی مواجه کرد.

دکتر محمد شمس خاطر نشان کرد که رژیم صهیونیستی برای تامین امنیت شهرک نشینان خود دچار مشکل شده و هیمنه آن شکسته شد، طبق اطلاعات واصله، ۲۳۰ هزار نفر در حال خارج شدن از سرزمین‌های اشغالی هستند و قصد بازگشت ندارند.